**شناسنامه کتاب فصل وصل**

**ویژه شعبان 93**

**نام کتاب: فصل وصل ـ ویژه شعبان 93**

موضوع: گزیدة اشعار و سرودهای ماه شعبان

ناظر کیفی: محمد فراهانی

گردآورنده: ایمان مقدم

ناشر: کانون مداحان یاس کبود

طراح جلد: علیرضا زهره وند

 صفحه آرا: مجید اکبر زاده

تیراژ: 800جلد

نوبت و تاریخ چاپ: اول ـ 93

قیمت: 15000تومان

مرکز پخش: تهران ـ بزرگراه بسیج ـ خ شهید رحیمی ـ سازمان بسیج مداحان ـ مدیریت آموزش

تلفن : 35947738 ـ 021

روابط عمومی : 09127027457

نمابر : 33239719 ـ 021

سامانه پیام کوتاه : 660000026

صندوق پستی : 1781813113

نشانی الکترونیکی yasekabood.org@gmail.com

نشانی سایت: www.[yas135.com](http://www.yas135.com) www.[yas135.ir](http://www.yas135.com)

**پیشگفتار**

شعبان، مقدمه وصول به مهماني بزرگ است. مؤمنان سالك پس از شستن تن و جان در زمزم روح بخش دعاهاي ماه رجب، بار ديگر در ماه شعبان، روح و روان از غبار ناخالصي‌ها مي‌شويند و چون پرنده‌اي سبك‌بار به سوي ضيافت دوست در ماه رمضان ره مي‌سپارند. در اين ماه عزيز رهروان فضيلت، تمرين خوب خواستن و خوب زيستن را به انجام مي‌رسانند و روش خوب ساختن را مي‌آزمايند. عاشقان طريقت، در این ايام روحاني، با دعا و نيايش كه جوششي دروني و فطري است، اندرون خويش را نوراني و معطر مي‌سازند، تا با آرامشي وصف ناشدني، ماه رمضان و ليلة القدر را درك كنند و نردبان قرب را بپيمايند. کتاب این ماه «فصل وصل» تحفه ای ناچیز است که تقدیم به حضرت صاحب الامر می کنیم؛ به امید این که در این ماه عزیز همگی مورد عنایت حضرتش قرار بگیریم. کسی چه می داند... شاید نظر کرده ی امام زمانمان شدیم و طعم شیرین وصال یار را چشیدیم...

این کتاب شامل شش بخش کلی می باشد:

* **اصول فنی**
* **در محضر اساتید**
* **برگی از تاریخ** که شامل شش فصل می باشد:
1. باب الجنه
2. ساقی نینواء
3. امام العابدین
4. شبه پیامبر
5. آمال بشریت
6. صدیقه ی صغری
* **اشعار منتخب**، که دارای شش فصل می باشد:
1. ولادت امام حسین(علیه السلام)
2. ولادت حضرت اباالفضل(علیه السلام)
3. ولادت امام سجاد(علیه السلام)
4. ولادت حضرت علی اکبر(علیه السلام)
5. ولادت امام زمان(عجل الله تعالی فرجه)
6. ولادت حضرت رقیه(علیها السلام)
* **گلچین مجالس مداحان** که شامل ده فصل می باشد :
1. ولادت امام حسین(علیه السلام)
2. ولادت حضرت اباالفضل(علیه السلام)
3. ولادت امام سجاد(علیه السلام)
4. ولادت حضرت علی اکبر(علیه السلام)
5. ولادت امام زمان(علیه السلام)
6. ولادت حضرت رقیه(علیها السلام)
* **سبکهای یاس کبود**

لازم به ذکر است :

* بخش برگی از تاریخ با تحقیق و پژوهش در کتب معتبر استخراج و با ذکر سند جهت استفاده بهتر ذاکرین تدوین گردیده است .
* بخش اشعار منتخب از آثار مکتوب شعری موجود در کتب و وبلاگها و سایتهای شعرا گلچین شده است .
* همچنین قسمت گلچین مجالس، از روضه و سبکهای سینه زنی که توسط مداحان اهل بیت(علیهم السلام)در ایام شعبان سال گذشته اجرا گردیده، گردآوری شده است.
* متن جزوه به ترتیب مناسبت های شبهای ماه شعبان می باشد.
* قسمت نکات ناب جهت استفاده ذاکرین از جوانب متفاوت روضه از دیدگاه اساتید تهیه گردیده است.
* بخش اصول فنی گزیده ای از دروس تدریس شده توسط کربلایی محمد فراهانی می باشد.
* بخش در محضر اساتید از دروس تدریس شده توسط اساتید محترم در اجتماع عمومی مجمع یاس کبود می باشد که سعی شده است، با توجه به مناسبتهای ماه شعبان در اختیار عزیزان قرار گیرد.
* بخش سبکهای یاس کبود، از سبکهای تولیدی اعضای مجمع یاس کبود تهیه گردیده است.

**نکات قابل ذکر در این مجموعه عبارت است از:**

1. هدف از جمع آوری این جزوات عبارت است از:
* دسترسی به اشعار و مطالب مورد نیاز ذاکرین اهل بیت (علیهم السلام) پیرامون مناسبت های ایام شعبان
* در جریان قرار گرفتن ذاکرین از برنامه های اجرا شده مناسبتهای این ماه در سال قبل توسط ذاکرین اهل بیت(علیهم السلام)
* دسترسی ذاکرین در حال فراگیری، به سبکهایی که در محافل بدان نیازمندند همراه با الگوی صوتی خوانده شده
* دسترسی ذاکرین در حال فراگیری، به جملات غیر شعری مورد نیاز که در بیان مداحان باتجربه، صیقلی نسبی خورده باشد
1. اشعارمتوسط و قوی به صورت توأمان دراین مجموعه ملاحظه خواهدشد.
2. صوت برخی از اشعار ـ برای آشنایی ذاکرین محترم ـ در سی دی موجود است اما به علت اشکال اعتقادی و یا ادبی ، از جزوه حذف گردیده و یا عباراتی جابه جا شده است، فلذا ذاکرین محترم در هنگام استفاده از این گونه اشعار به پاورقی ها عنایت و از خواندن آنها پرهیز نمایند.
3. در حد امکان و شناخت، سبکهای نوحه و سرودی که از نظر شرع مبین اسلام ، اشکال ریتمی و یا محتوایی دارند ، حذف گردیده اند، اما در صورتیکه مصداقی بین سبکها و اشعار مشاهده شد که از روی سبکهای غیرمجاز ساخته شده است و یا اشکال اعتقادی دارد، این مجموعه را مطلع فرمایید تا نسبت به حذف آن اقدام نماییم.

از کلیة عزیزانی که مارا از نقطه نظرات خود بهره مند می سازند ، پیشاپیش تشکر و قدردانی می نماییم.

**گروه جزوات فوق برنامه**

**کانون مداحان ياس كبود**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

**وصیت نامه شهدا**

**شهید محمد علی معینی**

بار پروردگارا من كه هنوز به نور نرسيده ام، اميدم به توست تا بلكه با شهادتم در راه خدا به نور برسم و در جوار رحمت تو در آخرت با حسين (علیه السلام) محشور گردم.

**شهيد محمود خادم**

بر شهيد تسليت جايز نيست و شما نيز تسليت نگوئيد و تسليت نپذيرد؛ بلكه تبريك بگوئيد و فقط به تبريكها پاسخ گوئيد تا روح شهادت طلبى مسلمين هر چه بيشتر و بيشتر شكوفاتر شود.

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

**بخش اول؛ اصول فنی**

**صداسازی**

**نكات حائذ اهميت در تمرين صدا**

 حتما روي الگو تمرين كنيد. اين الگو مي تواند مواد درسي آموزشي شما باشد.

مراحل تمرین باید رعایت شود.

**مراحل تمرین**

الف)گوش دادن الگو: تا حدي که سبک الگو کاملاً در ذهن شما جا افتاده است اما هنوز نمي توانيد آن را به زبان بياوريد.

ب) همخواني با الگو: تا حدي که بالاتر ، پايين تر ، جلوتر و يا عقب تر از الگو نخوانيد.

ج) تکخواني : تا حدي که سبک الگو به صورت تجزيه شده براي شما قابل استفاده باشد، يعني اولاً ؛ هرجاي الگو را اراده کرديد بتوانيد طبق الگو بخوانيد. ثانياً به صورت مجزا ، اجزاي سبک الگو براي شما قابل استفاده باشد، مثلاً بتوانيد شعر ، مقدمه روضه ، روضه و يا گريز سبک را جداگانه مورد استفاده قرار دهيد.

 مداومت در تمرين مهمترين عامل رشد صداست ؛ فلذا حداقل در هفته سه جلسه تمرين صدا ، به مدت يك ساعت ، حتي المقدور در ساعتي مشخص ، لازم است. البته اگر هر روز برنامه تمرين صدا داشته باشيد بهتر مي باشد.

ساعاتي قبل و بعد از تمرين از خوردن چربيها ، سرخ كردنيها ، شيريني ها ، ترشي ها ، مواد غذايي تند ، آب يخ و كلاً خوراكيهايي كه صدايتان به آن حساس است پرهيز كنيد.

فشاركيفي وكمي تمرين رابه مرورافزايش دهيد، يعني هم زمان تمرين و هم شدت و سنگيني آن را به مرور زياد كنيد.

در ابتداي تمرين با نرمش صوتي و خواندن در پرده هاي پايين ، صدايتان را گرم كنيد و در ادامه آرام آرام پرده صدايتان را بالا ببريد.

هنگام تمرين تمام حجم صدايتان را از حنجره خارج نكنيد بلكه حداقل يك سوم آن را كنترل نماييد ؛ روش كنترل حجم صدا در ادامه بيان خواهد شد.

 اگر در سنين نوجواني يا بلوغ هستيد از جهت كيفي (شدت و سنگيني) زياد به صدايتان فشار وارد نكنيد؛ بلكه در پرده هاي متوسط به تمرين بپردازيد تا صدايتان آسيب نبيند.

فرياد زدن بدون آهنگ ـ مانند روش فرياد فروشندگان ميوه و تره بار ، فرياد مربيان ورزشي براي هدايت تيم ، فرياد مسئول گروهان هاي نظامي براي نظم دادن به گروهان ـ به صدا آسيب جدي وارد مي كند فلذا از آن پرهيز كنيد.

 براي گوش دادن الگوهاي تمريني حتماً از گوشي استفاده كنيد تا براي خانواده ، همكاران مزاحمت ايجاد نشود ؛ در صورت عدم رعايت اين نكته بعيد نيست همين عزيزان عامل دلسردي شما در ادامه مسير مداحيتان شوند.

براي تمرين صدا از فضاي پاركهاي جنگلي ، دشتها ، كوهها و فضاهاي طبيعي خلوت استفاده كنيد ، در صورت تمرين در منزل حتما حوله اي را چهار تا كرده ، مقابل دهان خود بگيريد تا حجم صدايتان را كنترل كند و مزاحمتي براي خانواده و همسايگان ايجاد نشود. در صورت عدم رعايت اين نكته هم بعيد نيست همين عزيزان عامل دلسردي شما در ادامه مسير مداحيتان شوند.

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

**بخش دوم؛ پای درس اساتید**

**غیبت و انتظار، دو مفهوم قرآنی**

خداوند در قرآن کریم می فرماید: «**قل انّما الغیب لله فنتظروا** **انی معکم من المنتظرین** [[1]](#footnote-1)» ـ غیب ازآن خداست بگو منتظر باشند، خودم با اهل انتظار همراه هستم. غیب و انتظار دو مفهومی است که اشاره قرآنی دارد؛ الان دشمن در محافل مذهبی چینش خود را دینی قرار داده است و برای تخریب اعتقادات می گوید کجا قرآن مفهوم غیب را گفته است؟ کجا گفته است انتظار؟! این دو موضوع نص صریح آیه است و جالب است که منابع عامه اهل سنت هم تصریح مفصل بر این دارند.

**غیبت امام برای ما ضرر است**

دوازده قرن از غیبت امام زمان می گذرد و این غیبت ضرر می باشد یعنی نبود آن شخص غایب در جامعه مسلمین بلکه در کل عالم ضرر است؛ امام رضا(علیه السلام) فرمودند: «مسأله ظهور فرزند ما مهدی مثل قیامت است، همان طور که مسأله قیامت در پرده و هاله ای از ابهامات قرار گرفته موضوع ظهور نیز همینگونه می باشد؛ ثانیه ای که فیزیک وجود معصوم را در محیط خودتان نگاه نمی کنید ـ **هولاء مقبونون** ـ ضرر کرده اید.»

**امام زمانمان را بشناسیم**

برای مبارزه با این نوع چالش ها چند وظیفه جزء ارکان وظایف منتظر مهدوی است که باید اینها را در خودمان فرهنگ سازی کنیم یعنی جلوه هایش را کاملا عملیاتی کنیم نه به نحوی که در مقام الفاظ باقی بماند.

یکی از ضعف های بنیادی که متاسفانه در محافل مذهبی شیعی هست عدم شناخت امام زمان است، من جوان شیعه در حق امام عصرم پدر مادر امام زمانم را هم به زور می شناسم؛ وظیفه شماست که برای مردم جا بیندازید که حجت بن الحسن به حکم قرآن حجت علی الاطلاق خدا بر روی زمین است. خداوند صاحب العزت والحکمه می فرماید: « رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا[[2]](#footnote-2)» من زمینم را بعد از پیغمبران بدون حجت رها نکردم و این ذخیره الهی باقی مانده، عالی ترین حجت خداست؛ اگر شما این نوع مفهوم سازی ها را در مباحثتان داشته باشید ولو پنج نفر مخاطب هم داشته باشید دو نفرشان با باور به این نوع نگاه به امام زمان حرکت می کند؛ وقتی کنار قبر علی بن موسی الرضا (علیه السلام) می رود چشمانش هرز نمی رود؛ کنار قبر امام رضا(علیه السلام) زیارت امین الله را باز می کند «السلام علیک یا امین الله فی ارضه» و حجتش را به حکم امانت خدا در زمین درک می کند؛ امام زمان دنبال شیعه این چنینی می گردد که امام را بما هو الامام بشناسد، بعد که شناخت فریاد می زند: «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتته جاهلیه»امام صادق فرمودند: مرگ جاهلیت یعنی مرگ بدون شناخت امام؛ حالا چه از حیث حسب و نصب، و چه از حیث ماهیت امامت[[3]](#footnote-3).

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

**بخش سوم؛ برگی از تاریخ**

**فصل اول؛ باب الجنه**

**تواضع امام**

امام حسین(علیه السلام) بر جمعی از مساکین که عبایی روی زمین گسترده بودند و نان خشکی را با هم می­خوردند، گذر کرد. آنها حضرت را به خوردن نان خشک دعوت کردند. امام حسین (علیه السلام) از اسب پیاده شد و فرمود: «اِنَّه لایُحِبُّ المُستکبِرین» ـ خدا متکبران را دوست ندارد ـ[[4]](#footnote-4)

پس نزد فقرا نشست و با آنها نان خورد. سپس فرمود: من دعوت شما را پذیرفتم، شما هم دعوت مرا اجابت کنید و به منزل من بیایید. آنها پذیرفتند. حضرت از آنها پذیرایی کرد و به هر یک از آنها لباسی پوشانید و آنها را مورد تفقد قرار داد و فرمود: اینها از من سخی­تر هستند؛ زیرا آنچه را در توان داشتند در طبق اخلاص نهادند، ولی من بخشی از موجودی خود را به آنها تقدیم کردم.[[5]](#footnote-5)

**فضائل سیدالشهدا**(علیه السلام)

از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده: «ألا وَ إنَّ الْحُسَينَ بابٌ مِن أبوابِ الْجَنَّةِ مَن عاداهُ حَرَّمَ اللّه‏ُ عَلَيهِ ريحَ الْجَنَّةِ» ـ بدانيد كه حسين (علیه السلام) درى از درهاى بهشت است، هر كس با او دشمنى كند، خداوند بوى بهشت را بر او حرام مى ‏كند ـ

امام حسین(علیه السلام) از هیچ بانوئی شیر نخورد و تغذیه او منحصرا توسط رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) انجام می شد، بدین طریق که هر روز حضرت زبان مبارکش را در دهان امام حسین(علیه السلام) قرار می داد و او می مکید و سیر می شد.

سالار شهیدان آینه ي تمام نماي حضرت رسول اکرم(صلی الله علیه و آله)  بود، و نقل شده است که آن حضرت از همه ي مردم به رسول خدا شبیه تر بود.

در شب میلاد آن بزرگوار به احترام حضرتش آتش جهنم خاموش شد.

هنگام ولادت امام حسین(علیه السلام) ملائکه به ریاست حضرت جبرئیل گروه گروه بر رسول اکرم(صلی الله علیه و آله)  نازل می شدند و به آن حضرت تبریک می گفتند.[[6]](#footnote-6)

در بعضی کتب معتبره از طاووس یمانی، و در احادیث معتبره از شیعه و سنی روایت شده است که چون آن حضرت در شب تار در مکانی می نشست ،از سفیدي و نوري که از پیشانی و پایین گردن آن حضرت ساطع بود، مردم آن حضرت را به آن نور می شناختند؛ زیرا که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) این دو جا را بسیار می بوسید.شیعه و سنی در احادیث معتبره روایت کرده اند: بسیار اتفاق می افتاد که حضرت فاطمه(علیها السلام) در خواب بود و حضرت حسین(علیه السلام) در گهواره می گریست و جبرئیل گهواره ي آن حضرت را می جنبانید، و با او سخن میگفت و او را ساکت میگردانید چون فاطمه (علیه السلام) بیدار می شد، می دید که گهواره می جنبد و کسی باآن حضرت سخن می گوید و لکن آن شخص را نمی دید، و پیامبر(صلی الله علیه و آله  به آن بانو می فرمودکه او جبرئیل است.[[7]](#footnote-7)

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

**فصل دوم؛ ساقی نینواء**

**القاب حضرت عباس(علیه السلام)**

حضرت عباس(علیه السلام) القاب بسیارى دارد. براى ایشان بیش از بیست لقب مشهور برشمرده‏اند كه معروف‏ترین آنها عبارت‏اند از:

 **قمر بنى‏هاشم**

حضرت عباس (علیه السلام) از جمال و زیبایى ویژه‏اى برخوردار بوده؛ به گونه‏اى كه سیماى دلرباى او جلب توجه مى‏كرد و چهره‏اش مانند ماه تمام، تابناك مى‏نمود. چون از دودمان هاشم، جد پیامبر(صلی الله علیه و آله) او را «ماه فرزندان هاشم» مى‏خواندند. این لقب، لقبى مشهور براى حضرت به شمار مى‏رود و بسیارى از منابع آن را برشمرده‏اند.[[8]](#footnote-8)

**باب الحوائج**

حضرت عباس(علیه السلام) در دوران زندگانى امام مجتبى (علیه السلام) پیوسته در كنار آن حضرت به مددكارى مردم و برآوردن نیازهایشان مى‏پرداخت. این رویه در زمان امامت امام حسین(علیه السلام) و پیش از جریان عاشورا نیز ادامه داشت تا آن جا كه هر گاه نیازمندى براى كمك خواستن نزد این دو امام همام مى‏آمد، حضرت عباس(علیه السلام) مأمور اجراى دستور امام خویش مى‏شد. حضرت عباس(علیه السلام) جایگاه بلندى نزد برادرش امام حسین(علیه السلام) داشت. نوشته‏اند: همان گونه كه پدرش امیر المؤمنین(علیه السلام) جایگاه بلندى نزد پیامبر اكرم (صلی الله علیه و آله) داشت و باب او بود و هر گاه مشكلى روى مى‏داد، پیامبر اكرم (صلی الله علیه و آله) ابتدا آن را با على(علیه السلام) در میان مى‏گذاشت، عباس(علیه السلام) نیز چنین حالتى نسبت به امام حسین (علیه السلام) داشت. امام با پیشامد هر مشكلى آن را با برادرش در میان گذاشته و از او مى‏خواست كه آن مشكل را برطرف نماید.[[9]](#footnote-9) این مسأله سبب شد تا ایشان را باب الحوائج، «برآورنده نیازها» بخوانند.[[10]](#footnote-10) البته به نظر مى‏رسد این لقب بعدها در نتیجه توسل‏ها و كرامت‏هاى آن حضرت به ایشان داده شده است.

**باب الحسین**

شدت دلبستگى حضرت عباس (علیه السلام) به برادر بزرگ‏تر خود، امام حسین(علیه السلام) تا آن جا بود كه همواره خود را خدمتگزار وى مى‏دانست و براى اجراى فرمان‏هاى ایشان همیشه پیش‏قدم بود؛ این بدان دلیل بود كه پیامبر اكرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: « اَنَا مَدِینَةُ العِلمِ وَ عَلِىٌّ علیه السلام بَابُهَا فَمَن اَرَادَ مَدِینَةَ فَلْیَأْتِ البَابَ» ـ من شهر دانش هستم و على(علیه السلام)  دروازه ورود به آن است. پس هر كس خواهان ورود به شهر دانش است، باید نخست سراغ درِ آن را بگیرد ـ[[11]](#footnote-11) حضرت عباس(علیه السلام)  نیز درب ورود به شهر حسینى علیه السلام بود.

**كودكى و نوجوانى**

تاریخ گویاى آن است كه امیرالمؤمنین(علیه السلام) همّ فراوانى مبنى بر تربیت فرزندان خود مبذول مى‏داشتند و عباس(علیه السلام)  را افزون بر تربیت در جنبه‏هاى روحى و اخلاقى از نظر جسمانى نیز مورد تربیت و پرورش قرار مى‏دادند. تیزبینی امیرالمؤمنین(علیه السلام) در پرورش عباس(علیه السلام) از او چنین قهرمان نام‏آورى در جنگ‏هاى مختلف ساخته بود؛ تا آن جا كه شجاعت و شهامت او، نام على(علیه السلام)  را در كربلا زنده كرد.

روایت شده است كه امیرالمؤمنین (علیه السلام) روزى در مسجد نشسته و با اصحاب و یاران خود گرم گفتگو بودند. در آن لحظه، مرد عربى در آستانه در مسجد ایستاده، از مركب خود پیاده شد و صندوقى را كه همراه آورده بود، از روى اسب برداشت و داخل مسجد آورد. به حاضران سلام كرد و نزدیك آمد و دست على(علیه السلام)  را بوسید، و گفت: مولاى من! براى شما هدیه‏اى آورده‏ام و صندوقچه را پیش روى امام نهاد. امام درِ صندوقچه را باز كرد. شمشیرى آب‏دیده در آن بود. در همین لحظه، عباس(علیه السلام)  كه نوجوانى نورسیده بود، وارد مسجد شد. سلام كرد و در گوشه‏اى ایستاد و به شمشیرى كه در دست پدر بود، خیره ماند. امیرالمؤمنین(علیه السلام)  متوجه شگفتى و دقت او گردید و فرمود: فرزندم! آیا دوست دارى این شمشیر را به تو بدهم؟ عباس(علیه السلام)  گفت: آرى! امیرالمؤمنین(علیه السلام) فرمود: جلوتر بیا. عباس(علیه السلام) پیش روى پدر ایستاد و امام با دست خود، شمشیر را بر قامت بلند او حمایل نمود. سپس نگاهى طولانى به قامت او نمود و اشك در چشمانش حلقه زد. حاضران گفتند: یا امیرالمؤمنین! براى چه مى‏گریید؟ امام پاسخ فرمود: گویا مى‏بینم كه دشمن پسرم را احاطه كرده و او با این شمشیر به راست و چپ دشمن حمله مى‏كند تا این كه دو دستش قطع مى‏گردد.[[12]](#footnote-12)

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

**فصل سوم؛ امام العابدین**

**گذشت امام زین العابدین (علیه السلام) از امیر معزول مدینه**

هشام بن اسماعیل مخزومى ـ كه از نوادگان ولید بن مغیره بود ـ در زمان خلافت عبدالملك بن مروان، به امارت مدینه رسید. او گرچه اهل علم و روایت بود، اما از منطق و دادگرى بهره چندانى نداشت. به همین دلیل، در زمان امارت خود، با خاندان امیرالمؤمنین(علیه السلام) به ویژه امام زین‏العابدین(علیه السلام)رفتارهاى ناپسند و ظالمانه‏اى داشت و با اندك بهانه‏اى به اذیّت و آزار آن حضرت مى‏پرداخت.پس از هلاكت عبدالملك، فرزندش ولید به خلافت رسید. پس از چندى هشام ابن اسماعیل مورد خشم خلیفه قرار گرفت و از امارت مدینه عزل شد. به دستور امیر جدید، هشام را بازداشت كرده و در جلوى خانه مروان بن حكم در معرض دید اهالى مدینه قرار دادند تا هر كس از وى شكایتى دارد، آن را اقامه كند و حق خویش را بستاند. هشام، كه در توقیف مأموران امیر بود، مرتباً مى‏گفت: من از كسى واهمه‏اى ندارم جز على بن حسین(علیه السلام) كه به وى آزارهاى زیادى رسانده‏ام.اما در همان ایام، امام زین‏العابدین(علیه السلام)فرزندان و اطرافیان خویش را گرد آورده و به آنان سفارش كرد كه از هشام شكایتى نكنند. اطرافیان امام (علیه السلام)عرض كردند: ما منتظر چنین روزى بودیم كه انتقام ستمكارى‏هاى او را بستانیم، آیا ما را امر مى‏نمایى تا در مورد دشمن شما و اهل بیت (علیهم السلام) كوتاه بیاییم؟ امام(علیه السلام)فرمود: حتى به یك كلمه هم در صدد انتقام نباشید، وى را به خدا واگذار كنید.

روزى امام (علیه السلام)به هنگام عبور از جلوى توقیفگاه هشام، از وى تفقّد و دلجویى كرد. هشام كه بزرگوارى و كرامت نفس امام (علیه السلام) را ملاحظه كرد، گفت: «اَللَّهُ اَعْلَمُ حَیْثُ یَجْعَلُ رِسالَتَهُ[[13]](#footnote-13)» ـ یعنى خداوند متعال داناتر است كه رسالتش را در كجا (چه خاندانى) قرار دهد ـ

همچنین در روایتى آمده است كه امام زین العابدین (علیه السلام) براى هشام پیغام فرستاد كه ببین از مال دنیا چیزى دارى كه خود را رهایى بخشى و از بند رها سازى؟ در پیش ما چیزى نیست كه تو را كفایت كند؛ اما از ما مطمئن باش كه آسیب و آزارى به تو نمى‏رسد. هشام كه از بزرگوارى و عفو امام (علیه السلام)متحیر و مبهوت شده بود، گفت: «اَللَّهُ اَعْلَمُ حَیْثُ یَجْعَلُ رِسالَتَهُ.»آرى، امام زین العابدین(علیه السلام) با این سیره و رفتار خود به همگان آموخت كه زمین خوردگان را زمین زدن روا نیست. مردانگى و غیرت در این است كه در برابر ستمكاران، در هنگام اعمال ناشایستشان ایستادگى شود.[[14]](#footnote-14)

**توجّه عميق به بينوايان**

امام سجّاد (علیه السلام) به تأمين معاش زندگي افراد بي‏بضاعت و مستمند، توجّه عميق و اقدام همه جانبه داشت، علاوه بر اين‏كه با نظم خاصّي از صد خانواده فقير مدينه به طور مستمرّ سرپرستي مي‏كرد، به بينوايان ديگر نيز توجّه داشت، او نان و آذوقه را بر دوش مي‏گرفت و به صورت ناشناس و محرمانه براي آنها مي‏برد، نيازمندان هرگاه او را مي‏ديدند، به همديگر مي‏گفتند صاحب الجَراب (صاحب انبان) آمد. آن بزرگوار وقتي كه فقير را مي‏ديد نه تنها با نظر خشمگين يا تحقيرآميز به او نگاه نمي‏كرد، بلكه با شادماني مي‏گفت: «مَرْحَباً بِمَنْ يَحْمِلُ زادي اِلَي الآخِرَةِ[[15]](#footnote-15)» ـ آفرین به کسی که بار مرا به آخرت حمل می کند ـ

**احترام به نامادري**

امام سجّاد(علیه السلام)مادرش را به هنگامي كه نوزادي بيش نبود از دست داد. از اين رو، بانويي پرستاري آن حضرت را بر عهده گرفت و به عنوان نامادري در حفظ آن حضرت كوشيد، امام سجّاد (علیه السلام) وقتي كه بزرگ شد، با نامادري‏اش در يك كاسه غذا نمي‏خورد، شخصي از آن حضرت پرسيد: «با اين‏كه شما مادرت (نامادريت) را دوست داري، چرا در يك كاسه با او غذا نمي‏خوري؟ آن حضرت در پاسخ فرمود: «اِنّي أَكْرَهُ أَنْ تَسْتَبِقَ يَدَيَّ اِلي ما سَبَقَتْ اِلَيْهِ عَيْنُها فَاَكُونَ عاقّاً لَها[[16]](#footnote-16)» ـ من دوست ندارم كه دستم به لقمه‏اي سبقت گيرد كه چشم مادرم به آن سبقت گرفته است، آن گاه جفاكار نسبت به مادرم گردم ـ به راستي وقتي كه آن حضرت به نامادري اين گونه احترام مي‏گذاشت، براي مقام مقدّس مادر چقدر ارج و ارزش قائل بود؟!

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

**فصل چهارم؛ شبه پیامبر**

**ولادت نورانی**

او یازدهم شعبان سال سی و سوم هجری به دنیای پر غوغای حیات‏پاگذاشت. پدر در گوش راست او اذان گفت و دیگر گوش وی را باترنم اقامه آشنا ساخت تا از آغاز با نغمه توحید، نبوت، امامت و ولایت آشنا شود و با چنین سرودهایی راه روشن رستگاری را از عمق‏جان بیابد. دیری نپایید که در هفتمین روز تولد وی، بنا به سنت‏پسندیده دینی، سرش را تراشیدند و هم وزن موهای زیبایش، به ‏مستمندان چشم به راه نقره صدقه دادند.

آشفتگی اوضاع سیاسی و آتش افروزی حاکمان ستمگر آن عصر بدان‏حد بود که نام «علی» جرمی نابخشودنی حساب می‏شد و برزبان‏راندن این واژه مقدس ممنوع بود. پدر وی، که به خوبی می‏دانست‏نام دیباچه شخصیت و نشان دهنده شرافت، ادب و عظمت انسان است،نام کودک را «علی‏» نهاد تا بهترین برکات و زیباترین صفات‏بردریای وجود فرزندش ریزان شود و بدسگالان سیه سرشت‏خود را باامواج پاک و زلال غیرت دینی و شخصیت مذهبی رو به رو ببینند. درپی آن، لقب «اکبر» نیز برای او انتخاب کرد تا «علی اکبر»که به عنوان پسر نخست‏خانواده است ‏با دیگر فرزندان، که نام‏آنان نیز علی خواهد بود، تفاوت یابد.[[17]](#footnote-17)

پدر علی که همانند پدرانش از تمامی اصول اساسی و شیوه‏های‏شیرین تربیتی آگاهی داشت، خود را با دنیای کودکی هماهنگ می‏کردو رفتاری که شایسته نوباوگی و کودکی فرزند بود، انجام می‏داد تاهمانند جد عزیز خود عمل کرده، لحظه‏ای از شرایط روحی روانی کودک‏دلبند خویش دور نماند.

**تعلیم قرآن به فرزند**

روزی پدر، عبدالرحمان را به آموختن سوره حمد به فرزندش‏گمارد. وقتی آموزش تمام شد و علی در حضور پدر سوره حمد را قرائت کرد، پدر، پول و هدایای فراوان به عبدالرحمان بخشید ودهانش را پر از مروارید ساخت. آنگاه به اطرافیان که از این همه‏ بذل و بخشش تعجب کرده بودند، فرمود: «این هدایا توان برابری عطای معلم علی را ندارد، که در برابرتعلیم قرآن، همه هدایا ناچیز است.[[18]](#footnote-18)»

**علی جان! قرآن بخوان**

آنان که با صورت دلربای پیامبر(صلی الله علیه و آله) و صدای پرچاذبه آن حضرت‏آشنا بودند، آنگاه که علی از پشت دیوار زبان به سخن می‏گشود، گویی صدای رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) را می‏شنیدند. گاهی که اباعبدالله (علیه السلام) برای صوت قرآن جد عزیزش دلتنگ می‏شد، به‏علی (علیه السلام) می‏فرمود: علی جان! برایم قرآن بخوان تا از آن لذت و بهره‏برم.[[19]](#footnote-19)

**جوان در کلام مقام معظم رهبری**

امروز جوانهای ما احتیاج دارند به اینکه از لحاظ فکری دستگیری بشوند؛ هم آن کسانی که در حال شبهه اند، هم آن کسانی که شبهه در آنها کارگر شده است و از حیطه ی این اعتقاد صحیح خارج شده اند، هم آن کسانی که جزو معتقدان و متعبدانند؛ که در اینها باید فکر را عمق داد؛ آنها را باید آورد و شبهه را از آنها زدود، اینهایی که هستند بایستی اعتقادشان را عمیق کرد؛ ثبات قدم در آنها بوجود آورد و آنها را مصونیت بخشید.

همه ی جوانان را به قدردانی از فرصت بی نظیر جوانی و حفظ پاکدامنی و عفت وتلاش و کار در این دوران بی نظیر و درخشان عمر آدمی توصیه می نمایم.

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

**فصل پنجم؛ آمال بشریت**

**روایات پیرامون ولادت با سعادت حضرت**

شیخ ثقه جلیل فضل بن شاذان در کتاب غیبت‏ خود از حضرت امام حسن عسکرى(علیه السلام) به واسطه محمد بن على بن حمزه بن حسین بن عبید الله بن عباس بن امیرالمومنین(علیه السلام)روایت کرده است که فرمود: ولى خدا و حجت‏خدا بربندگان خدا و جانشین من بعد از من، در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ هنگام طلوع فجر متولد شد. شصت رضوان خازن بهشت‏بود که با جمعى از ملائکه مقربین او را به آب کوثر و سلسبیل غسل دادند.[[20]](#footnote-20)

و در احادیث دیگر روایت است که وقتى امام عصر متولد شد، حضرت امام حسن عسکرى(علیه السلام) دستور فرموده: ده هزار رطل نان و ده هزار رطل گوشت‏ بین فقراى بنى هاشم تقسیم کنند و سیصد گوسفند عقیقه نمایند.[[21]](#footnote-21)

و نیز روایت است که در روز سوم ولادت، پدر بزرگوارش او را به اصحاب خود نشان داد و فرمود: این است جانشین من و امام شما. او است همان قائمى که گردنها به انتظار او کشیده مى‏شود؛ پس وقتى زمین پر از جور و ستم شد، ظاهر مى‏شود و آنرا از عدل و داد پر مى‏کند.[[22]](#footnote-22)

**علائم و نشانه های حضرت**

عَلامَةُ المَهدِیّ أن یَكُوَن شَدیداً عَلَی العُمّالِ جواداً بِالمالِ رَحیماً بِالمَساكِین[[23]](#footnote-23)» ـ نشانه مهدی این است كه بر كارگزاران دولت خویش سخت‏گیر، بسیار بخشنده و با مستمندان مهربان است ـ

امام صادق(علیه السلام) نیز در پاسخ این پرسش كه امام زمان(عجل الله تعالی فرجه) چگونه شناخته می‏شود، می‏فرماید:

 «بالسَّكینةِ و الوَقارِ... وَ تَعرِفُهُ بِالحَلالِ و الحَرامِ وَ بِحاجةِ النّاسِ إلَیهِ و لایَحْتاجُ إلی أَحَدٍ[[24]](#footnote-24)» ـ امام رابا آرامش و وقار... و نیز با حلال و حرام و نیازمندی مردم به او، در صورتی كه او خود به هیچ كس نیاز ندارد می‏توان شناخت ـ

**توصیف حضرت حجت در کلام امام رضا(علیه السلام)**

امام رضا (علیه السلام) در بیان ویژگی كلی امامان معصوم(علیهم السلام)سخنان ارزشمندی دارند، كه بر اساس آن می‏توان به توصیف حضرت مهدی(عجل الله تعالی فرجه) نیز پرداخت، آن حضرت می‏فرماید: «یَكونُ أَوْلی بِالنّاسِ من أَنْفُسِهِمْ، و أَشفَقَ عَلَیْهِمْ مِنْ آبائِهِمْ و أمَّهاتِهِمْ و یَكُونُ أشَدَّ النّاسِ تَواضُعاً للّهِ عزّوجلّ، و یَكوُنُ آخَذَ النّاسِ بِما یَأمرُ بِهِ و أَكَفَّ النّاسِ عَمّا یَنهی عَنُه[[25]](#footnote-25)» ـ او به مردم از خودشان سزاتر و از پدران و مادرانشان برای آنها دلسوزتر است. او از همه مردم در برابر خدا متواضع‏تر، و در عمل به آنچه خود بدان فرمان می‏دهد، سخت‏كوش‏تر، و در دوری گزیدن از آنچه كه خود از آن نهی می‏كند، خوددارتر است ـ امام زمان علیه السلام به مردم از خودشان سزاتر و از پدران و مادرانشان برای آنها دلسوزتر است. او از همه مردم در برابر خدا متواضع‏تر، و در عمل به آنچه خود بدان فرمان می‏دهد، سخت‏كوش‏تر، و در دوری گزیدن از آنچه كه خود از آن نهی می‏كند، خوددارتر است.

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

**فصل ششم؛ صدیقه ی صغری**

**حضرت رقیه(علیها السلام) در کلام بزرگان**

**آیت الله العظمی میرزا جواد تبریزی**

مزار کنونى حضرت رقیه بنت الحسین (علیها السلام) در شام، از اول مشهور بوده، گویا حضرت امام حسین(علیه السلام) نشانى را از خود در شام به یادگارى سپرده است، تا فردا کسانى پیدا نشوند که به انکار اسارت خاندان طهارت(علیهم السلام)و حوادث آن بپردازند، این دختر خردسال گواه بزرگى است بر اینکه در ضمن اسیران حتى دختران خردسال نیز بوده اند ، ما ملتزم به این هستیم که بر دفن حضرت رقیه (علیها السلام) در این مکان شهرت قائم است، حضرت در این مکان جان سپرده و دفن شده است. ما به زیارتش شتافتیم، و باید احترام او را پاس داشت.

دفن این طفل خردسال در شام گواه بزرگ و نشان قوى از اسارت خاندان طهارت، و ستم روا داشته بر ایشان دارد، آن ستمى که تمام پیامبران از آدم تا خاتم بر آن گریستند، تا آنجا که خدا عزاى امام حسین(علیه السلام) را بر آدم خواند، از این رو احترام این مکان لازم است، به سخنان فاسد گوش فرا ندهید، و به سخنان باطلى که مى گویند: رقیه (علیها السلام) طفلى خردسال بیش نبود، گوش فرا ندهید، مگر على اصغر(علیه السلام) کودک خردسال نیست که در روز قیامت شاهدى خواهد بود، و موجب آمرزش گنهکاران شیعه خواهد شد ان شاء الله تعالى.

بنابراین بر همه واجب است احترام این مکان را داشته باشند، و به سخنان فاسد و بیهوده اى که از گمراهى شیاطین است، گوش فرا ندهند و اعتنایى نکنند. ما با زیارت دختر امام حسین(علیه السلام) به خداوند متعال تقرب مى جوییم، آن دخترى که خود مظلوم بود، و خاندان وى همه مظلوم بودند.[[26]](#footnote-26)

**آیت‌الله‌العظمی مکارم شیرازی**

شکی نیست که دختر کوچکی از امام حسین‌(علیه السلام) در شام از دنیا رفت و در آنجا دفن شد و حرم فعلی منسوب به همان دختر است، اما این که نام آن دختر «رقیه» بوده یا نام دیگری داشته در بین دانشمندان اسلامی اختلاف نظر وجود دارد، هر چند معروف این است که نامش رقیه است.[[27]](#footnote-27)

**حجت الاسلام و المسلمین جاودان**

این فرزند خردسال امام(علیه السلام) در ماخذ موجود و قدیمی اسم ندارد، اما داستان شهادت ایشان با اندک تفصیل آمده است و آن را از آن ماخذ برای شما نقل می کنیم :

در کتاب «کامل بهائی» نوشته حسن بن علی بن محمد بن علی بن حسن طبری، معروف به عماد الدین طبری، در ص 179، ج دوم، چاپ اول، قم، مؤسسه طبع و نشر قم، 1376 شمسی می گوید:

در کتاب «حاویة در مثالب معاویة» آمده است که زنان خاندان نبوت در حالت اسیری، حال مردانی را که در کربلا شهید شده بودند، مخفی می داشتند و به پسران و دختران آنان می گفتند: پدرتان به سفر رفته و برمی گردد. پس از آنکه به دستور یزید زنان و کودکان اسیر را در جوار خانه یزید جای دادند، در میان آنان دخترکی چهار ساله شبی خواب دید. از خواب بیدار شد و گفت: بابام حسین کجاست؟ همین الآن او را در خواب دیدم و خیلی هم پریشان بود. زنان و کودکان، همه به گریه افتادند. سر و صدای گریه یزید را از خواب بیدار کرد. یزید گفت: چه خبر است؟ گفتند: بچه‏ای پدرش را می خواهد و برای همین زنان و کودکان گریه می کنند. یزید دستور داد: سر پدرش را ببرید و در کنار او بگذارید. مأموران یزید سر امام حسین را آوردند و در برابر چشمان آن بچه قرار دادند. دختر چهار ساله وقتی نگاهش به آن سر افتاد ترسید و فریادی برآورد و پس از آن بیمار شد و وفات کرد.[[28]](#footnote-28)

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

**بخش چهارم؛ اشعار منتخب**

**فصل اول؛ ولادت امام حسین (علیه السلام)**

علی اکبر لطیفیان

خورشید شب فاطمه بالا آمد

شکل دگر علی و زهرا آمد

مشتاق زیارت حسن بود، حسین

این بود که شش ماهه به دنیا آمد

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

سیدرضا موید

با مهر حسین لطف حق می جویَم

وَز اشک غمش بار گنه می شویم

مدحش ز بیان مصطفی می گویم

فرمود حسین از من و من از اویم

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

محسن عرب خالقی

به کسی کار ندارم که بهشتم لیلی ست

بت بتخانه و رهبان کنشتم لیلی ست

خاک من خاک جنون است و سرشتم لیلی ست

هر چه در مکتب استاد نوشتم لیلی ست

جز به این حرف ندارد قلم من میلی

دفترم پر شده از لیلی لیلی لیلی

می نویسم لیلی تا که بخوانیم حسین

تا جنون را به نهایت برسانیم حسین

آن که بی او نفسی هم نتوانیم حسین

وقت یک ذکر همه هم ضربانیم: حسین

او همان است که هر وقت از او می خوانم

از دل عرش خدا فاطمه گوید جانم

گر چه در عشق فقط لاف زدن را بلدیم

گر چه چندی ست که بی روح تر از هر جسدیم

گر چه در خوب ترین حالت مان نیز بدیم

جز در خانه ی ارباب دری را نزدیم

از ازل حلقه به گوش در این خانه شدیم

سجده ی شکر برآریم که دیوانه شدیم

از همان روز که حُسنش ز تجلّی دم زد

از همان دم که دمش طعنه به جام جم زد

از همان لحظه که مهرش به دلم پرچم زد

عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد

گفت من عشقم و مجنون حسین بن علی

در رگم نیست به جز خون حسین بن علی

آسمان با تپش ماه تماشا دارد

قطره دریا که شود جلوه ی زیبا دارد

خاک یک دشت فقط تربت اعلا دارد

عشق با نام حسین است که معنی دارد

تا خدا هست و جهان هست و زمان هست و زمین

نمک سفره ایجاد حسین است همین

لبم از هر چه به جز نام امامم خاموش

آتش عشق نشد یک دم از این دم خاموش

گر چه یک لحظه نبود است به عالم خاموش

از قدومش شده یک روز جهنم خاموش

در امالی خودش شیخ صدوق آورده است

روز میلادحسین آتش دوزخ سرد است

شب شور است که شیرین و غزل خوان شده ام

خیس از بارش احسان فراوان شده ام

جان رها کرده و دل بسته ی جانان شده ام

مست جام رجب و تشنه ی شعبان شده ام

که شب سوم این ماه حبیب آمده است

باز از باغ خدا نفحه ی سیب آمده است

او همان است که احسان قدیمش خوانند

صاحب جام بلایای عظیمش خوانند

در مدینه همه قرآن کریمش خوانند

پنجمین دشمن شیطان رجیمش خوانند

از ازل تا به ابد خلق خدا می دانند

ما همه بنده و این قوم خداوندانند

در پناهش همه هستند مهیمن ها هم

متوسل به نگاهش شده ضامن ها هم

نه فقط عالم ربانی، کاهن ها هم

وقت آن است که گویند موذن ها هم

وقت شرعی اذان بر سر گلدسته ماه

اشهد انّ حسین بن علی ثارالله

غم عشق است که آتش زده بر بنیادم

تا که در راه محبت بدهد بر بادم

من ملک بودم و فردوس... نه آمد یادم

که من از روز ازل اهل حسین آبادم

منم آن رود که جز جانب دریا نروم

بر دری غیر در خانه ی مولا نروم

ما که بر ساحت این عشق ارادت داریم

ما که انگیزه ی برگشت به فطرت داریم

یک نفس تا به خدا بُعد مسافت داریم

باز هم در سرمان شور زیارت داریم

هر که دارد سر همراهی ما بسم الله

هر که دارد هوس کرب و بلا بسم الله

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

محمد فردوسی

ما شیعه زاده ایم و هوادار حیدریم

تا آخرین نفَس همگی یار حیدریم

عمّار یاسر، اَصبغ و سلمان و مالکیم

حُجر و کمیل و میثم تمّار حیدریم

با یک اشاره اش سر و جان را فدا کنیم

شکر خدا که گرمی بازار حیدریم

حتّی شب ولادت اربابمان حسین

مشغول به سرودن اشعار حیدریم

یا مرتضی علی علی مولا علی علی

اذکار ماست بس که گرفتار حیدریم

طبق «فمَن یَمُت یَرَنی» در زمان مرگ ...

... ما محو دیدن گُل رخسار حیدریم

فصل بصیرت است و به دنبال اصلحیم

در اوج فتنه نوکر بیدار حیدریم

ما جز علی به هیچ کسی دل نمی دهیم

حتّی به قدر یک نفسی دل نمی دهیم

ما تشنه ایم جرعه ی آبی به ما دهید

بهتر بُوَد که ظرف شرابی به ما دهید

چندین شب است باده ی نابی نخورده ایم

لطفی کنید و باده ی نابی به ما دهید

ما قصد پای بوسی تان را نموده ایم

در بین جاده ایم، رکابی به ما دهید

کرب و بلا محلّ عبور و مرور ماست

آن لحظه ای که حال خرابی به ما دهید

یک بار کافی است که بگوییم «یا حسین»

قبل از ختام، کوه ثوابی به ما دهید

جشن تولّد تو و سجّاد و ساقی است

باید سه وعده سور حسابی به ما دهید

وقتی به ما «حسین حسین» وحی می کنید

پس واجب است تا که کتابی به ما دهید

پیغمبریم و خدمت ارباب می کنیم

نام تو را به صفحه ی دل قاب می کنیم

ارباب ما رسیده و دنیا شلوغ شد

دنیا فقط نه... عالم بالا شلوغ شد

بازار نوکری من و تو گرفته است

شکر خدا دوباره سر ما شلوغ شد

با فوجی از فرشته، بزرگ ملائکه ...

... آمد زمین و خانه ی مولا شلوغ شد

در دست هر فرشته هدایای شاخصی ست

اطراف گاهواره ی آقا شلوغ شد

از برکت رسیدن ارباب شیعه ها

حتّی کِنِشت و دِیر و کلیسا شلوغ شد

با کشتی نجات سریع و وسیع او

نقطه به نقطه دامن دریا شلوغ شد

خالی شده جهنّم و آتش فرو نشست

در عین حال، جنّت اعلی شلوغ شد

فرزند دومین پیمبر پسر شده

زهرا دوباره مادر و حیدر پدر شده

وقتی که رو به وادی میقات می کنیم

با ذکر «یا حسین» مناجات می کنیم

مصداق «یا مُفتّح الأبواب» نام اوست

ما با حسین، سِیر سماوات می کنیم

مهرش که روزی دل هر کس نمی شود

با مهر او همیشه مباهات می کنیم

ما که عذاب قبر نداریم با حسین

با حرز یار، دفع بلیّات می کنیم

این که سرشت ما همه از خاک کربلاست

با منطق فلاسفه اثبات می کنیم

با کربلای او چه نیازی به جنّت است

اعراض از تمامی جنّات می کنیم

وقتی که نام حضرت ارباب می بریم

خوشنود قلب عمّه ی سادات می کنیم

هر دلبری که دلبر آقا نمی شود

هر خواهری که زینب کبری نمی شود

شأن نزول و روح کتاب خدا حسین

والفجر و مریم و فلق و وَالضّحی حسین

تو آمدی و جمع شما جمع گشته است

زهرا، حسن، نبی خدا، مرتضی، حسین

تو آمدی و آل عبا با تو پا گرفت

بی تو چه ناقص است حدیث کسا حسین

روز ازل که نامه ی ما را نوشته اند

افتاده کار محشر ما با شما حسین

وقت تولّدم که مؤذّن مرا گرفت

در گوش من به جای اذان گفت «یا حسین»

در مکتب تو غیر دو واژه نخوانده ام

در ابتدا حسین وَ در انتها حسین

رغبت نمی کنم که روم جای دیگری

وقتی که هست نزد تو دارالشّفا حسین

ما غیر درب خانه تان در نمی زنیم

ما رو به غیر آل پیمبر نمی زنیم

از بس که باوقار بُوَد برگزیدنی ست

ناز نگاه یوسف زهرا خریدنی ست

نجوای هر شبانه ی قبل از ولادتش

با گریه های حضرت زهرا شنیدنی ست

فطرس ز برکت قدمش بال و پر گرفت

این بال ها به عرش خدا هم پریدنی ست

مهرش در آسمان نبی پر تلألؤ است

تصویر عشق او به پیمبر کشیدنی ست

او شیر را ز دست نبی ارتزاق کرد

بس که لبن ز دست پیمبر مکیدنی ست

اصلاً عجیب نیست که او یک پیمبر است

معراج او به دوش محمّد چه دیدنی ست

شیرین تر از شراب عسل بوسه از گلوست

یعنی که طعم بوسه ی دلبر چشیدنی ست

حس می کنم که زائر شش گوشه می شوم

از بس که عطر سیب حریمش وزیدنی ست

هنگام پای بوسی اش از غم، بری شدم

پایین پا رسیدم علی اکبری شدم

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

امیر عظیمی

نور خدا در دل شب ها رسید

سپیده زد، شمس دلارآ رسید

خبر بده به فطرس ای جبرییل

دوای درد تو، مسیحا رسید

بیا خودت را برسان پیش او

بال و پرت سوخت، مداوا رسید

گدا.. گدا.. آی گدایان شهر!

رحمت واسعه به دنیا رسد

ملجاء هر شاه و گدا آمده

شاهِ شهیدِ شهدا آمده

آمده و نبی ست بالا سرش

گرفته قنداقه ی او در برش

بوسه زند گاه به دستان او

گاه به پیشانی و بر حنجرش

چه هدیه ای داده خدا بر نبی

خوشا به حال پدر و مادرش

آمده تا «حسینُ منّی» شود

تا که بخوانند چو پیغمبرش

خون خدا، جان پیمبر حسین

عشق علی، عزیز مادر حسین

او و حسن زیور اهل بهشت

دو سیّد و سرور اهل بهشت

شد پدرش آل نبی را شجر

بار و برش گوهر اهل بهشت

سَیّدةُ النّساء بود مادرش

مادر او مادر اهل بهشت

برادرش ساقی اولاد او

دو دست او ساغر اهل بهشت

بهشتی اند آلِ حسینِ علی

بهشت شد مالِ حسینِ علی

عرش خداوند نگهبان او

جان خداوند شده جان او

فاطمه جان بخواب چون می شود

روح امین سلسله جنبان او

گریه چو می نماید از تشنگی

ملائکه شوند گریان او

مشربه ی اوست لب مصطفی

ای به فدای لب و دندان او

نیست کسی تشنه به دور و برش

آب بود مهریه ی مادرش

شاه حسین است و ما نوکریم

ز نوکری او همه سروریم

ما همگی کبوتر بام او

پر بکشد به هر کجا، می پریم

ناز فقط مال حسین است و بس

هر چه که او ناز کند می خریم

فضیلت گریه به او این بود

ره به دعای خواهرش می بریم

حسین ای پادشه انس و جان

نوکریت عزّت و ایمانمان

تو را اِمامُ الشُّهدا خوانده اند

چشمه ی جوشان بقا خوانده اند

"لَحمُکَ مِن لَحمِ بَشَر» بود اگر

چرا تو را خون خدا خوانده اند

نَه خامس آل عبا، بل تو را

پنج تن آل عبا خوانده اند

تو همه شان بودی و در کربلا

حیف تو را جدا جدا خوانده اند

ای تن پاره پاره هر صبح و شام

علیکَ منّی سلامٌ سلام

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

حسین رستمی و سعید پاشازاده

شروع می کنم این شعر را اگر بشود

در انتهای غزل از تو یک خبر بشود

نمی شود که همیشه نمی شود بشود

چقدر گریه کنم شعر شعر تر بشود

درست نیست بگویم تو آمدی که خدا

به فکر بخشش عصیان یک نفر بشود

چرا که چوبه ی گهواره ی تو کافی بود

پر شکسته ی فطرس دوباره پر بشود

فقط نیامده ای تا حضور محشری ات

دلیل محکم بخشیدن بشر بشود

نیامدی که به یمن دعای تو آقا

زمین تشنه ی باران کوفه تر بشود

نتیجه این که فقط یک دلیل می ماند

تو آمدی که علی باز هم پدر بشود

تو آمدی نوه ی دختریّ پیغمبر

خدا بخواهد و این بار هم پسر بشود

همیشه بعد خزان موسم بهاری بود

همیشه در پی معشوق دوستداری بود

به داغ عشق گرفتار آمدیم اما

به هر کجا که غمی بود غمگساری بود

شبیه شعله ی پاشیده در حریم فراق

شکسته های دلم گرم بی قراری بود

بدون سجده به سوغات شهر کرب و بلا

به این نماز چه جای امیدواری بود

شنیدم از اثر بوسه های پیغمبر

همیشه زیر گلوی تو سیب کاری بود

در آن زمان اگر آزادگی نمی کردی

هنوز نوبت دوران برده داری بود

زمان بازی تو واجبات مستحب اند

و گر نه بین نماز این چه انتظاری بود

به لطف حضرت خورشید و ذره پروری اش

چه می شد این دل ما در حرم غباری بود

به شیر ماتمتان کودکی من رد شد

به این دلیل گدای شما زبانزد شد

چقدر فاصله داریم مهربان ها را

چه بال ها که نداریم آسمان ها را

خلاصه اش بکنم «کل من علیها فان»

بگو چگونه دهم شرح جاودان ها را

بگو بهشت جوانان پس از زیارت تو

نشان دهند به هم سید جوان ها را

سپس ز تیغ دو ابروت رو به صحرا کن

بگو غلاف کنند آهوان کمان ها را

به قلب هر کسی از عشق کرده ای رخنه

ز شعله سوخته ای مغز استخوان ها را

به لای لای حسین جان مادرت زهرا

میان آتش دوزخ رها مکن ما را

تویی مسافر غربت سرای تنهایی

شنیده ام دو سه روزی ست بین صحرایی

شنیده ام که علی اصغر تو خوابیده است

میان محملی از نور گرم لالایی

کجاست بهتر از این لذت از برای پدر

که بچه هاش صدایش زنند بابایی

چه دیده ای که چنین بر رقیه خیره شدی

در این مشاهده پیداست یاد زهرایی

خدا نیاورد آقا ببیند این دختر

ز سمت علقمه داری شکسته می آیی

خدا نیاورد که تو در پیش نعش عباست

میان خنده ی دشمن شوی تماشایی

شنیده ام که به دیدار یار بستی بار

به جان زینبت آهسته تر قدم بردار

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

غلامرضا سازگار

امشب همه عالم پر از شور حسین است

چشم ملائک روشن از نور حسین است

سینای دل یک شعله از طور حسین است

قلب رسول الله مسرور حسین است

خورشید ثاراللهیان امشب درخشید

چشم همه آزادگان را نور بخشید

امشب عجب شوری دل دیوانه دارد

امشب یم رحمت به کف دردانه دارد

امشب محمد در بغل ریحانه دارد

امشب علی قرآن به روی شانه دارد

امشب ز هم وا شد گل لبخند زهرا

آمد به دنیا نازنین فرزند زهرا

این مشرق الانوار رب المشرقین است

این جان عالم این امام العالمین است

این عین حق یعنی علی را نور عین است

این شمع جمع آل پیغمبر حسین است

دیدار روی خالق سرمد مبارک

قرآن به روی سینه ی احمد مبارک

این کیست مصباح الهدی فلک نجات است

شویندۀ لوح تمام سیئات است

این کام خشکش خضر را عین الحیاة است

این هستی ما در حیات و در ممات است

دار و ندار انبیا، هست خداوند

چشم خدا، روی خدا، دست خداوند

نام حسین اول به قلب ما نوشتند

آن گه گل ما را به مهر او سرشتند

آن که بذر حب او در سینه کشتند

نه عاشق حور و نه دنبال بهشتند

فردای محشر چشمشان سوی حسین است

حور و قصر و خلدشان روی حسین است

ای روح پاک انبیا پروانه ی تو

قلب همه خوبان عالم خانه ی تو

کوه غم خلق جهان بر شانه ی تو

عقل و خرد دیوانه ی دیوانه ی تو

بگذار تا آشفته ی موی تو باشم

دیوانه ی زنجیری کوی تو باشم

این جرم های بی شمارم یابن زهرا

این چشم های اشک بارم یابن زهرا

بر درگهت امیدوارم یابن زهرا

تنها تویی دار وندارم یابن زهرا

من هر که هستم «میثم» کوی شمایم

آلوده ام امــا ثــناگـوی شـمایم

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

حسن لطفی

روز الست، روز ازل، لحظه های عشق

روزی که آفریده شد عالم برای عشق

روزی که آفرینش گیتی تمام شد

آغاز شد به دست خدا ماجرای عشق

بودیم گر چه در دل سر گشتگان ولی

کم کم شدیم بین همه آشنای عشق

چشمی میان آن همه ما را سوا نمود

دل را ربود و داد دلی مبتلای عشق

دستی به روی شانه مان خورد و ناگهان

ما را صدا نمود کسی با صدای عشق

روز الست لحظه ی آغاز عاشقی

ما را خدا نمود اسیر خدای عشق

عکس خدا نشسته بر آئینه هایمان

روز ازل حسینیه شد سینه هایمان

هستی بهانه بود که سرّی بیان شود

مستی بهانه بود که ساقی عیان شود

خلقت ادامه یافت و رازی گشوده شد

تا معنی وجود زمین و زمان شود

با دست غیب وقت ظهورت نوشت عشق

وقتش رسیده نوبت دیوانگان شود

قلب مدینه می طپد از خاک پای تو

جاروکش همیشه ی این آستان شود

حتی بهشت با سر مژگان رسیده است

تا قبله گاه وسعت هفت آسمان شود

تو حیدری، تو فاطمه ای، تو پیمبری

سوگند بر خدا که خداییش محشری

بی تو هزار گوشه ی دنیا صفا نداشت

اصلاً خدا بدون تو این جلوه را نداشت

گیرم هزار کعبه خدا خلق می نمود

چنگی به دل نمی زد اگر کربلا نداشت

حتی ز معجزات مسیحا خبر نبود

مشتی اگر ز خاک قدوم شما نداشت

بی تو هوای خانه ی زهرا گرفته بود

این قدر جلوه جاذبه ی مرتضا نداشت

شکر خدا که خانه تان هست روی خاک

ور نه زمینِ تیره که دار الشفا نداشت

مجموعه ی خصائل بی انتها شدی

یک جا تمام سلسله ی انبیا شدی

گیرم بهار نیست دمی جانفزا که هست

گیرم بهشت نیست غبار شما که هست

بر خشت خشت کعبه نوشتند با طلا

گیرم که قبله نیست ولی کربلا که هست

در ازدحام خیل گدا جا اگر کم است

تشریف آورید دو چشمان ما که هست

جایی اگر نبود خدا را صدا کنید

باب الجواد و سایه ی ایوان طلا که هست

کوتاست سقف عالم اگر وقت پر زدن

غم نیست روی گنبد و گلدسته ها که هست

خوش گفته اند قطره که دریا نمی شود

هر یوسفی که یوسف زهرا نمی شود

تو آمدی قیامت کبری رقم زدی

بر تارُک همیشه ی عالم علم زدی

می خواستی که رشک برند دیگران به من

زلف مرا گره به نسیم حرم زدی

حس می کنم میان دلم بوی سیب را

از آن زمان که در حرم دل قدم زدی

می خواستی که شعله بگیریم بی امان

آتش به جان هر غزل محتشم زدی

با شیر، طعم روضه تان را چشیده ام

وقتی سری به چشم ترِ مادرم زدی

مجنون کوچه های غمم دست من بگیر

دل تنگ دیدن حرمم دست من بگیر

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

سید هاشم وفایی

امشب از قافله نور خبر دارم من

از سواران سلحشور خبر دارم من

از نشاط پری و حور خبر دارم من

از شکوه دل پر شور خبر دارم من

شب زیبائی و روز طرب انگیز رسید

ساقی میکده با ساغر لبریز رسید

امشب از نور دل فاطمه صحبت دارم

با شما صحبتی از جلوه عصمت دارم

سخن از شادی گل های مسرت دارم

خبر از آینه ی عشق و محبت دارم

غرق شیدائی و شورم اگر از شور حسین

جبرئیلم که خبر می دهم از نور حسین

شهر یثرب ز رخش نورٌ علی نور بود

رشک فردوس برین رشک دل طور بود

خاطر اهل ولایت همه مسرور بود

خانه فاطمه پر ولوله و شور بود

مرتضی شکر خدا کرده و رویش بوسد

مصطفی گریه کنان زیر گلویش بوسد

این گل سرخ که زیبنده زهرا و علی ست

لاله گلشن ارزنده زهرا و علی ست

این همان چشمه جوشنده زهرا و علی ست

این همان مهر درخشنده زهرا و علی ست

از فروغ رخ او تا که تکلم کردند

بر رخش این دو گل یاس تبسم کردند

نور او منبع و سرچشمه خورشید بود

روی او خوب تر از ماه شب عید بود

مهر او آینه روشن توحید بود

حب او روز جزا مایه امید بود

هر که شد ذره این مهر به خورشید رسد

پیروش عاقبت الامر به توحید رسد

آی فطرس به خدا قبله حاجات رسید

خیز از جا که کنون وقت ملاقات رسید

بنگر لاله ای از گلشن سادات رسید

نور سبزی ز جمالش به سماوات رسید

نور این مهر چراغ سحرت خواهد داد

عطر این گل ز وفا بال و پرت خواهد داد

روی او آینه صبر و ثبات است بیا

نفسش باعث احیاء حیات است بیا

در دو عالم همه را فلک نجات است بیا

بهر آزادی تو برگ و برات است بیا

کائنات از دم او زنده و جاوید شوند

گمرهان با نگهش پیرو توحید شوند

این همان است که دل در طلبش می کوشد

کوثر عشق ز انگشت پیمبر نوشد

به تنش جامه گلرنگ شهادت پوشد

این همان است که خونش همه دم می جوشد

دل جبریل «وفائی» ز غم او خون است

این حسین است که اسلام به او مدیون است

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

مسعود اصلانی

هوای عشق به سر دارم و دلی شیدا

و چشم های پر از شوق رو به خدا

هوای این دل مجنون چقدر طوفانی ست

چقدر شور تلاطم گرفته چون دریا

از آسمان خدا بوی سیب می آید

که برده هوش تمام اهالی دنیا

زمین شهر مدینه چو عرش اعلاء شد

ز ازدحام ملائک به شادی آن ها

نگاه خیره ی بالا به سمت خانه ی عشق

میان خانه دلی پر کشیده تا بالا

ببین دلی پدرانه تپید و شیدا شد

و مادرانه کسی گرم گفتن لالا

از آسمان خدا نور عشق تابیده

به روی دامن مادر حسین خوابیده

علی دوباره در آغوش خود قمر دارد

میان خانه ی خود دلبری دگر دارد

کرامت قدم نو رسیده باعث شد

که باز فطرس پر بسته بال و پر دارد

پیمبر از لب او شهد عشق می نوشد

نمی تواند از این جام چشم بر دارد

ز ازدحام گدایان مجال حرکت نیست

شنیده اند دوباره علی پسر دارد

برای سوره ی کوثر شکوه فجر آمد

فقط خدا ز دل فاطمه خبر دارد

کنار مهد حسین آمده حسن امشب

شبی که نخل امید دلش ثمر دارد

ز بوی سیب، زمین خدا معطر شد

به آب، کشتی اربابمان شناور شد

پریده ایم به شوقی که آسمان باشی

و قطره ما و تو دریای بی کران باشی

مگر نگفته پیمبر حسین و منی پس

تو باید اشهد ربانی اذان باشی

بعید نیست که اصلاً حسین باشی و بعد

خدایگان دل بیقرارمان باشی

تو آفریده شدی این و آن گرفتارت

تو آفریده شدی عشق این و آن باشی

قسم به کعبه ی شش گوشه ای که تو داری

مدار شش جهت هفت آسمان باشی

تو سیدالشهدایی امام عاشورا

بعید نیست خداگونه جاودان باشی

امام کرب و بلایی و مثل مهتابی

خوشا به حال دل من که نعم الاربابی

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

محمود ژولیده

ای شجر طیبۀ کردگار وی ثمر نور خداوندگار

سورۀ مستورۀ اردوی وحی آیت مخزونۀ دارالقرار

خیر کثیر همۀ اولیاء رحمت موصولۀ لیل و نهار

کون و مکان، مُلک و مَلک را امیر آب حیات است تو را وامدار

هستی و مستی همه در دست توست داده خدا در کف تو اختیار

زمرۀ مخلوق گرفتار تو فطرت هر فرد تو را بی قرار

سَرو بلند علوی قامتت شاخۀ طوبای جنان را وقار

چهرۀ زیبای تو مصباح نور بندۀ گیسوی تو شب زنده دار

عطر خداوندی تو بوی سیب میوۀ لبخند تو فصل بهار

معدن علم ازلی محضرت برج عمل از تو شده استوار

بی تو شود غرق، بشر در تباه با تو به ساحل برسد روزگار

مهد تو کشتی نجات بشر مرکبِ قنداقۀ تو گاهوار

فطرس پر سوخته هر روز و شب پیک سلام همگان بر تو یار

حضرت خورشید سلامٌ علیک مظهر توحید سلامٌ علیک

ای نَفس قافلۀ انبیا وی جگر قاطبۀ اولیا

حمد، خدا را که تو را آفرید حبّ تو بخشید به دل های ما

صلب تو پاک از ازل ای پاکزاد صنع تو نوآوریِ کبریا

طینت تو زینت عرش برین شأن رفیع تو همان هل اتا

روح تو ای رایحۀ ماندگار جاری و ساری ست به روح القضا

خون تو ای خون خدای کریم با رگ ابناء بشر آشنا

درس تو آزادی از این ما و من تا بشود بنده، خدا را فنا

خاک رهت ای پسر بوتراب سُرمۀ چشم مَلک و اتقیا

ای به خدا از همه نزدیک تر راه میان بُر به خدا کربلا

بانی و بنیان شهادت تویی از ازل ای صاحب این ماجرا

هیچ امامی نَه چنین باب کرد معرفت اهل هُدی تا خدا

هدیه به مظلومی تو نُه امام سلسله ات سلسلۀ اوصیا

مثل تو ارباب ندیده کسی چون تو ننازد به غلام سیا

حضرت خورشید سلامٌ علیک مظهر توحید سلامٌ علیک

هر که دهد گوش به فرمان تو می شود از خیل شهیدان تو

لطف کند فاطمه در حق او هر که شود هم دل و پیمان تو

گر نکند حضرت زهرا نگاه حُر نشود یک شبه مهمان تو

هر که به دستان تو احیا شود چهره سپید است به دامان تو

آن که به اردوی تو احضار شد ترک نباید کند از جان تو

پیک تو چون خیمۀ ما زد کنار صد چو زهیر است به میدان تو

مرکب و شمشیر نیاید به کار در طلبِ مهرِ درخشان تو

سر بنهد جان بدهد عاشقت در عوض چهرۀ خندان تو

بگذرد از هستی خود مبتلا تا نرسد کودک عطشان تو

تن ندهد جز به فدایی شدن کشتۀ گیسوی پریشان تو

آب نبندد به خیامت غلام تا که نلرزد تن طفلان تو

چون سر تو بر سر نیزه رود خواهر تو ناطق قرآن تو

ناقه اگر رفت به شام بلا چوب یزید است به دندان تو

حضرت خورشید سلامٌ علیک مظهر توحید سلامٌ علیک

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

علی اکبر لطیفیان

روی پر جبریل بودم که مرا برد

گفتم نجف می خواهم اما کربلا برد

جبریل هم در قرب عرشی اش نبرده است

حظّی که بال فطرس از بام شما برد

ما جای خود دارد، سلیمان ها گداتند

هر که رسید از سفره ات آب و غذا برد

دارم خجالت می کشم از خواهش کم

الطاف تو چه آبرویی از گدا برد!

آدم توسل کرد و ما را توبه دادند

پس آدمیت بود که نام تو را برد

بیچاره من که سنگ قبرت هم نبودم

بیچاره آن که سنگ آورد و طلا برد

دور و برت دیدم عجب وضعیتی بود

مردی زره برد و قبا برد و عبا برد

با این بساطی که درآورده ست لشگر

باید که جمعت کرد و بین بوریا برد

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

**فصل دوم؛ ولادت حضرت اباالفضل(علیه السلام)**

غلامرضا سازگار

طلایـه‌داری و سـرلشکـری و سقـایی

تو راست ای همه سر تا به پـات آقایی

گذشتی از سـر و دادی طـلاق، دنیا را

اگرچـه داشت ز سـر تا قدم خود‌آرایی

چهارده صده رفت و هنوز هم شب و روز

به یاد تشنگی‌ات چشم مـاست دریایی

شجاعت و ادب و عشق و غیرت و ایثار

تمـام در تـو تجلــی کنـد بـه تنهایی

فقط دو دست تو را روی دست می‌گیرد

کنـد چـو فاطمه در حشر، راه‌پیمایی

امـام عصـر کــه بـا لشکـر خـدا آیـد

حضـور اوست علمداری‌ات تماشـایی

سـلام بـاد بــه ام‌البنیـن کـه عبــاسش

ز خـردسالـی خـود بـوده است زهرایی

قمر به روی تو خندید و گفت رفته به کار

در آفتـــاب جمــالت تمـــام زیبـــایی

مگـو کـه آب نــداری بیـا به خیمه ببین

کـه چشم اهـل حــرم مـی‌کنند سقـایی

به فیض بردن نام تو ای مسیح حسین

عجب نه، گر دم «میثم» شـود مسیحایی

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

مهدی نظری

سر سجاده دل وقت نماز است هنوز

بهترین لطف دعا راز و نیاز است هنوز

عاشقیّ من و ارباب چو راز است هنوز

این در خانه عشق است که باز است هنوز

پس بیا عاشق جود و کرم یار شویم

همگی مست می ناب علمدار شویم

به روی دست علی ماه هویدا شده است

این قمر آینه هیبت بابا شده است

به رخش شمس خدا محو تماشا شده است

در دل زینب و ارباب چه غوغا شده است

گفت ارباب به زینب قمرم می آید

دلت آسوده که سردار حرم می آید

ناز این دلبر خوش چهره خریدن دارد

بوسه از لعل لبش بَه که چه چیدن دارد

حیدر از لعل گلش میل مکیدن دارد

ماه و خورشید در این ثانیه دیدن دارد

شیر با شیرخودش لرزه به دنیا انداخت

گل بوسه به روی بازوی سقا انداخت

جامه ای دوخته مادر، چه به او می آید

واژه یاس معطر چه به او می اید

رفته بر شانه حیدر چه به او می آید

نام فرمانده لشگر چه به او می آید

آمده درس ادب را به جهان باب کند

زَهرۀ دشمن خود را به رجز آب کند

حلقۀ دار جنون بر سر گیسو دارد

بَه چه تیغ کجی این طفل به ابرو دارد

بازوانش چو علی قدرت و نیرو دارد

چون که یا فاطمه را نقش به بازو دارد

روی پیشانی خود نور ولایت دارد

یل مولاست که این گونه شجاعت دارد

ساقی از دست خودت جام می ناب بده

تیغ بردار و کمی پیش پدر تاب بده

خواب راحت به دل و دیده بی خواب بده

قوت قلب تو به زینب و ارباب بده

عجبی نیست تو را قبله حاجات کنند

هاشمیون همه شان برتو مباهات کنند

آمدی تا بشوی در همه جا یار حسین

لحظه لحظه بشوی محرم اسرار حسین

قبل اکبر تو شدی یوسف بازار حسین

تو فقط گشته ای عباس علمدار حسین

پا بکوبی همه عرض و سما می لرزند

تو چه کردی که همه از غضبت می ترسند

در سیاهی زمین روی چو ماهت کافی ست

تا که واللیل شود موی سیاهت کافی ست

علی اکبر که بَرت هست سپاهت کافی ست

تیغ بگذار زمین نیمه نگاهت کافی ست

برق چشمت بکند کار دو صد خنجر را

آمدی زنده کنی واژه یا حیدر را

با غلامی شما بوده که عزت داریم

از شما درس وفاداری و غیرت داریم

هر چه داریم ازین گوشه چشمت داریم

دور ایوان شما میل زیارت داریم

ما که عمری ست گرفتار گرفتار توایم

کاش یک روز ببنیم که زوار توایم

جان عالم بشود کاش فدای دستت

پادشاه است به والله گدای دستت

باب حاجات شده نام عطای دستت

روضه ها خوانده ام ای یار برای دستت

روز محشر که شود دست تو نزد زهراست

دست تو روز قیامت که شود شافع ماست

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

یوسف رحیمی

باید حسین دم بزند از فضائلت

وقتی حسینی است تمام خصائلت

تعبیرهای ما همه محدود و نارساست

در شرح بی کرانی اوصاف کاملت

بی شک در آن به غیر جمال حسین نیست

آئینه ای اگر بگذاری مقابلت

ای کاشف الکروب عزیزان فاطمه

غم می بری ز قلب همه با شمائلت

در آستانه تو گدایی بهانه است

دلتنگ دیدن تو شده باز سائلت

با زورق شکستة دل سال های سال

پهلو گرفته ایم حوالی ساحلت

بی شک خدا سرشته تو را از گل حسین

سقای با فضیلت و دریا دل حسین

تو آمدی و روشنی روز و شب شدی

از جنس نور بودی و زهرا نسب شدی

در قامتت اگرچه قیامت ظهور داشت

الگوی بندگی و وقار و ادب شدی

هم چشمهای روشنت آئینة رجاست

هم صاحب جلال و شکوه و غضب شدی

باید که ذوالفقار حمایل کنی فقط

وقتی که تو به شیر خدا منتسب شدی

در هیبت و رشادت و جنگاوری و رزم

تو اسوة زهیر و حبیب و وَهب شدی

در دست تو تلاطم شمشیر دیدنی ست

فرزند لافتایی و شیر عرب شدی

فرماندة سپاهی و آب آور حسین

ای نافذ البصیره ترین یاور حسین

بی شک تو صبح روشن شبهای تیره ای

خورشیدی و به ظلمت این شام چیره ای

تسخیر کرده جذبة چشم تو ماه را

بی‌خود که نیست تو قمر این عشیره ای

عصمت دخیل تار عبای تو از ازل

جز بندگی ندیده کسی از تو سیره ای

قدر تو را کسی نشناسد در این مقام

وقتی برای امر شفاعت ذخیره ای

ما را بس است وقت عبور از پل صراط

از تار و پود بیرق تو دستگیره ای

چشم امید عالم و آدم به دست توست

باب الحسین هستی و پرچم به دست توست

فردوس دل همیشه اسیر خیال توست

حتی نگاه آینه محو جمال توست

تو ساقی کرامت و لطف و اجابتی

این آب نیست زمزمه های زلال توست

ایثار و پایمردی و اوج وفا و صبر

تنها بیان مختصری از کمال توست

در محضر امام تو تسلیم محضی و

والاترین خصائل تو امتثال توست

فردا همه به منزلتت غبطه می خورند

فردا تمام عرش خدا زیر بال توست

باب الحوائجی و اجابت به دست تو

تنها بخواه، عالم هستی مجال توست

ای آفتاب علقمه روحی لک الفدا

ای آرزوی فاطمه روحی لک الفدا

ای آفتاب روشن شبهای علقمه

سرو رشید خوش قد و بالای علقمه

داده ست مشک تشنة تو آب را بها

ای آبروی آب، مسیحای عقلمه

وقتی که چند موج علیل شریعه را

کرده ست خاک پای تو دریای علقمه

لب تشنة زیارت لبهات مانده است

آری نگفته ای به تمنای علقمه

امروز دستهای تو افتاد روی خاک

تا پا بگیرد از دل صحرای علقمه

با وعده های مادرت آسوده خاطریم

چشم امید ماست به فردای علقمه

این عطر یاس حضرت زهراست می وزد

از سمت کربلای تو ، سقای علقمه

شبهای جمعه نالة محزون مادری

می آید از حوالی دریای علقمه

ام البنین و فاطمه با قامتی کمان

اینجا نشسته اند و شده آب روضه خوان

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

غلامرضا سازگار

مادر ماه بنی‌هاشم! قمر آورده‌ای

نخل امید ولایت را ثمر آورده‌ای

بحر موّاج کرامت را گهر آورده‌ای

کلک صنع کبریایی را اثر آورده‌ای

هر چه در وصفش بگویم خوب‌تر آورده‌ای

بــر امیــرالمؤمنین زیبــاپســر آورده‌ای

این پسر شمشیر و شیر عترت پیغمبر است

پای تا سر حیدر است و حیدر است و حیدر است

این پسر دست علی دست علی دست خداست

این پسر یک مطلع الانــوار مصبـاح الهداست

این پسر تـا حشــر ثــاراللّهیان را مقتداست

این پسر قربانــی کـوی حسین از ابتـداست

این پسر دست خدا با دست از پیکر جداست

این پسر روح حسین ابن علی «روحی فدا»ست

این پسر ماهی است در بین دو مهرِ فاطمه

این بـود باب الحسین و باب حاجات همه

بیت مولا، بـاغ جنّت، یاسمن، عباس توست

روح غیرت، جان آزادی به تن، عباس توست

هاشمیّـون را چـراغ انجمـن، عبـاس توست

وارث شمشیر و دست بوالحسن، عباس توست

ملجـأ و بـاب المراد مرد و زن، عباس توست

بت‌شکن: مولا علی، لشکرشکن: عباس توست

این خداوند ادب، عبد خداوند است و بس

در شجاعت، در وفاداری، نظیرش نیست کس

کیست عباس آن که وجه‌ الله محو روی اوست

آل هاشـم را همه دل در کمند موی اوست

غـرق گل از بوسـۀ دست خدا بازوی اوست

ذوالفقـار فاتـح خیبـر، خــم ابـروی اوست

نخـل سرسبـز ولایت قامت دلجـوی اوست

آبـروی آبرومنــدان ز خــاک کوی اوست

از دل گهـواره تـا امـواج خون در علقمه

لحظه‌ای غافل نگردید از حسین فاطمه

آفتـاب طلعـتش خورشیـد رخســار حسین!

دیــدن رخســار او، تکــرار دیــدار حسین!

از شـب میــلاد بـودش دل، گرفتار حسین!

نقد جان در دست و سرگردان به بازار حسین!

با سر و با دست و چشم و تن خریدار حسین!

حامـی و سـردار و سقّـا و علمــدار حسین!

با وجود آن که خود مظلوم ظالم‌سوز بود

مثل حیدر عابد شب بود و شیر روز بود

مـادر سـادات زهــرا خوانده خود را مادرش

حیــدر کـرّار می‌خوانــد حسیـن دیگـرش

عمّـۀ ســادات مــی‌بالد کـه باشد خواهرش

ایستـاده بـا ادب حتّـی ادب در محضـرش

آفـرینش تـا قیــامت تشنــه‌کام ساغرش

حاجت کونین جوشیده است از خاک درش

در حریمش اکتفا کردن به یک حاجت کم است

کم مخـواه از او کـه او بـاب المراد عالم است

او کـه بــا مــاه جمـالش عالم‌آرایـی کند

او که بر خاکش سرافرازی جبین‌سایی کند

او که بی وی عشق هم احساس تنهایی کند

او کـه بـر خیـل شهیـدان نیـز آقایی کند

آل عصمت را ز اشـک دیـده سقـایی کند

خون خـود را وقف بر گل‌های زهرایی کند

جسم‌ و جان و چشم و دست ‌و سر دهد در راه‌ دین

گـل کنـد تقدیـم ثـارالله از زخـم جبین

اوست سقایی که در آغـوش دریـا سوخته

هم زده آتش به دریا، هم به صحرا سوخته

همچو شمعی در شـرار دل سراپا سوخته

آب گشتــه در میــان آب و تنها سوخته

مشک هم از اشک آن لبْتشنه‌سقا سوخته

مثـل تصویــرِ لــبِ فــرزند زهرا سوخته

اشک صد ایّوب می‌جوشد به یاد صبر او

تـا قیـامت آب مـی‌گردد به دور قبر او

ای خـدا را تیـغ بــران در نیـامِ اهل‌بیت!

ای علــی را شیــر غران در کنام اهل‌بیت

ای بــه رخسـارت تجـلاّی تمـام اهل‌بیت

ای مقامت در صـف محشـر مقام اهل‌بیت

هم به «نفسی انت» فرمودت امام اهل‌بیت

هم بـه شمشیـرت نوشته انتقام اهل‌بیت

می‌رسد روزی که حق را باز هم یاری کنی

بـاز، بازآیـی و بـر مهـدی علمداری کنی

تشنه‌ای و چشم ما دریا به پایت ریخته

دل رویِ دل در حـریم با صفایت ریخته

فیض روح الله در صحن و سرایت ریخته

همچو باران استجـابت از دعایت ریخته

اشـک ثـارالله روی دست‌هـایت ریخته

بال حورالعیـن رویِ پای گدایت ریخته

جوشد از خاک درت اشک مناجات همه

بیشتر باشد به کویت عرض حاجات همه

مهر تو دین من، آیین من، ایمان من است

زخم‌هـای پیکـرت آیـات قـرآن مـن است

پای تا سر دردم و خاک تو درمان من است

با تو بودن از ولادت دین و ایمان من است

ذکر «یا عبّاس» درمان تن و جان من است

دست من خالی و مدحت درِّ غلطان من است

نیستم قابل که گویم «میثم» کوی توام

هر که هستم یا ابوفاضـل ثناگوی توام

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

حسن لطفی

جمعمان جمع كه تا نقش خیالی بزنیم

كوچه باغی برویم و پر و بالی بزنیم

پای حافظ مِی ای از شعر زلالی بزنیم

جمعمان جمع بیایید كه فالی بزنیم

شاهِ شمشاد قدان خسرو شیرین دهنان

كه به مژگان شكند قلب همه صف شكنان

بگذارید از این فاصله بویی بكشیم

درِ خُم را بگشاییم و سبویی بكشیم

تیغ ابروی كجش را به گلویی بكشیم

صد و سی و سه نفس نعره ی هویی بكشیم

از دلِ ما چه به جا مانده؟ كه غارت كرده

پسر سوم زهراست قیامت كرده

ماه و خورشید دو حیران و دو سرگردانند

سال ها دل سرِ این طایفه می گردانند

بال در بال فرشته غزلی می خوانند

ما همه بنده و این قوم خداوندانند

آمده تا ز علی تیغ دو دَم را گیرد

قد برافرازد و بر دوش علم را گیرد

جمع مِهر و غضب و جذبه و زیبایی را

در تو دیدیم مسیحایی و موسایی را

محشری كن كه ببینند دل آرایی را

برده ای ارث از این سلسله آقایی را

حق بده مات شود چشم، تماشا داری

هر چه خوبان همه دارند تو یك جا داری

آسمان پیش قدم هات به حیرت افتاد

كهكشان وقت تماشات به زحمت افتاد

موج برخاست و از آن همه هیبت افتاد

كوه تا نام تو را بُرد به لكنت افتاد

این علی هست خودش هست جنابش آمد

خوش به حال دلِ زینب كه ركابش آمد

تشنه خاكیم و ترك خورده ولی دریا تو

شوره زاری همه با ماست وَ باران با تو

و نوشتیم كه یا هیچ پناهی یا تو

دلمان قُرص بُوَد، قُرص چرا؟ زیرا تو

بعد مرگم به هوای حرمت پر گیرم

من كفن پاره كفن زندگی از سر گیرم

رگِ پیشانی تو تا كه تَوَرم می كرد

لشگر انگار كه با مرگ تكلم می كرد

دست و پا را نه فقط راهِ نفس گم می كرد

بیرقت در وسط دشت تلاطم می كرد

تو سلیمانی و تختت وسط میدان است

چقدر سر ز سرِ تیغ تو سرگردان است

می كشی تا وسط معركه ها طوفان را

بند آورده نگاهت نفس میدان را

تا كه ارباب بگیرد به سرت قرآن را

می درد نعره ی تو زَهره ی سرداران را

شورِ آن قله كه آتش فوران كرد تویی

آن كماندار كه ابروش كمان كرد تویی

سایه بان دلِ زینب دلِ ما هم با توست

حاجتی گر چه نگفتیم فراهم با توست

ماهِ شب های محرم تویی و دم با توست

ای علمدارِ ادب شور محرم با توست

دستِ ما نیست كه در پای غمت می گرییم

لطف زهراست كه زیر علمت می گرییم

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

رضا دین پرور

نمک چشم تو دریای طلب می طلبد

وصف لعل دهنت باغ رطب می طلبد

از غباری که نشسته به لب پُر تَرکم

می شود گفت قدمهای تو لب می طلبد

روز من را شب گیسوی شما کرده سیاه

اصلاً ای ماه سرودن ز تو شب می طلبد

به خضوعی که خدا در نظرت ریخته است

درک آغوش نگاه تو ادب می طلبد

سخت کرده تب شوق لب تو کار مرا

جگری نیست که بر دوش کشد بار مرا

چه کسی برده در این حاشیه چشمانت را

منکرم نقش زن ناشی چشمانت را

می توانند ملائک بگذارند مگر

آخرین قیمت نقاشی چشمانت را

می کشد با نظر ام بنین جبرائیل

طرح فیروزه ای کاشی  چشمانت را

کار و بارش به سر میکده ها افتاده

دیده هر کس که نمک پاشی چشمانت را

آدم از بادۀ چشم تو هوس می افتد

تو اگر جام دهی میکده پس می افتد

آمده ام می بزنم مست کنم هو بکشم

جای این چشم که داری دو سه آهو بکشم

مانده ام بر افق ساحل این اقیانوس

عرش را طاق زنم یا خم ابرو بکشم

تا نبینند چه بالاست قد تو باید

آخرین قلۀ خود را سر زانو بکشم

می شود دست کشید و علمت را ساقی

می شود مشک به فرمایش بازو بکشم

نیمۀ گمشدۀ حضرت ارباب آمد

شیر دشمن شکن حضرت ارباب آمد

دور عاشق کشیت دور تناوب شده است

قلب یک عده به دست تو تصاحب شده است

قبله انگار به سمت قدمت مایل شد

قبله سمت تو اگر کج بشود خب شده است

قامت و قد و قیام تو قیامت کرده

جنگ و دعوا سر این چند تناسب شده است

آن قدر فتنه به پا کرده نگاه تو به عرش

که زمین گفت در این شعر تقلب شده است

لرزه انداخته عشق تو به اعماق زمین

مرحبا بر تو و بر مادر تو ام بنین

قطره تا وصل به دریای تو شد دریا شد

آسمان چشم به چشم تو که شد سر پا شد

تو خودت جای خودت، صورت دلباخته هات

ماه زیبای شب چهارده دنیا شد

هوس جرعۀ آبی که به یادت بزنیم

توشۀ آخرتی از سحر فردا شد

باز شد روزه یمان تا همه گفتند حسین

ذکر این قوم «علی ذکرکَ اَفطرنا» شد

آخرین جمله که گفتند بگویم دلی است

هر کسی عبد حسین است ابوفاضلی است

باده ای دست من افتاد و مرا داد به باد

از سرم خواب و خوراک و تب دنیا افتاد

می که از دست تو می ریخت به شیرین می زد

گندم گونۀ تو مزۀ حلوا می داد

واقعاً سخت دو چشمم به نگاهت گره خورد

گاه خوب است شود پنجره هم از فولاد

روی لب های تو لبخند رضا یعنی که

دل عشاق تو را کرده همین گوهرشاد

نیست کم قدر تر از تذکرۀ کرب و بلا

مشهدی را که علمدار کند هدیه به ما

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

علی کفشگر

مائیم و دل و دست و پناه تو اباالفضل

در حسرت یک جرعه نگاه تو اباالفضل

عالم همه بند است به آن گوشه ی چشمت

محشر به همان طَرفِ کلاه تو اباالفضل

دیریست که سینه زن بین الحرمین ایم

زیر عَلَم سبز و سیاه تو اباالفضل

در لحن عراقی و حجازی تو غرق ایم

مدهوشِ رجز های سه گاه تو اباالفضل

دل می بَرَد و می بَرَد و می بَرَد از ما

لبخندی از آن روی چو ماه تو اباالفضل

روزی اگَرَت از عطش و عشق بپرسند

دستان بریده ست گواه تو اباالفضل

ما تشنه ی آب ایم از آن مشک سیاهت

مست نگه گاه به گاه تو اباالفضل

با لشکری از اشک به پابوس تو آئیم

مائیم شهیدان سپاه تو اباالفضل

آن قدر بلند است به تکرار ملائک

در نزد خدا عزّت و جاه تو اباالفضل

تو چشم به راهی که ز در فاطمه آید

ما نیز بدان چشم به راه تو اباالفضل

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

امیرحسین وطن دوست

می آید از بهشت خبرها یكی یكی

امشب گشوده شد همه درها یكی یكی

وقتی علی دوباره قدم می زند به خاك

مبهوت می شوند نظرها یكی یكی

بالا بلندی آمده و پیش قامتش

خم می شوند كوه و كمرها یكی یكی

تنها خلیل نیست كه یعقوب هم رسید

قربانیش كنند پسرها یكی یكی

یك قوم از جمالش و یك قوم از جلال

دل نَه كه می درند جگرها یكی یكی

خورشیدی از قبیله ی هاشم دمیده تا

حیران كُنَد نگاه قمرها یكی یكی

نامش حماسه را به غزل بند می زند

اُمّ البنین به فاطمه لبخند می زند

ای جامع جمیع نشانیِّ مرتضی

عباس نَه تمام جوانیِّ مرتضی

گیسوی توست رشته ی جان امیر عشق

ابروی توست طاق كمانیِّ مرتضی

وقت ركوع می رسد از دستهای تو

بر دست ما عقیق یمانیِّ مرتضی

با تو گدا میان مدینه نیافتم

ای سفره دار سفره ی خوانیِّ مرتضی

وقت نبرد بازوی تو ارث برده است

حال و هوای ضربه ی آنیِّ مرتضی

زینب به روی خاك محال است پا نهد

جز با ركاب حضرت ثانیِّ كربلا

توحید، رستگاریِ از تو شنفتن است

آموزش نبرد فقط از تو گفتن است

باید برای فرش تو شهپر بیاورند

باید برای عرض ادب سر بیاورند

باید برای وصف تو از بین واژه ها

هنگام رزم واژه ی حیدر بیاورند

خاك زمین تحمل جولان تو نداشت

باید هزار عرصه ی محشر بیاورند

باید فقط به خاطر تفریح تیغ تو

هر قدر می شود صف لشگر بیاورند

قدری رجز بخوان كه همان اول نبرد

جنگاوران به پای تو خنجر بیاورند

باید میان خیل سیاهی لشگرت

صدها سپاه مالك اشتر بیاورند

شب را اشاره ی تو به زنجیر می كشد

حتی خدا برای تو تكبیر می كشد

ما را دلی ست بس كه خراباتی شماست

از آب و خاك صحن سماواتیِ شماست

این اشك چشم را به امیری نمی دهم

این قطره قطره ها همه سوغاتی شماست

مردم مرا به چشم غلامیت دیده اند

این ها هم از عنایت ساداتی شماست

شاید شبی به كوچه ی ما هم گذر كنی

با سر رسیده ایم كه خیراتی شماست

دست مرا به پای غمت بسته علقمه

دستم بگیر حضرت بی دستِ علقمه

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

محمود ژولیده

از بس نوشته اند جمالت منور است

رویت سزای گفتن الله اکبر است

ای حمزه ی رسول گرامی کربلا

محو تو سید الشهدای پیمبر است

ای نافذ البصیره کجا سیر می کنی

چشمت شبیه هیبت چشمان حیدر است

از آن زمان که تو پسر فاطمه شدی

دستت شفیع امت زهرای اطهر است

سرو قدت اگر چه به ام البنین بَرد

کی هیبتت به هیبت زینب برابر است

آنان که نام ماه بنی هاشمت دهند

رخسارشان منور صد ماه و اختر است

فضل و کمال را به تو تفویض کرده اند

آنان که فضلشان همه از فضل داور است

روز جزا به مرتبه ات غبطه می خورند

آنان که از شهادتشان فیض محشر است

دل را شراب صحبت تو مست می کند

ما را خمار بوسه بر آن دست می کند

روز ازل که روز علمداری تو بود

آب حیات تشنه لب یاری تو بود

روزی که جام عشق عطشناک مرد بود

آن روز، روز سید و سالاری تو بود

کافی نبود سر بکشد جام عشق را

تنها کسی که شاهد می خواری تو بود

روزی که هیچ صحبت دلداگی نبود

صحن الست صحنه ی دلداری تو بود

دل دادی و شد آتش دلبر به کام تو

لب تشنگی متاع خریداری تو بود

چشم و سر و دو دست تو دادُ الست داد

شرم شریعه از عرق جاری تو بود

وقتی تنت نشست ز مستی میان نور

عرشی عظیم گرم عزاداری تو بود

بر خلق نوری تو خدا افتخار کرد

فخر خدا برای گرفتاری تو بود

آن روز هم در عالم ذر مثل کربلا

زهرا کنار علقمه در یاری تو بود

آن ساقی آفرین که تو را آفریده است

مشک تو را و اشک تو یک جا خریده است

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

غلامرضا سازگار

سرم چه قابل خاک تو سر کجا تو کجا؟

گهـر بـه پـات بریزم گهر کجا تو کجا؟

تو آفتـاب جهـانی قمـر کجـا تو کجا؟

فراتر از بشـر استـی بشر کجا تو کجا؟

تـو سـرو بـاغ هـدایت حدیقۀ یاسی

تو یک حسین ز پا تا به سر تو عبّاسی

قیام توست قیامت، قیـامتت نازم

مرام توست کرامت، کرامتت نازم

پیِ امــامِ امامت، امــامتت نازم

به هر دلیت اقامت، اقامتت نازم

چراغ و چشم ولایت گل و گلاب علی!

مـه دو فاطمـه، بیـن دو آفتاب علی!

تو خیل هاشمیان را ستارۀ سحـری

تو آفتاب جهانی، که گفته تو قمری

علیـت بـاب و عزیــز دل پیـامبری

به مرتضی پسری و به عالمی پدری

چنـان ز کـام تو آب حیات می‌جوشد

که خضر از لب خشکت گلاب می‌نوشد

تـو مـاه امّ‌‌بنینـی، بنیـن به قربانت

تمام خلـق زمـان و زمین به قربانت

ملک، بشر ز یسار و یمین به قربانت

تمام هستـیِ هست‌آفرین به قربانت

ز دست‌هـای تو گلبوسۀ علی روید

همان سزد که ولی اللّهت ولی گوید

مـزار تــوست چــراغ دل مسلمــان‌ها

به حضــرتت متــوسل شوند سلمـان‌ها

کم است اگر چه شود خاک زائرت جان‌ها

مقــام تـوست فراتــر ز وهــم انسان‌ها

جلالت تو کجا ما کجا؟ «بنفسی انت»

امـام گفت تو را «یا اخا بنفسی انت»

تو با دو دست جدا از بـدن کنی اعجاز

تـو بـا ملائکـه در آسمـان کنـی پرواز

ادب بـه خـاک درت ایستـاده بهر نماز

به دامن کرمت دست عالمی است دراز

جـواب تـوست به هر سائلی جواب حسین!

که گشته نام خوشت هم عدد به «باب حسین»!

گره‌گشاست دو دستِ ز تـنْ بریدۀ تو

سلام یوسف زهرا بـه دست و دیدۀ تو

درود بر تن در خاک و خون‌کشیدۀ تو

جهـان پـر است ز فریـادِ ناشنیدۀ تو

چه قرن‌ها که به هر نسل گفتگو داری

هنـوز زمزمـۀ «اِنْ قَطعتُمـوا» داری

نشان سجده نشانـی است از عبادت تو

شهــادت تــو بــوَد بهترین ولادت تو

کرم، سجیّه و احسان و جود، عادت تو

سلامِ آب بـــه آقایــی و سیــادت تو

هنوز علقمه گوید درود بر صبرت

هنوز حضرت زهراست زائر قبرت

تو مـرد غیــرت و مهــر و وفـا و ایثاری

تو همچنــان پــدرت حیـدری و کراری

تو چون حسین، همان خون حیِّ داداری

تو یـک سپـاه نــداری، ولــی علمداری

اگر چه دست نداری، حسین را دستی

سپه نیـاز نداری که خود سپاه استی

قسم به آنچه که بود و قسم به آنچه که هست

تو با خدای خـودت دادی از ولادت، دست

خـدا زمـام دل خلـق را بـه زلـف تو بست

اگر چه دست تو از تن فتاد و فرق شکست

به دست‌ و چشم و سرت می‌خورم قسم عباس!

کـه در تمـام شهیـدان تویی علم عباس!

سلامِ کعبه به صحن و حریم محترمت

پیمبــران خداینــد زائــرِ حــرمت

به خود همیشه ببالد کرامت از کرمت

خدا گواست که باشد ثنای خلق، کمت

شـود ز کـوه غمت قامتِ امامت، خم

برای گفتنِ مدحت چه آورد «میثم»

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

غلامرضا سازگار

آسمان امشب ز دامن جای گل ریزد ستاره

مـاه، سرگرم تماشـا مهـر مبهوت نظاره

مرحبا! ای ماه شعبان، ماه آوردی دوباره

مـاه آوردی دوبـاره ماه، نه! یک ماه‌پاره

قلب آل‌الله خرم، چشم خیرالناس روشن

خانۀ مـولا شده از طلعت عباس، روشن

چشم دل بگشا که وجه خالق اکبر ببینی

شیـر ثـارالله را در دامـن حیـدر ببینی

بلکه در آغوش حیدر، حیدر دیگر ببینی

ساقـی عترت کنار ساقـی کوثـر ببینی

چشم شو تا بنگری آیینۀ حق‌الیقین را

شیـر ثارالله و شمشیر امیرالمؤمنین را

فاطمـه! ام‌البنین! شیرخـدا را شیر زادی

مرحبا! مادر! که بر دست خدا شمشیر زادی

سـورۀ انـا فتحنـا را بهیـن تفسیر زادی

لشکـر پیـروز دشت کربلا را میـر زادی

شیرِ شیر داور است این پای تا سر حیدر است این

فاش می‌گویم کـه زهرا را حسین دیگر است این

روی، داور دست، حیدر خصلت و خوی رسولش

سیر معراج الهی هم صعودش هم نزولش

کیست این ریحانه‌ الحیدر کـه زهرای بتولش

کرده در اوج سرافرازی به فرزندی قبولش؟

نقش پیشانیش باشد این که این یار حسین است

حضرت عبـاس، سقـا و علمــدار حسین است

اوست آن عبدی که کس نشناخت او را جز امامش

ناتمامش خوانـده‌ام خوانم اگـر ماه تمامش

لرزه‌ها افکنده بر پشت سپاه کفر، نامش

از خـدا و انبیـا و اولیـا بــادا سلامش

شأن او شأن امامت دست او دست کرامت

سایۀ قـدش قیامت تا قیامت راست‌قامت

جز علی هرکس بگویـد مدح او باشـد شکستش

بوسه‌گاه مرتضی روی و جبین و چشم و دستش

گشت تقـدیم خـدا روز شهـادت بـود و هستش

دست از دست و سر و جان شست در عهد الستش

بر وفای عهد خـود تا پای جان استاد، آری!

هم شعار بذل جان سرداد هم سر داد، آری!

ای که با خون خدا ممزوجی و خون خدایی

دستگیـر عالم و سردار دست از تن جدایی

نور چشم فـاطمه، مصباح مصبـاح‌الهدایی

بلکه در روز قیـامت بـر شهیـدان مقتدایی

تو علمـدار حسینی تـا ابد یار حسینی

شیر عاشورای خون و مرد ایثار حسینی

بـازوی فرزنـد زهـرا دست از پیکـر جدایت

چارده معصوم را باشـد بـه لـب ذکر ثنایت

بلکه هنگام ولادت کـرده شیر حق دعایت

کیستی تو که امامت گفت جان من فدایت؟

ای همـه آزادمردان شاهد آقایی تو

خضر با آب حیاتش تشنۀ سقایی تو

آب دریـا نعـره زد تا جرعه‌ای از آن بنوشی

غیرتت می‌گفت باید چون دل دریا بجوشی

بیـن دریـا تشنـه بـاشی آب دریا را ننوشی

مرحبا! تا آخریـن خط عطش بایـد بکوشی

ای شـرار تشنگی نور چراغ مکتب تو

بحر سوزان تب تو آب عطشان لب تو

تــو دلـت آرام امـا آب دریــا بــی‌قرارت

بحر، رفع تشنگی کرده ز چشم اشک‌بارت

بلکـه دریـا قرن‌هـا گردیده بر گرد مزارت

آب شد خون جبین و گشت جاری بر عذارت

سوخت در آب روان بـر تشنگان پـا تا سر تو

شک ندارم اینکه زهرا خوانده خود را مادر تو

دل گرفتـار تـو امـا تـو گرفتـار حسینی

جـان جانانی و با جـانت خریدار حسینی

از ولادت تا شهادت محو دیدار حسینی

بلکه فردای قیـامت هم علمدار حسینی

کیستی تو؟ کیستی تو؟ ای عطش آب بقایت

وقت جـان دادن پیمبـر آب آورد از برایت

ای سلام آب بر لب‌های خشکت تا قیامت

ای پس از ایثار جان خویش هم یار امامت

یافته عشق و وفا از خون بازویت سلامت

سـائل درگـاه تـو آقایـی و جود و کرامت

این تویی مولا! که منت بر سر «میثم» نهادی

نخـل خشکش را ز بحـر بی‌کرامت آب دادی

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

**فصل سوم؛ ولادت امام سجاد(علیه السلام)**

سید هاشم وفایی

امشب رواق دیده را آذین ببندید

همراه اشک شوق خود چون گل بخندید

امشب فروغ آسمان ها را ببینید

نور چراغ کهکشان ها را ببینید

امشب سپهر زهد و تقوا ماهتابی ست

چون روز در شب آسمان ها آفتابی ست

امشب که اشک چشم من آئینه بسته

با ذوق، اشک شوق در چشمم نشسته

با اشک، شوق خویش را ابراز کردم

بر آسمان چشم دلم را باز کردم

دیدم تمام عرشیان را در سماوات

دارند بر درگاه لطف حق مناجات

جبریل می گوید که نور نور آمد

شیدائی آمد عشق آمد شور آمد

امشب مریدان شام میلاد مراد است

امشب دل آل رسول الله شاد است

ای دل حسین بن علی فرزند دارد

زین غنچه ی زیبا به لب لبخند دارد

ای اهل عالم زینت عباد آمد

من فاش گویم سید سجاد آمد

سجاده از او رنگ و بویی تازه دارد

اخلاص و تقوا آبرویی تازه دارد

وقت ولادت هم پر از شور نماز است

رخساره ی نورانیش نور نماز است

پیچیده در هفت آسمان راز و نیازش

پُل بسته تا عرش برین روح نمازش

عشق و محبت با دل او همنشین است

او مظهر تقوا و زین العابدین است

در هر دلی بذر ولایش ریشه دارد

آن دل برای حشر خود اندیشه دارد

مهرش کلید باغ فردوس خدا شد

هر کس ز مهرش شد جدا از حق جدا شد

آن کس که گردد ذره ی این مهر پر نور

روز جزا هم با همان نور است محشور

هر کس دلش پر می زند در صحن سینه

پروانه ی پرواز دارد تا مدینه

بر ما «وفائی» می رسد بوی مدینه

ای کاش ما را خواند او سوی مدینه

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

وحید قاسمی

روز میلادتان چه روزی بود

در مدینه هوا بهاری بود

برق می زد نگاهتان از عشق

وقت یک عکس یادگاری بود

روز میلادتان چه روزی بود

چشم عالم به دستِ آقا بود

سر تبریک گفتنِ به حسین

بین خورشید و ماه دعوا بود

روز میلادتان خدا خندید

فتبارک دوباره نازل شد

حضرت حق برای شیعه ی تو

امتیازات ویژه قائل شد

روز میلادتان زُحل پا شد

غسل در آب حوضِ کوثر کرد

شاد باشش به آسمانی ها

گوش آل امیه را کر کرد

روز میلادتان نسیم آمد

غنچه ها را یکی یکی وا کرد

خنده های تو بس که شیرین بود

هوس شیر و شهدِ خرما کرد

ای کلیم مدینه ی نبوی

مرد شب زنده دار سجاده

همه ی عرش تحت سلطه ی توست

حضرت شهریار سجاده

آسمان ها به پات افتادند

هر زمانی به سجده افتادی

با زبور صحیفه ات آقا

درس دلدادگی به ما دادی

آمد ابلیس شکل یک افعی

نقشه ای شوم را رقم بزند

عددی نیست این فرومایه

که نماز تو را به هم بزند

پوزه اش را به خاک مالیدی

مرحبا، آفرین، چه پیکاری!

تا سلاح البکاء به دستت هست

چه نیازی که تیغ برداری

خاک نعلین هایتان آقا

سرمه ی چشم حوریان بهشت

اشک های زلال نافله ات

عسلِ چشمه ی روان بهشت

بندگی را به من بیاموزید

نروم سمت لااُبالی ها

کاش می شد بخواهی و بشوم

از ابوحمزه ی ثمالی ها

سیدالساجدین دعایی کن

گره ی کور خورده در کارم

غیر از این جا بگو کجا بروم!؟

با امید آمدم، گرفتارم

سیدالعابدین نگاهی کن

بی پناهم مرا تو یاری کن

نوکرت کربلا نرفته هنوز!

تا نمُردم ز غصه کاری کن

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

غلامرضا سازگار

ای بحر شرف، گهر مبارك

ای شمس ضحی، قمر مبارك

ای بانوی شهر، شهر بانو

دیدار رخ پسر مبارك

ای مادر نه امام تبریك

ای نخل ولا ثمر مبارك

این دسته گل حسین بر تو

از خالق دادگر مبارك

این آیت محكم حسین است

قرآن مجسم حسین است

خورشید سپهر پرور است این

یا عبد خدای منظر است این

دوم علی حسین زهرا

سر تا به قدم پیمبر است این

لبخند بزن به ماه رویش

زیرا كه حسین دیگر است این

دردانة چار بحر توحید

منظومۀ هشت اختر است این

این سید كل ساجدین است

مولای همه مجاهدین است

شعبان به ولادتش معظّم

قرآن به ولایتش منظّم

در هر ورق صحیفۀ او

قرآن نخوانده‌ای مجسّم

خوانند فرشتگان ثنایش

مانند دعای نور با هم

بخشد به دعا تلاوتش روح

همچون نفس مسیح مریم

رویش كه بهشت عالمین است

گلخانۀ بوسۀ حسین است

گل آینه‌دار خلق و خویش

دل تشنۀ كوثر سبویش

در طور دعا، هزار موسی

مدهوش به شوق گفتگویش

دست همه اولیا به دامن

چشم همه انبیا به سویش

لبخند زند عزیز زهرا

هر صبح به بوستان رویش

جان مست نوای دلنوازش

آغوش حسین مهد نازش

ای آینة جمال سرمد

سر تا به قدم تمام احمد

فرزند حسین، نجل زهرا

سجاد، علی، ابا محمد

تو دست خدا و گردش چرخ

پیداست كه با یَد تو باید

از خالق ذوالجلال و از خلق

بر جان و تنت سلام بی‌حد

مشتاق نیاز بی‌نیازت

سجادۀ عشق جانمازت

قرآن خط حسن نازنینت

گلبوسة سجده بر جبینت

تنها نه ملائكه، خدا هم

مشتاق دعای دلنشینت

هم روی ملك در آستانت

هم دست خدا در آستینت

هنگام دعا صدای آمین

خیزد ز یسار تا یمینت

تكبیر و قیام سر فرازت

جبریل مكبِّر نمازت

ای در دهنت زبان قرآن

وی هر سخنت بیان قرآن

هم صورت تو صحیفة نور

هم در تن تو است جان قرآن

هم میوه و هم درخت توحید

هم روحی و هم روان قرآن

ارکان تو كعبۀ ولایت

رخسار تو بوستان قرآن

آمین خداست در دعایت

وحی است تمام خطبه‌هایت

فرماندۀ ملك لامكانی

سلطان زمین و آسمانی

در پیكر شرع روح روحی

در جسم نماز جان جانی

معصوم ششم ولیِّ چارم

مولا و امام انس و جانی

در تنگی حلقه‌های زنجیر

بخشنده به وسعت جهانی

تو كل وجود را امامی

در سلسله هم امیر شامی

ای قلۀ عرش جایگاهت

جنّ و بشر و ملك سپاهت

در دایرۀ خرابۀ شام

بر وسعت آسمان نگاهت

چون سیر كنی به سوی معبود

بال ملك است فرش راهت

با رفتن گوشۀ خرابه

كی كم شود از جلال و جاهت؟

تو مظهر حیّ داور استی

از وهم بشر فراتر استی

ای سجدۀ عرشیان به خاكت

ای روح خدا به جسم پاكت

تو سلسله‌دار عالم استی

از سلسلۀ عدو چه باكت

صد مصر وجود خاك راهت

صد یوسف مصر سینه چاكت

تا هست لوای عدل بر پا

هستند ستمگران هلاكت

اوصاف تو بر زبان «میثم»

باشد به بدن روان «میثم»

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

سید حمیدرضا برقعی

بسته است همه ی پنجره ها رو به نگاهم

چندی ست که گم گشته ی در نیمه ی راهم

حس می کنم آیینه ی من تیره و تار است

بر روی مفاتیح دلم گرد و غبار است

از بس که مناجات سحر را نسرودم

سجاده ی بارانی خود را نگشودم

پای سخن عشق دلم را ننشاندم

یعنی چه سحرها که ابو حمزه نخواندم

ای کاش کمی کم کنم این فاصله ها را

با خمسه عشر طی کنم این مرحله ها را

بر آن شده ام تا که صدایت کنم امشب

تا با غزلی عرض ارادت کنم امشب

ای زینت تسبیح و دعا زمزمه هایت

در حیرتم آخر بنویسم چه برایت

اعجاز کلام تو مزامیر صحیفه است

جوشیده زبور از دل قرآن به دعایت

در پرده عشاق تو یک گوشه نشسته است

صد حنجره داوود در آغوش صدایت

از بس که ملک دور و برت پر زده گشته است

"پیراهن افلاک پر از عطر عبایت"

تنها نه فقط آینه در وصف تو حیران

باشد حجرالاسود الکن به ثنایت

من کمتر از آنم که به پای تو بیفتم

عالم شده سجاده و افتاده به پایت

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

محمود ژولیده

سیمای سجده چهرۀ گویا به ما نداشت

دست دعا تجسّمِ یک عمر را نداشت

وقتی امام ما به رکوع و سجود بود

جز با خدا توجّهی آن مقتدا نداشت

خواهر ندیده بود کتاب خدا هنوز

قبل از صحیفه هیچ کتابی دعا نداشت

بالا گرفت بال و پر جبرئیلِ وحی

اما بدون بال دعا اوج را نداشت

باب دعا به دست تو وا شد به روی ما

ور نه خدا به خواهش ما اعتنا نداشت

محکم به آیه های تو شد پایه های دین

قبل از صحیفه درس دعا ارتقا نداشت

حمد و ستایش و صلوات است مطلعش

قرآن صاعدی که به جز ربّنا نداشت

سجاد آمد و دل ما را غدیر کرد

ما را اسیر حضرت نعم الامیر کرد

هر چند سفره سفرۀ جشن ولادت است

اما شنیدن سخن تو سعادت است

آری صحیفۀ تو به ما درس می دهد

اسلام ناب مهد جهاد و شهادت است

درک فرازهای دعایت عنایتی ست

فهم کلام حضرتتان خود عبادت است

گاهی ز مرزبانیِ اسلام و مسلمین

گه صحبت از سیاست و کسب سیادت است

گاهی سخن ز توبه و اخلاص و بندگی

گاهی ز حرص و بخل و ز حِقد و حسادت است

از بعد ماجرای اسارت چرا سکوت؟

این خود شبیه صلح حسن یک رشادت است

وقتی سلاح شیعه سلاح البکاء شد

تولید این سلاح نه یک نحو، عادت است

وقتی امام مفترض الطاعه امر کرد

دیگر اطاعت از تو مزید ارادت است

ای مقتدا به فعل تو داریم اقتدا

عمری ست خوانده ایم تو را حجت خدا

وقتی که با کریم مناجات می کند

انگار مستقیم ملاقات می کند

با آن مقام عصمت و آن همت بلند

هر روز یاد روز مکافات می کند

با روی باز نزد فقیر و اسیر و پیر

تا مرز جان اجابت حاجات می کند

از هست خویش می گذرد در ره یتیم

محروم را رهین مواسات می کند

مظلوم را به حال خودش وا نمی نهد

با بی کسان هماره مؤاخات می کند

وقت صدور حکم قضاوت برای خلق

از روی عدل امر مساوات می کند

گاهی غلام خانۀ خود را به امر حق

با دست های خویش مجازات می کند

کار زیاد از تن نوکر نمی کشد

حال غلام پیر مراعات می کند

معنا کنیم پس عملو الصالحات را

نیّات را بُروز و ظهور و صفات را

آن رهبری که بعد حسین انقلاب کرد

با اشک دیده ظلمت شب را جواب کرد

ظلمت زدود و شیوۀ روشنگری گرفت

با روضه شام غمکده را آفتاب کرد

با خطبه ای حزین به هنرمندیِ تمام

قلب تمام اهل هنر را کباب کرد

تصویر هر شهید و شه سر بریده را

در روح و جان هر جگر خسته قاب کرد

از عمه گفت از همه گفت از سه ساله گفت

با گریه صحبت از شب شام خراب کرد

وقت عطش سراغ ز سقّا که می گرفت

با آب گفتنش جگر آب، آب کرد

هر گاهواره دید و یا شیر خواره ای

یاد گلوی پارۀ طفل رباب کرد

تیغ علی، خطابه زهرا، غم حسن

خون حسین، اشک علی، فتح باب کرد

حالا تمام خلق گرفتار زینبند

یا زین العابدین! همه غمخوار زینبند

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

حسن لطفی

ای انیس قدیمی دلها آفتاب بلند ناپیدا

تا خدا می برد دلِ ما را پَرِ سجاده های سبز شما

من كجا و غبار مقدمتان تو كجا، كوچه های این دنیا

من كی ام از قبیله ی مجنون تو ولی از عشیره ی لیلا

من كی ام بی زبان ترین مردم تو خدای بلاغتی اما

نفسی دِه كه از تو دم بزنم بال در صحن این حرم بزنم

آسمان موج شد تلاطم كرد كه خدا جلوه بین مردم كرد

آسمان جای خود از این محشر عرش هم دست و پای خود گم كرد

عرش هم جای خود، خدا خندید لحظه ای كه لبت تبسم كرد

آب با نیت دو ركعتِ عشق با غبار شما تیمم كرد

همه دیدند با دو چشمانت چشم های پدر تكلم كرد

خانه ات قبله ی غریبان است پایتختت تمام ایران است

ای سراپای تو مثال حسین دومین مرتضای آل حسین

روی دوش تو گیسوان علی كنج لب های توست خال حسین

با تماشای تو به سر می شد شب و روز تمام سال حسین

خنده ای كن كه در تو گُل كرده همه زیبایی جمال حسین

سیر می دید چهره ات را عشق به سرش بود اگر خیال حسین

شور آب آور حسین هستی دومین حیدر حسین هستی

سرخوش از بانگ این طرب هستیم مست شیرین ترین رطب هستیم

مثل موسیقی شگفت بهار نغمه هایی به روی لب هستیم

شجره نامه ای اگر داریم همگی بر تو منتسب هستیم

ما همه خانه زاده تو یعنی همه ی ما از این نسب هستیم

شكر حق ما ز آستان توایم همگی از نوادگان توایم

به علی رفته ای غدیری تو نه فقط شیر، شیرگیری تو

هم ركابِ علی اكبرها هم خروش سفیر تیری تو

شوره زاریم و خشكسال اما چشمه ی روشن كویری تو

رشته های قنات می جوشد از قنوتت چه آبگیری تو

خوش به حال دو دست خالی ما لحظه هایی كه دستگیری تو

با حضورت غم پدر سر شد كربلا با تو كربلاتر شد

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

مسعود اصلانی

امروز را که مهمان آسمانم

در انتظار لحظه ی سبز اذانم

حتی شده از شوق با بال شکسته

خود را به سمت آسمان ها می کشانم

امشب که گرم دادن خیرات هستند

خوب است تا وقت سحر این جا بمانم

من تا گره را وا کنم از کارهایم

باید دعایی از صحیفه را بخوانم

سجاده ها تبریک، آمد استجابت

تسبیح ها، هو یا علی ورد زبانم

باید گدای حضرت سجاد باشم

طبق وظیفه نوکر این آستانم

آمد علی سوم این خانواده

بابا عقیقه کرده و خیرات داده

روح دعایت آبروی صد مسیحاست

از آبروی توست این که عشق زیباست

در چشم هایت موج می زد استجابت

آقا دخیل چشم هایت دست دریاست

در حالت سجده اگر چه روی خاکی

زیر پر و بالت همیشه عرش پیداست

پرواز را با دست بسته یاد دادی

رد قدم هایت میان آسمان هاست

تو شهربانو زاده ای و سهم ایران

اصلاً حرم سازی تو بر عهده ی ماست

وقتی اصالتاً تو از ایران مایی

با تو همیشه پرچم این خطه بالاست

ما از اهالی حسین آباد هستیم

فامیل های حضرت سجاد هستیم

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

غلامرضا سازگار

Top of Form

Bottom of Form

امشب ز آهنگ شعف در هر سری شور آمده
جان مشعل بزم صفا دل مهبط نور آمده
یثرب ز انوار خدا روشن تر از طور آمده
ویرانة دل خوب تر از بیت معمور آمده
قلب محبّان جلوه‌گر چشم عدو کور آمده
سر حلقة عشاق را نیکوترین پور آمده
هان چشم شو، سر تا به پا، کان مقتدا را بنگری
در خانة سبط نبی حسن خدا را بنگری

بگشای چشم معرفت مرآت سبحانی ببین
آئینه شو آئینه شو آن روی نورانی ببین
در حسنِ ماه فاطمه آثار ربّانی ببین
آثار ربّانی نگر آیات قرآنی ببین
بی پرده وجه‌الله را در پرتو افشانی ببین
ماه عرب را در بر بانوی ایرانی ببین
از برج عصمت نیمه شب شمس الضحی پیدا شده
خورشید برج فاطمه روشنگر دلها شده

ای ماه ایرانی نسب خورشید تابان زاده‌ای
جان جهان بادت فدا خود یک جهان جان زاده‌ای
چارم ولی الله را در پنج شعبان زاده‌ای
تو کیستی ای پاک جان کاین طرفه جانان‌زاده
من هرچه وصفش آورم تو برتر از آن زاده‌ای
الحق که جان تازه‌ای بر جسم ایمان زاده‌ای
در خانه سوّم ولی چارم امام آورده‌ای
بالله که در آغاز مه ماه تمام آورده‌ای

وجه الله یکتاست این، روشنگر دلهاست این
روشنگر دلهاست این، آئینه طاهاست این
آئینه طاهاست این، ریحانة زهراست این
ریحانة زهراست این، توحید سرتاپاست این
توحید سرتا پاست ای، از وهم ها بالاست این
از وهم‌ها بالاست این بر عارفان مولاست این
این است آن کو پرورد در جان کمال بندگی
وز، اَنتَ زین‌العابدین دارد مدال بندگی

این است مصباح الهدی، این است انوارالیقین
این است مسجود سماء، این است ساجد در زمین
این است ماه بی مثل، این است مهر بی قرین
این است هستی را امان، این است ایمان را امین
این است میزان را عمل، این است قرآن مبین
این است قطب عارفان، این است زین‌العابدین
این است کز انوار دل، اوراق ظلمت سوخته
این است کو بر نسل‌ها درس جهاد آموخته

بگذاشت در هستی قدم آزاده‌ای نیکو خلف
مخلوق پیش از ما سوا فرزند قبل از ما سلف
پس لقب طاها نسب حیدر هدف زهرا شرف
چرخ هدایت را قمر دُرّ ولایت را صدف
بگرفت آن دردانه را ریحانة زهرا بکف
زد بوسه بر لعل لبش با شادی و شوق و شعف
چون دید در ماه رخش روی خدا را منجلی
یاد گرامی جدّ خود بگذاشت نامش را علی

این است کو بعد از پدر اسلام را یاری کند
زیر غل و زنجیرها از دین نگهداری کند
با منطقش از نسل‌ها دفع ستمکاری کند
صبح سفید خشم را همچون شب تاری کند
وز چشم خون‌آشام‌ها خون جگر جاری کند
از هر جنایت پیشه‌ای اعلان بیزاری کند
خیزد ز عمق سینه‌اش بر آسمان فریادها
تا نسل‌ها را وارهد از سلطه بیدادها

این است کو با خطبه‌اش بخشید جان اسلام را
کوبید بر فرق ستم هم کوفه و هم شام را
مشت حقارت بر دهن زد خصم خون‌آشام را
داد آگهی یا منطقش یکباره خاص و عام را
بر سرکشان و طاغیان پر کرد ز آتش جام را
بخشید جان توحید را کوبید سر اصنام را
لرزید جان اهرمن با منطق شیوای او
شام بلا شد کربلا با خطبه غرّای او

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

غلامرضا سازگار

بحر موّاج ولا را گهری پیدا شد
آسمانهای شرف را قمری پیدا شد
پدر پیر خرد را پسری پیدا شد
همه گفتند حسین دگری پیدا شد
مژده ای اهل ولا، باز ولی آمده است
که علّی بن حسین بن علی آمده است

ماه امشب عرق شرم ز پیشانی ریخت
مهر انوار خود از بهر گل افشانی ریخت
آسمان از سر و رو، اختر نورانی ریخت
نقل در مقدم آن بانوی ایرانی ریخت
اختر کشور ایران به جهان ماه آورد
قرص خورشید به هنگام سحرگاه آورد

دخت ایران که به خلق دو جهان مام آمد
اختر عزّ و جلالش به لب بام آمد
ذره‌ای بود که بهتر ز مه تام آمد
شهربانو که جهان بانوی اسلام آمد
پسری زاده که عیساست ز جان پا بستش
می‌سزد مریم اگر بوسه زند بر دستش

پسری زاده علی نام و محمّد مرآت
چه پسر خاک رهش آبروی آب حیات
چه پسر عبد خدا و بخدا جلوة ذات
به کمال و به جلال و به جمالش صلوات
یوسف فاطمه را نور دو عین آورده
یا حسین دگری بهر حسین آورده

این پسر دسته گلِ دسته گلِ یاسین است
این پسر طوطی گلخانة علّیّین است
این پسر جان حسین است و روان دین است
فاطمی روی علی خوی و نبی آئین است
این پسر کعبه و چشم همگام زمزم اوست
زندگی بخش همه عالم و آدم، دم اوست

این کریمی است که دشمن همه شرمندة اوست
این اسیری است که آزادی، یک بندة اوست
این خطیبی است که خون شهدا زندة اوست
این خدا نیست ولی خلق جهان بندة اوست
این تجلّای جمال ازلی می‌باشد
این علی بن حسین بن علی می‌باشد

در سپهر عظمت ماه تمامش گویند
شجر و کوه و در و دشت سلامش گویند
جن و انس و ملک و حور امامش گویند
گرچه دشنام به دروازه شامش گویند
حبل ایمان همه از رشته قنداقه اوست
سرمه چشم ملک خاک ره ناقة اوست

مخزن سرّ الهی ست دل آگاهش
حوریان فیض گرفتند ز خاک راهش
رخ گل انداخته از بوسة ثاراللهش
زینب فاطمه مبهوت جلال و جاهش
این همان است که هستش چو به تاراج رود
دست در سلسله با ناله بمعراج رود

این که خورشید غبار کف پایش گردد
این که گردون سپر تیر بلایش گردد
این که جان ملک الحاج فدایش گردد
قتلگه مروه و ویرانه صفایش گردد
آفرینش همه بر دامن او چنگ زنند
غم ندارد ز سر بامش اگر سنگ زنند

عشق و آزادی و ایثار و وفا مکتب او
بین طوفان بلا ذکر خدا بر لب او
میدهد جان به مَلَک زمزمة یا رب او
غل و زنجیر شده محو نماز شب او
در غل جامعه از جامعه می‌بود جدا
پای تا فرق خدا بود خدا بود خدا

اینکه هر سلسله را بار غمش بر دوش است
گرچه نیش از همگان دیده کلامش نوش است
خطبه‌اش اهل ولا را همه جا در گوش است
مسجد شام هنوز از سخنش مدهوش است
تا ابد از دم او در نظر خصم اله
مسجد شام سیاه است سیاه است سیاه

ای که افراشته خود را به نماز تو نماز
وی به درگاه تو آورده دعا روی نیاز
به سر کوی تو ارواح رسل در پرواز
زلف حورا کشد از حلقة زنجیر تو ناز
خرّم از آب و گل عشق تو آب و گل‌هاست
جان مائی و گلستان بقیعت دل ماست

گلشن سبز محبت گلی از دامن تو
-روزیِ عالمین خوشه‌ای از خرمن تو
جان خلق دو جهان باد فدای تن تو
دست هر سلسله بر سلسلة گردن تو
باغ عشق از گهر اشک تو آبادی یافت
وز اسیریّ تو آزادگی آزادی یافت

من کی‌ام؟ ذاکر و مدّاح و ثناگوی تواَم
فارغ از خود شده مشغول هیاهوی تواَم
پرورش یافتة خاک سر کوی تواَم
سایه پرورده‌ای از سر و لب جوی تواَم
ای به یک نیم نگه برده دل عالم را
دستگیری کن در روز جزا «میثم» را

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

محمد سهرابی

سلام اى چارمین نور الهى کلیم وادى طور الهى
تو آن شاهى که در بزم مناجات خدا مى‏کرد با نامت مباهات
تو را سجاده داران مى‏شناسند تو را سجده گزاران مى‏شناسند
تو سجادى تو سجاده نشینى تو در زهد و ورع تنهاترینى
قیامت مى‏شود پیدا جبینت به صوت «این زین العابدینت»
شبیه تو خدا عابد ندارد مدینه غیر تو زاهد ندارد
تو با درماندگان خود شفیعى تو با خیل جذامى‏ها رفیقى
سحرها نان و خرما روى دوشت صداى سائلان تو به گوشت
فرزدق را تو شعر تازه دادى تو بر شعر ترش آوازه دادى
تو میقاتى تو مشعر زاده هستى عزیز من پیمبر زاده هستى
تو کز نسل امیر المؤمنینى پیمبر زاده ایران زمینى
سزد شاهان فتند اینجا به زانو على‏بن الحسین شهر بانو
تو در افلاک زین العابدینى تو روى خاک با ما همنشینى
قتیل تار گیسوى تو اصغر فدایى تو باشد همچو اکبر
ابوفاضل همان ماه مدینه کنارت دست دارد روى سینه
تو کوه عصمتى، لرزش ندارى تو از غیر خدا خواهش ندارى
تو در بالاى منبر چون رسولى تو در محراب خود گویا بتولى
تو بابایى چنان شمشیر دارى تو بابایى ز نسل شیر دارى
تو را شب زنده داران مى‏پرستند لبت را روزه داران مى‏پرستند
تو جنس‏ات از نیستان غدیر است تو نامت روى دیوان غدیر است
تو بر پیشانى خود پینه دارى تو بر حق خدمتى دیرینه دارى
تو آنى که به کویت هر که آمد غلام مستجاب الدّعوه باشد
تو اشک مطلقى، گریه تبارى تو از روز ازل ابر بهارى
تو مقتل سیرتى از جنس آهى تو مثل حنجر گل بى گناهى
رعیت‏هاى تو شه‌زادگانند اسیران درت آزادگانند
تو بزم روضه را بنیانگذارى تو در دل روضه ماهانه دارى
تو از جنس غرور دخترانى تو آه سینه بى معجرانى
تو منبر رفته‏اى اما به ناقه سخن‏ها گفته‏اى امّا به ناقه
تو آن یعقوب یوسف زاده هستى تو آن از دست یوسف داده هستى
\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

**فصل چهارم؛ ولادت حضرت علی اکبر(علیه السلام)**

علی کفشگر

آئینۀ رخت نفحات محمد است

لبخند تو شاخه نبات محمد است

تصویر تو خلاصۀ روی پیمبر و

آمیزۀ خوش صلوات محمد است

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

سید هاشم وفایی

در عرش فرشتگان چه غوغا کردند

بزم طرب و عشق مهیا کردند

با آمدن علی اکبر، با شوق

رخسار محمدی تماشا کردند

یک غنچه ز گلخانۀ ایزد آمد؟

یا آن که بهشت سبز و سرمد آمد

با دیدن اکبرش چنین گفت حسین

یکبار دگر بوی محمد آمد

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

میلاد یعقوبی

به بیت وحی افزون یک پسر شد

که طوبا نخل عصمت را ثمر شد

بیا مطرب نوایی ساز کن چون

حسین بن علی امشب پدر شد

امشب که همه شادی دیگر دارند

لطفی ست که عالمین سراسر دارند

این جشن و سرور و شادمانی را هم

از یمن قدوم علی اکبر دارند

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

قاسم نعمتی

در کربلا شمیم گل یاس آمده

لرزه به جان دشمن خناس آمده

از میمنه به میسره طوفان به پا شده

شاگرد رزم حضرت عباس آمده

هر دم که لب به لعل لبت وا کنم علی

اسرار عشق خویش هویدا کنم علی

از بس شبیه مادرمان راه می روی

قدری قدم بزن که تماشا کنم علی

در سرزمین عشق تو سامان عالمی

جان حسین فاطمه جانان عالمی

ارباب زاده ای و همه نوکر توییم

تو سرور تمام جوانان عالمی

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

محمد سهرابی

ما را نظر دوست خدا باورمان کرد

با یک صلوات از دگران برترمان کرد

ذکر صلواتی که خدا هدیه به ما داد

ذکری ست که هم سفرۀ پیغمبرمان کرد

هم سفرۀ پیغمبر اکرم شدن ما

فیضی ست که دور و بری حیدرمان کرد

با حب علی عاشق زهرا شده ایم و

این عشق غبار قدم مادرمان کرد

خاک قدم فاطمه بودیم که بی بی

با نام حسن عاشق و عاشق ترمان کرد

با عشق حسن بوده گرفتار حسینیم

این کار حسین است اگر نوکرمان کرد

سلطان شده باشیم غلام درِ اوییم

در اوج، کف پای علی اکبر اوییم

میلاد گل سرسبد شاه جهان است

خاک قدمش تاج سر اهل جنان است

شیرینی نام علی اکبر لیلا

نقل دهن مجلس شیرین دهنان است

ای لیلی لیلای حرم، خوش قد و بالا

نام تو شروعی ست که آغاز اذان است

گفتیم که میلاد علی روز پدر بود

گفتند که میلاد تو هم روز جوان است

هم حیدر کراری و هم احمد مختار

چیزی که عیان است چه حاجت به بیان است

پس حق بده از چشم تو کفار بترسند

تا پلک تو تیر و خم ابروت کمان است

تو جمع همه پنج تن آل عبایی

تو علت زیبا شدن مأذنه هایی

در روز ازل عشق و صفا را به تو دادند

افسار همه ارض و سما را به تو دادند

عباس اگر که علی کرببلا شد

پیغمبری کرببلا را به تو دادند

با صوت اذان تو به داوود عیان شد

تا روز ابد اوج صدا را به تو دادند

از بس که گره باز نمودی ز دل خلق

مانند حسن جود و سخا را به تو دادند

عیسای مسیح حرم آل محمد

بی واسطه معجون شفا را به تو دادند

در پیش تو خورشید چه افتاده می آید

پیراهن شه بر تن شهزاده می آید

ای روی تو چون روی پیمبر علی اکبر

هستی نوۀ ساقی کوثر علی اکبر

تو لایق شمشیر علی بودی و هستی

باید بزنی بر دل لشگر علی اکبر

با واسطه شاگرد یدالله زمینی

از برکت عباس دلاور علی اکبر

شاگرد ابالفضل شدن فیض کمی نیست

شد ضربۀ تو ضربۀ حیدر علی اکبر

تیغ کج تو نعرۀ یا فاطمه دارد

انداخته دور و بر تو سر علی اکبر

مشغول دعاگویی تو زینب کبراست

از جای بکن قلعۀ خیبر علی اکبر

هر کس که تو را دید به پای تو سر انداخت

با دیدن ابروی کج تو سپر انداخت

بی عشق تو هر قلب پریشان شده باشد

چون کاخ خرابی ست که ویران شده باشد

اصلاً عجبی نیست که با نیمه نگاهت

یکباره گدا حضرت سلطان شده باشد

اصلاً عجبی نیست که دور و بری تو

با گوشۀ چشمان تو سلمان شده باشد

اصلاً عجبی نیست که هر بندۀ گمراه

با صوت اذان تو مسلمان شده باشد

اصلاً عجبی نیست که این شاعر گمنام

با لطف شما صاحب دیوان شده باشد

اصلاً عجبی نیست که مخروبۀ قلبم

با لطف خدایی تو ایوان شده باشد

ما هر چه که هستیم گرفتار تو هستیم

صد شکر که عمری ست بدهکار تو هستیم

ای کاش به ما نیز صفاتی برسانی

از لعل خودت یک صلواتی برسانی

اندر خم یک کوچه نشستیم بیایی

تا این که به ما راه نجاتی برسانی

ما تشنۀ یک جرعه ز چشمان تو هستیم

تا این که خودت آب حیاتی برسانی

خالی شده این دست خودت پر بکن آقا

ای کاش به من نیز براتی برسانی

بالی بده تا کرببلایم برساند

ای کاش برات عتباتی برسانی

دلتنگ حریم پسر فاطمه هستم

ای کاش در این هفتۀ آتی برسانی

بوی تو می آید به نظر وقت اذان است

این عطر گمانم ز نسیم رمضان است

بگذار که امسال سحر یار تو باشم

مهمان سر سفرۀ افطار تو باشم

نگذار که یک عمر جدا از تو بمانم

نگذار که یک عمر فقط بار تو باشم

نگذار اسیر غم دنیا شده باشم

بگذار که یک عمر بدهکار تو باشم

داروی طبیبان به خدا نیست دوایم

داروی من این است که بیمار تو باشم

بگذار در آن ماه، شب لیلۀ قدری

یک ثانیه ای هم شده زوار تو باشم

آقا علی اکبر ارباب نظر کن

بگذار که من خادم دربار تو باشم

بگذار محرم برسد اذن بگیرم

بگذار شب هشتم امسال بمیرم

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

محمود ژولیده

خوب است ابتدا ز خدای کریم گفت

از لطف های واسطۀ آن رحیم گفت

باید پس از مرورِ ثناء الجمیل از آن

ذرّیَة الکرام و ابن الکریم گفت

از حب عشق حب خدا حب اهل بیت

از نعمت بزرگ، ز نور العظیم گفت

وقتی کلام فاضله گل می کند به لب

ممکن شود ز صاحب قلب سلیم گفت

باید ز نهرهای جنان گفت گاه گاه

وز میوه های ناب بهشت نعیم گفت

گاهی برای تلخی و تغییر ذائقه

باید ز دردهای عذابٍ اَلیم گفت

قرآن به سبک وحی بشارت دهد به ما

آن جا که آیه های غلامٍ[[29]](#footnote-29) حلیم گفت

خواهی اگر سیادت نسل خلیل را

باید که از فداییِ ذبحٍ[[30]](#footnote-30)عظیم گفت

باید شناخت سیّد آل سلیل را

اِبنُ الحسین سَرور آل خلیل را

دل را خدا اگر که تدارک ندیده بود

ما را به مدحِ یار کجا برگزیده بود

وَحیی که دور از نظر جنّ و انس ماند

آری حدیث قدسی این نور دیده بود

یعنی همان ذخیرۀ نسل پیمبران

قبل از ظهورِ خود دل ما را خریده بود

نوبت به استغاثۀ آل نبی رسید

دین خدا به مشکل سخت و عدیده بود

تنها به یک اسارۀ خلقت نیاز داشت

یعنی نیاز بر قدم یک پدیده بود

باید که از تمام رسل عمر می گذشت

تا رو شود که یار که را برگزیده بود

وقتی نبی بشارت او داد بر حسین

قبل از طلوع، مژدۀ وصلش رسیده بود

احمد خبر ز اکبر لیلا دهد به ما

وقتی که هیچ دیده جمالش ندیده بود

چشمِ علیِ اکبرِ لیلا گشوده شد

دل از تمام عالم و آدم ربوده شد

ای دل وصال را به کجا می بری مَبَر

توصیفِ خال را به کجا می بری مَبَر

آئینۀ تمام نمای محمدی ست

وصف جمال را به کجا می بری مَبَر

این جاست شرحِ خَلقاً و خُلقاً و منطقاً

شاهد مثال را به کجا می بری مبر

بر چهره اش جمال علی نقش بسته است

وجه جلال را به كجا می بری مبر

ای آن كه دم ز آیۀ اكمال می زنی

رشد و كمال را به كجا می بری مبر

او را قدم شبیهِ قدم های فاطمه است

شرحِ غزال را به كجا می بری مبر

ذبح عظیم را به تماشای او ببین

بَس امتثال را به كجا می بری مبر

بر روی دست حضرت ارباب كائنات

بنگر جمال نوری ارباب ممكنات

ای دیده اشكِ شوق ببار از نگاه خویش

یوسف دوباره باز در آمد ز چاه خویش

یوسف نه مصطفای دگر دیده باز كرد

اعجاز شد كه ماه در آمد به ماه خویش

تنها همین رسول برای بشر بَس است

حالا حسین فخر كند بر سپاه خویش

آیا امام مفترض الطاعه آمده

یا كبریا پناه دهد بر پناه خویش

این است فجر صادق و این است مطلعش

اینك فَلَك سلام كند بر پگاه خویش

وقتی خدا بهشتِ علی اكبر آفرید

دیگر گدا بهشت نخواهد ز شاه خویش

كوهِ گناه را به نگاهی بَرَد فرو

كِی نا امید می كندَم از نگاه خویش

سیر و سلوك عارفِ بالله را مگو

او ختم می كند ره ما را به راه خویش

ورد زبان حوری و قلمان علی علی ست

ذكر تمام جمع رسولان علی علی ست

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

محسن عرب خالقی

قلم امشب زمان تعظیم است

سجده آور که وقت تکریم است

غسل روحم به چشمه سار رجب

غسل روحت به آب تسنیم است

از چه ساکت نشسته ای برخیز

بهترین روز بین تقویم است

ساعت شادی دل ما با

شادی اهل بیت تنظیم است

آمد آئینه ی رسول الله

ای قلم باز وقت تقسیم است

نیمی از سیب عشق، پیغمبر

علی اکبر هم آن یکی نیم است

جمع پیغمبر و امام علی

از خدا آمدت سلام، علی

آی پیغمبر امام حسین!

حضرت حیدر امام حسین!

اولین بار بر لب تو رسید

بوسه ی نوبر امام حسین

دست های تو بعد از این دارد

حکم بال و پر امام حسین

ننشستی به جز به رسم ادب

لحظه ای محضر امام حسین

قسم راست به جوانی مان

به علی اکبر امام حسین

ما گداییم و شاهزاده تویی

آن که ما را نجات داده تویی

مثل زهرا عبادتت بوده

مثل حیدر شجاعتت بوده

به حسن رفته ای زمان کرم

مثل بابا سخاوتت بوده

شب میلاد، عموی سرو قدت

محو در قدّ و قامتت بوده

«عَنهُمُ الرِّجس» در زیارت تو

حکم تثبیت عصمتت بوده

«اَوَلسنا عَلَی الحَقَت» بی شک

سندی بر بصیرتت بوده

بیش از این باید احترام شوی

شأنت این بود که امام شوی

نام تو کوه را تکان بدهد

روشنایی به آسمان بدهد

خط و مشی تو ای جوان حسین

راه را یاد هر جوان بدهد

صبح روز دهم به مأذنه ها

با صدایت خدا اذان بدهد

پدرت نه امام تو باید

با فراق تو امتحان بدهد

داغت آن گونه بود که می رفت

پدر تو سه بار جان بدهد

موقع رفتنت، کنار تنت

وقت تشییع کردن بدنت

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

حمید رمی

آسمان دل ارباب قمر می خواهد

شجر طیّبه ی عشق ثمر می خواهد

هر چه نیرو به دو بازوی حسین بن علی ست

هر چه بوده ست دو بازوی پسر می خواهد

وقت بر لشکر دشمن زدنش فهمیدند

جگر شیر دو تا بال سفر می خواهد

بچه شیری ست که شیران همگی مبهوت اند

پسر این است، پس ای وای، پدر می خواهد...

الفرار از دم شمشیر بنی هاشمیان

الفرار از دم این صید که سر می خواهد

هیبت تیر نگاهش به عمویش رفته

دیدنش در صف پیکار جگر می خواهد

کار از نیزه و شمشیر و سنان بگذشته

که عدو رو به رویش چند تبر می خواهد

هر که آماده ی جنگ است ز پا افتاده

رزم با دلبر ارباب کمر می خواهد

هر که دلتنگ پیمبر شده این جا باشد

هر کسی حیدر کرّار اگر می خواهد...

شاهزاده ست ولی جلوه ای از شاه شده

اشهد ان علیاً ولی الله شده

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

علی اکبر لطیفیان

باید برای طور کلیمی درست کرد

سجاده ای گرفت و حریمی درست کرد

باید برای مقدمی از بال جبرئیل

یک گوشه ای نشست و گلیمی درست کرد

باید در ازدحام گدا و کمی جا

جائی برای مرد کریمی درست کرد

باید قسم به نور دو عین حسین داد

تا از خدا، خدای رحیمی درست کرد

باید دل حسین هوای نبی کند

شاید دوباره خُلق عظیمی درست کرد

مجنون شهر بودم و لیلا نداشتم

اکبر اگر نبود من آقا نداشتم

یک فرصتی کنار بزن این نقاب را

بیچاره کن به صبحدمی آفتاب را

امشب خودی نشان بده تا سجده ات کنم

از من مگیر فرصت این انتخاب را

نور جبین نیمه شب در تهجّدت

در هم شکست کوکبه ی ماهتاب را

آباد باد خانه ات ای زلف پر گره!

من از تو دارم این دل خانه خراب را

دستار را ببند و کنارم قدم بزن

شاید کمی نظاره کنم بوتراب را

پیغمبرانه بود ظهوری که داشتی

خورشید بود جلوه طوری که داشتی

هر شب نصیب سفره شهر مدینه شد

در کنج خانه نان تنوری که داشتی

شب زنده دار بودی و ذوب خدا شدی

در بندگی گذشت حضوری که داشتی

ای سر به زیر و از همگان سربلندتر

عین تواضع است غروری که داشتی

خُلقاً و منطقاً همه مثل رسول بود

در کوچه های شهر، عبوری که داشتی

این آفتاب توست که خورشیدمان شده!

یا که پیمبر است دوباره جوان شده؟

مردی رسیده تا که پر از دلبرش کنند

مانند خاک آمده تا که زَرش کنند

دینی نداشت اصل و نسب نیز هم نداشت

آخر چگونه در بزند باورش کنند

او خواب دیده بود مسلمان شده همین

او آمده مدینه مسلمان ترش کنند

در خانه حسین اگر اکبری نبود

امکان نداشت زائر پیغمبرش کنند

پیغمبر و زیارت او را بهانه کرد

تا که اسیر زلف علی اکبرش کنند

آن عده ای خوش اند که حیران تو شدند

مُسلم اگر شدند مسلمان تو شدند

چشمان تو همین که نهان می شود علی

عمّه برای تو نگران می شود علی

تو رفته ای و زائر رویت شدن فقط

با دیدن امام زمان می شود علی

دنیای ما اگر به جمال تو رو کند

هر روز سال روز جوان می شود علی

بی اختیار یاد صدای تو می کنم

هر لحظه ای که وقت اذان می شود علی

روزی سه بار پشت بلندای ماذنه

آقائی تو اشهد ما می شود علی

ما کیستیم تازه مسلمان حنجرت

الله اکبر از تو، از الله اکبرت

هنگام رو به رو شدنِ کارزار شد

کار تمام لشگریان با تو زار شد

وقتی رکاب رزم تو آماده می شود

باید برای مقدم تو خاکسار شد

نامت علی ست، شان تو شمشیر ساده نیست

باید برای هیبت تو ذوالفقار شد

حیدر شدی و ضجّه لشگر بلند شد

این چه مصیبتی ست که کوفه دچار شد

از میمنه گرفتی و تا پشت میسره

یک لشگری قدم به قدم تار و مار شد

فرزند لافتی که به جز این نمی شود

شاگرد مجتبی که به جز این نمی شود

چشم تو ماه و تابش ماهت پیمبری ست

روی سپید و خال سیاهت پیمبری ست

گفتار و آفرینش و خُلق عظیم تو

لحظه به لحظه گاه به گاهت پیمبری ست

ابروی تو کشنده و زلفت کشنده تر

جانم فدای تو که سپاهت پیمبری ست

باید دوید پشت سر ردّ پای تو

یعنی تویی همیشه که راهت پیمبری ست

نامت علی ست جلوه رویت محمدی ست

نامت علی ست طرز نگاهت پیمبری ست

تو صاحب جلال علی و پیمبری

آئینه جمال علی و پیمبری

ای آفتاب روشن شب های کربلا

پیغمبر دوباره صحرای کربلا

ای از تمام آدمیان برگزیده تر

نوح و خلیل و آدم و موسای کربلا

یک کاروان به عشق نگاهت اسیر شد

گیسو کمند خوش قد و بالای کربلا

آب فرات و علقمه و گنبد حسین

یا تل زینبیّه و هر جای کربلا...

...هر چند دیدنی ست ولی دیدنی تر است

پایین پای مرقد آقای کربلا

نزدیک تر به محضر آقاست جای تو

پایین پایی و همه پایین پای تو

حالا که می روی جگرم را نگاه کن

این چشم های محتضرم را نگاه کن

در این لباس ها چقدر دیدنی شدی

زینب بیا بیا پسرم را نگاه کن

من پیر و تو جوان کمی آهسته تر برو

افتادگی بال و پرم را نگاه کن

باور نمی کنی که علی پیرتر شدم

پیشم بیا و موی سرم را نگاه کن

اصلاً بیا به جای تمنّای جرعه ای

شرمندگی چشم ترم را نگاه کن

بعد از تو فصل فصل دلم بی بهار شد

بعد از تو خاک بر سر این روزگار شد

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

علیرضا لک

این روزها مجنون تر از دیروزهایم

دنبال لیلای نگاهی بی صدایم

گاهی سراغ بال های خود میایم

انگار آبی تر شده رنگ دعایم

اعجاز زمزم شستشو کرده دلم را

یعنی که چشمت زیر و رو کرده دلم را

ای در نگاهت از خدا صدها نشانه

خانه به دوشت لاله ها خانه به خانه

وقتی که بابایت غزل، مادر ترانه

یعنی تویی زیبا تو هستی عاشقانه

آه ای شکوه عاشقی چشم زلالت

خون تمام عاشقان بادا حلالت

مسجد بیا تا که محمّد را ببینند

مردم دوباره روح اشهد را ببینند

تا عابد و معبود و معبد را ببینند

حنّانه ها این قامت و قد را ببینند

رو برنگردان ورنه این مردم بمیرند

الله اکبر را بگو تا جان بگیرند

هر شب که دستان شما بالا می آید

خورشید در قلب سحر، گویا می آید

عطر مناجات شب زهرا می آید

نام همه همسایه ها این جا می آید

آقا که تو باشی فراموشی ندارد

شمع در این خانه خاموشی ندارد

نذر تو کردم این پر خاکستری را

قلبی که داری با اشاره می بری را

اشکی که حالا آمد و آن دیگری را

این دست های خالی پشت دری را

آری، نداری بهترین عذر و بهانه است

در غیبت بابا پسر آقای خانه است

دلداده ی نام تو احساسش جوانی ست

با همت چشم تو دور از ناتوانی ست

در انتظار معجزات ناگهانی ست

روی زمین هم باشد اما آسمانی ست

اصلاً علیِ اکبری ها مثل آبند

از جنس شیرین دعایی مستجابند

زیباترین آئینه از روز ازل تو

آقای آقازاده های بی بدل تو

یعنی کریم بن کریم این محل تو

شمشیر زن مثل علی ضرب المثل تو

بر هم بزن تاریکی خنّاس ها را

از ریشه بِکَن این خدا نشناس ها را

رعدی بزن تا زیر پایت سر بریزد

از وحشتت با این رجزها پر بریزد

هر کس که دارد کینه ی حیدر بریزد

تیغی بچرخان زَهره ی کافر بریزد

یک تپه کشته مانده بی چون و چرایی

وقتی که تو از میسره بیرون می آیی

من مطمئنم پای تو سوزد جگرها

دیگر نمی آید صدایی از پدرها

ویران شود پشت سرت قلب قمرها

تو می روی و وای بر این نوحه گرها

من مطمئنم بی تو این دل دل نمی شد

کِشتیِ صبرم راهی ساحل نمی شد

بال و پر روح الامین پیراهن تو

خون تمام عاشقی ها گردن تو

دست خیام کربلا بر دامن تو

بابا بمیرد ای پسر با رفتن تو

شمشیرها گل بوسه از روی تو چیدند

تصویر پاره پاره ای از تو کشیدند

تا آسمان ها می روی پیغمبرانه

از من گرفتی از لب من یک بهانه

ترسیده ام بگذارمت بر روی شانه

می چینمت روی عبایم دانه دانه

این شعر هم بی گریه تا پایان نیاید

اصلاً به چشم ما سر و سامان نیاید

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

مسعود اصلانی

دل می رود به دل شدگان اقتدا کند

شاید کسی بیاید و او را سوا کند

از آیه های حمد مدد می شود گرفت

باید وسیله ای گره ی بسته وا کند

من خاک زاده ام و نشستم که یک نفر

این خاک تیره را به نظر کیمیا کند

تا زیر دست و پای گدایان دلم شکست

دستی بلند شد که دلم را دعا کند

جمعیتی ست پشت در خانه ی حسین

یعنی کریم آمده فکر گدا کند

امروز اولین پسرش را حسین دید

پس می رود عقیقه ی او را ادا کند

در آسمان شب زده مهتاب را ببین

ارباب زاده نه خود ارباب را ببین

عشق است مرغ عشق هوای علی شدن

مجنون شدن اسیر به پای علی شدن

ماه حسین! جان به فدای رسیدنت

این شغل ماست، شغل فدای علی شدن

چشم علی به چشم تو بی خود گره نخورد

چشمش تو را گرفت برای علی شدن

بی خود دل حسین برایت نمی طپید

این است رسم جاذبه های علی شدن

حالا که راه رفتن و طرز نگاه تو

مانند فاطمه است سوای علی شدن

وقتی تو را به سینه گرفته علی خوش است

راهی دشت کرب و بلای علی شدن

در گوش باد قصه ای از آسمان بگو

الله اکبر، اکبر لیلا اذان بگو

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

حسین رستمی

سرودن از لب تو با انارها

و راوی شکفتنت بهارها

به پاک بودن تو غبطه می خورند

زلالی تمام چشمه سارها

برای کشتن آمدی و گیسویت

تنیده حلقه، حلقه، حلقه دارها

یکی دو تا که نیست زلف مشکیت

نشسته روی دوشت آبشارها

برای من که نه، همیشه گفته ام

خوشا به حال با تو هم جوارها

خوشا به حال عاشق و نداریش

خوشا به حال هر که دوست داریش

کسی به جز تو نانمان نمی دهد

زمین نمی دهد، زمان نمی دهد

بدون مهربانی تو هیچ کس

پر مرا به آسمان نمی دهد

هنوز هیچ سائلی ندیده ام

که خانۀ تو را نشان نمی دهد

دلی که با محبت شما تپید

به هر کسی رسید جان نمی دهد

درخشش تو را هر آن کسی که دید

به آفتاب کهکشان نمی دهد

کدام رشته کوه مدعی شده

علی، علی مرا تکان نمی دهد

تو از تبار بهترین قبیله ای

تو دومین علی این قبیله ای

نگاه اهل خانه بر دهان توست

که بهترین کلام ها از آن توست

چه خوب حرف های خوب می زنی

شنیدنی ترین بیان، بیان توست

تو آمدی و بعد از این حسین هم

در انتظار چرخش زبان توست

قرار شد هر آن چه خواهی آن شود

و آن او همان شود که آن توست

به نوکری مرا هم انتخاب کن

نه حرف من که حرف نوکران توست

برای تو قبول کن که سخت نیست

و هر چه خواهش است در توان توست

لبت همین که میل تاک می کند

ستون خانه سینه چاک می کند

مگر نه پادشاه و شاهزاده ای

چه زندگی پاک و صاف و ساده ای

نباید از گدا به راحتی گذشت

خودت به ما همیشه یاد داده ای

محصل سه تا امام بوده ای

پیمبری ترین امامزاده ای

سوار مرکبی و خیره ات شده است

نگاه در شگفت هر پیاده ای

پدر دلش به زیر گام های توست

برو هنوز هم که ایستاده ای

برو که با شهامت و جوانی ات

نشان دهی چقدر با اراده ای

برو بجنگ مثل شیر مثل مرد

برو بهانه ای بجوی و بازگرد

خدا وسیله ساز می شود بیا

نمی شود نه، باز می شود بیا

بهانه ای کجاست بهتر از عطش

خدا وسیله ساز می شود بیا

بیا که با اذان تشنگی تو

نماز سرفراز می شود بیا

دو رکعت لب تو با لب پدر

نماز در نماز می شود بیا

و از محبت شما پدر ـ پسر

دوباره کشف راز می شود بیا

بیا که با دوباره ناز کردنت

حسین بی نیاز می شود بیا

به لخته، لخته های خون در گلو

دری گشای و باز هم پدر بگو

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

غلامرضا سازگار

مدینه و گل لبخند سیدالشهداست

شب است و خانه ثارالله و چراغ هداست

خدا عجب پسری داده بر امام حسین

که پای تا به سر آیینۀ رسول خداست

علی است نام و علی جلوه و علی آئین

علی جلال و علی صورت و علی سیماست

تمام چشم شده بـاغبان گلشن وحی

نگاهش از همه جانب به لالۀ لیلاست

تمامِ نـور بـود ذرّه، روی او خورشید

تمامِ حسن بود قطره، حسن او دریاست

خدا بـه یوسف زهرا دوباره یوسف داد

چه یوسفی که سراپای یوسف زهراست

هر آنکه دید جمال ورا به حیرت گفت

محمد است ؟ علی؟ یا که سیدالشهداست؟

محمد است علی؟ یاحسین؟ یاحسن است؟

به پنج تن قسم این حُسن کلِّ پنج تن است

ز بـحر نـور درخشید گوهری دیـگر

و یا به دست خدیجه است کوثری دیگر

مـدینه مکه شده، مکه بیت عبـدالله

کنـار آمنه بینـم پیمبـری دیـگر

و یا که مکه شده خانۀ امام حسین

و یا ز کعبه درخشیده حیدری دیگر

دوباره فاطمه آورده یک امام حسن

و یا عیان ز حسین است منظری دیگر

مـگر که ام‌بنین بـاز زاده عبـاسی

ظهـور کرده ز عبـاس، منظری دیـگر

مگر دوبـاره حسینی دگـر ظهور کند

که بـاز جلوه کند روی اکبری دیـگر

به جز درِ حرمش را که باب قرب خداست

خداشناس نیـم گر زنـم دری دیـگر

همین بس است مرا لطف و رحمت وکرمش

که جان کبوتر بام و دلم بود حرمش

قدش چو نخلۀ طوبا و هر دلی چمنش

رخش چراغ وجود و وجود، انجمنش

عجب مدار اگر آید از ریاض بهشت

زند رسول خدا بوسه بر لب و دهنش

ز مکتبِ «اَوَلَسنا عَلَی الحق‌»اش پیداست

که جان تازه دهد بر حسین، با سخنش

هزار قـافـله دل از پیمبران خـدا

زدند چنگ محبت به زلف پر شکنش

تن مطهـرش از جان پاک نیکوتـر

سلام خلق و سلام خدا به جان و تنش

عجب نـدارم اگر بشنوند بوی بهشت

هزار یـوسف مصری ز بوی پیرهنش

قرار می‌دهد از دست، روی دست پدر

ز بس که عاشق شمشیرها بـود بدنش

گشوده دیده به رخسار دلربای حسین

به عالم آمده تا جان کند فدای حسین

نخورده شیر بـود تشنه کامِ جامِ الست

به غیر دوست زده پشت پا به هر چه که هست

علی، حسین، حسن، زینبین یـا عباس

به هم دهند او را همچو لاله دست به دست

دو دست در دل قنداقه و دو چشم به دست

دلش بـه سلسلۀ زلف یـار شد پـا بست

گرفت جان به کف و ایستاد بر سر پا

به زخم‌های تنش چوبه‌های تیر نشست

سلامِ عشق بـر آن عاشق خداجـوئی

که هر چه را به جز عهد دوست بود، شکست

روا بود که ننوشند خلق، آب حیات

ز جام او که ز جام عطش بود سرمست

اگـر نبـود خطا، آشـکار می‌گفتم

که این پسر بود از کودکی حسین پرست

جهان فداش که تا پای جان حسینی بود

هنوز نامده در این جهان حسینی بـود

الا تمام محمد به خلق و خوی و مرام

به خُلق و خوی و مرام محمدیت سلام!

تـوئی شهید ولایت که از ولیت درود

توئی علی که ولیِّ خدات گفته سلام

شب ولادت تو آسمان به حیرت گفت:

که صبح یازدهم کس نـدیده مـاه تمام

قیام‌ها بـه قیـام تـو متصل بـایـد

که زندگیت سراسر قیام بـود قیام

توئی که از شب میلاد بر قد و قامت

قُماط بـود بـه حج شهادتت احـرام

شهادت تـو بـه تـوحید آبـرو بخشید

ولایت تو همان دین ماست در اسلام

اگر چه نیست نکوتر عبـادتی ز نماز

بدون مهر تـو حتی بـود نماز حرام

هماره نـور دهد مشعل هدایت تـو

تمام طاعت «میثم» بود ولایت تو

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

جواد حیدری

لطف خدا شامل به هنگام دعا شد

چون نام من مقبول قلب مرتضا شد

منّت سرم بنهاد از بهر کنیزی

تا همسرم سلطان دشت لاله ها شد

اول کسی بودم که در بیت حسینی

فرزند زیبایی به دامانم عطا شد

تا اهل بیت از صورتش خورشید چیدند

در چشمشان پیدا جمال مصطفی شد

گفتند یا اُمّاه جایت هست خالی

امشب که زیباتر سرای هل اتی شد

در ماه پیغمبر گل پیغمبر آمد

الله اکبر چون علیِ اکبر آمد

در کودکی هم دلبر دل های ما بود

زهرا صفت، حیدر جمال، احمد لقا بود

چون جده اش زهرا قدم می زد خرامان

او حافظ زینب میان کوچه ها بود

صوت اذانش مرده ها را زنده می کرد

دل از همه می برد از بس با خدا بود

وقتی که مُحرم می شد و احرام می بست

دیگر نبود اکبر که ختم الانبیا بود

احرام او در طوف کعبه دیدنی بود

لبیک از لعل لبش بشنیدنی بود

من امّ لیلایم که لیلا پروریدم

در دامنم یک سرو رعنا پروریدم

یعقوب ها را مات این دردانه کردم

من یوسفم را پاک و زیبا پروریدم

گفتند او آئینه ی روی رسول است

از جان خود شیرین تر او را پروریدم

دستور ها را من ز زینب می گرفتم

در مکتب او پور زهرا پروریدم

الله اکبر را به گوشش من سرودم

او را مؤذن بهر بابا پروریدم

یک لحظه غافل از علی اکبر نبودم

خدمتگذارش بودم و مادر نبودم

اکبر کریم خانه ی خون خدا بود

بر مادرش زهرا قسم او مجتبا بود

او سوره ی والعصر قرآن حسین است

زیرا عصاره بر تمام انبیا بود

در کربلا گر رحمت حق جلوه دارد

او رحمة للعالمین کربلا بود

او رحم کرد از کشتن دشمن حذر کرد

ورنه عدو معدوم در آن ماجرا بود

خُلقش عظیم و منطقش وحی الهی

الله اکبر در اذان نینوا بود

گر در عمل با امر او مشهور گردیم

روز جزا پشت سرش محشور گردیم

او سرور و مولا و سلطان دل ماست

فرمانده ی مطلق به سامان دل ماست

او قلب یاسین است و یاسین قلب قرآن

او معنی آیات قرآن دل ماست

یاد شهیدانی که از او فیض بردند

او بهترین الگوی ایمان دل ماست

گر از شهیدان به خون خفته بپرسی

گویند اکبر جان و جانان دل ماست

زیباتر از عرش و جنان و باغ رضوان

پائین پای قبر سلطان دل ماست

ای مرگ مهلت تا ببینم کربلا را

زائر شوم لیلای آل مصطفا را

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

حامد اهور

آهسته آمدی که دلم را خبر کنی

سهم مدام جام مرا بیشتر کنی

از راه آمدی که زمین را جلا دهی

عطری دوباره بر نجف و کربلا دهی

ای آفتاب شوق و صفا و امید و جود

ای آنکه آمد و دل ارباب را ربود

بازوی کوچکت خبر از ذوالفقار داشت

زلفت برای هر سر و سردار دار داشت

امشب شب تلاوت قرآن سرمدی است

چشم حسین مات جمالی محمدی است

ای نور چشم های زلالت پیمبری

در راه رفتنت چقدر مثل مادری

عطر بهاری نفس مرتضی علی

ای حجم جاری نفس مرتضی علی

لب های گرم حضرت عباس می زند

بوسه به دست های تو مشکل گشا علی

آینۀ تمام نمای محمدی

پرورده ی بهشت رسول خدا علی

قربان دست های اباالفضلی ات شوم

بر روی بازوان تو هم نقش، یا علی

برق نگاه مست تو تا آسمان رهاست

جانا حساب چشم تو از دیگران جداست

دائم دلم به راه تو پا می کشد علی

آخر خیال وصل، مرا می کشد علی

دارم برای آمدنت شعر می شوم

عشقت دل مرا به کجا می کشد علی؟

گفته است مادرم که فدایت شوم کنون

دارد قضا مرا به بلا می کشد علی

من بی خودم ز خویش نه سر دانم و نه پا

شوق لب تو دست مرا می کشد علی

این است آرزوی شب و روز نوکرت

پای ضریح عشق سلامی کشد علی

ای آمده به جان ز جهانداری ات جهان

افتاده پای غیرت تو هفت آسمان

ای سر فراز ! سرو ستبر حسین من

ای مونس همیشه ی قبر حسین من

دستم برای آمدنت لرزه داشته

حتی قلم قدم ز قدم بر نداشته

ناقابلست سینۀ تنگم ولی خدا

این قلب را به عشق تو در سینه کاشته

اصلا به عشق چشم تو این روح مختصر

در جسم گرد و خاکی من پا گذاشته

اصلا فقط به حرمت یک یا حسین تو

عالم پر از طراوت یک یا حسین تو

پرچم بگیر ای که جهان در مدار توست

لشکر بخواه لشکر خورشید یار توست

دستی به دستگیری بیچارگان برآر

ای مثل مجتبی همه ی عمر، سفره دار

آقا مرا به نور علی رو به راه کن

گاهی به زیر پای خودت هم نگاه کن

مبهوت خنده های تو گلهای شاد هم

در حلقه های زلف تو افتاده باد هم

ای خواجه کیست آنکه بگردد فدات من

جان می دهد به حسرت یک رونمات من

ای خواجه کیست آنکه گدا را نواخت تو

کو آن گدا که سر بدهد پیش پات من

لب باز کردی از نفست جان گرفتم و

حالا که جان گرفته ز لحن دعات من

دل را به یک نگاه علی وار زنده کن

بی تاب و کشته مرده ی طرز نگات من

توحید با زبان تو شیرین و تا ابد

فرهاد شعر من تو و عبد خدات من

آموختم ز عشق که مشق فنا کنم

دامان یار گیرم و دل را رها کنم

ای ارث از عشیره ی کرار، عزم تو

ای ذوالفقار، تشنه ی میدان رزم تو

آری تویی که پشت ستم را شکسته است

عباس با تو شانه به شانه نشسته است

جانم به چشم های تو ای مرد شیرگیر

ای دشت خون به قبضۀ چشمان تو اسیر

ای در تو شان حیدر کرار منجلی

جانم به بازوان علی وارت ای علی

دلگرم از نگاه حسینی تو حسن

ای نور چشم و قوت قلب امام من

جانم به تو که پای امامت نشسته ای

جز با حسین عهد ولایت نبسته ای

جانم به تو که سایه ی قدت پناه شد

لبخند تو امید همه خیمه گاه شد

ای شط به پای عزم تو افتاده بی قرار

ای فخر شیعیان به همه روز و روزگار

آری محمد است که در توست منجلی

بر روی بازوان تو هم نقش، یا علی

ای تشنه ی قیام شما ذوالفقارها

در التهاب صبح شما بیقرارها

چشم انتظار فصل شما پابرهنه ها

دلداده ی شکوه شما سر بدارها

تا روزها به شمس شما نو نمی شوند

یعنی که رو به راه نگردیده کارها

ای نور نو رسیده دعا کن که تا خدا

پایان دهد به  همهمه ی انتظارها

آن روز مثل نور به خورشید می رسند

همراه تکسوار شما تکسوارها

خورشید تار و تیره نگردیده هرچقدر

پنهان کنند آینه را در غبارها

می آید و بهشت به این شهر می رسد

می آید و به شهر می آید بهارها

تیغی به سر بنه که ببینی مرام ما

سر دادن است فکر همه صبح و شام ما

تا هست جان، به جان تو جانم فدای توست

این قلب چاک چاک شکسته برای توست

ما نیز دل به راه ولایت نهاده ایم

ما بیدلان مست دل از دست داده ایم

سرمایه شکسته دلان یا علی مدد

دست گدا و دامنتان ،یا علی مدد

گفتند از بهشت خدا حیدر آمده

آقا ببین که سائل انگشتر آمده

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

سیدمحمد خسرونژاد

ای که در حسن و خِرد شهرۀ عالم بودی

اشبه الناس به پیغمبرخاتم بودی

پیش حسن تو دم از یوسف کنعان نزنم

که تو زیبا تر از او در همه عالم بودی

ای علی اکبر لیلا، که تو در رتبه و جاه

پسر خاتمی و مفخر آدم بودی

ای نبی روی و علی صولت و زهرا شوکت

گوهر حلقۀ انگشتر خاتم بودی

احمدی حُسن و حَسن خُلق و حسینی خِصلت

صاحب این همه عنوان تو مسلم بودی

در همه ملک عرب شهره به زیبایی و حسن

در سماواتِ ادب نیر اعظم بودی

از همان خال سیاهی که به کنج لب توست

می توان گفت که تو، ماه مجسم بودی

ماه شعبان ز جمال تو درخشان شد و باز

ماه تابندۀ شب های محرم بودی

بیشتر، از شهدا نام تو را می خوانند

که به میدان شهادت تو مقدم بودی

دل و دست تو نلرزید و نشد عزم تو سست

در ره دین خدا ثابت و محکم بودی

با لب تشنه چرا کشته شدی بر لب آب؟

تو شفا بخش دل عیسی مریم بودی

چه بگوید به مدیح تو بیان(خسرو)؟

که تو شایسته تر از هرچه بگویم بودی

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

علی کفشگر

کیست آن نور که این گونه تماشا دارد

رَشَحات رخِ او نُزهَتِ طاها دارد

آیه آیه خبر از شاخه ی طوبی دارد

والضّحای نگهش این همه معنا دارد

باید از عرش برایش نفحاتی برسد

به تماشای رخ او صلواتی برسد

آیه ی روی نبی بود و مکرّر گشته

به صفای حَرَم عشق منوّر گشته

در شجاعت چو علی محشرِ محشر گشته

از رخ فاطمه گل کرد و معطر گشته

من که باشم که از آن خطّ نگارین گویم

از لب لعل تو آن شکّر شیرین گویم

از حرم آمده بیرون و خرامان در خود

به کجا می رود این خرّم و خندان در خود

وقت میدان شدنش این همه تابان در خود

همه را کرده هراسان و پریشان در خود

شور شیرینی احساس تو دیدن دارد

هر چه هم ناز کنی باز خریدن دارد

آمده هم چو علی تیغ مرتّب بزند

وَ بیآشوبد و بر پیکره ی شب بزند

ذوالفقاری شود و تیغ لبالب بزند

مثل خیبر سری از آن همه مرحب بزند

کربلا بوده و تکرار علی در اکبر

همه دیدند شده یکسره حیدر، اکبر

کربلا فرصت تکرار علی بود در او

مثل یک آینه دیدار علی بود در او

زور بازوی شرر بار علی بود در او

پنجه ی حیدر کرّار علی بود در او

مرتضی دیده در آن هیمنه تکرارش را

تا تماشا بکند فاطمه پیکارش را

آوخ آن لحظه که آن مصحف ایمان افتاد

پاره پاره ورق تازه ی قرآن افتاد

آن طرف تر به فغان عمه پریشان افتاد

حضرت فاطمه در عرش هراسان افتاد

آمدند از همه سو راه بگیرند از او

انتقامِ اسدالله بگیرند از او

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

میلاد یعقوبی

مِی زنم امشب ز مینای دگر

تا کشم تصویر زیبای دگر

آمده حسن خدای لم یزل

چون پیمبر یا که مولای دگر

سر زده موسی ز طور دیگری

آمده امشب مسیحای دگر

نام زیبایش چو نام حیدر است

او علی سر تا به پا پیغمبر است

خانۀ خون خدا غوغا شده

گوئیا که محشری برپا شده

ام لیلا زاده لیلا، هر طرف

صحبت از لیلای این لیلا شده

این طرف مسرور گردیده علی

شادمان در آن طرف زهرا شده

کوری چشم حسودان شد پدر

چون خدا بر او عطا کرده پسر

مادر گیتی نزاید چون تویی

سروری را می سزاید چون تویی

ناتوان باشد بشر در مدحتان

حق تعالی می ستاید چون تویی

آفتاب از شرم رویت در حجاب

رفته و بالا نیاید چون تویی

ای قیامت آن قد و بالای تو

کار ما بسته به یک امضای تو

یک نظر بنشین جمالش را ببین

می برد دل از امیرالمومنین

برق لبخندش گرفته شهر را

روشن از نورش یسارست و یمین

نجل زیبای ولایت را ثمر

حلقۀ سبز امامت را نگین

خالق اکبر که اکبر داده است

هدیه بر حیدر پیمبر داده است

ای طواف من به گرد روی تو

طاق محرابم خم ابروی تو

تو مطهر زاده ای مولای من

عالمی گردیده مست بوی تو

باب حاجات همه بر من نگر

آمدم با قلب پر خون سوی تو

لحظه ای گیسوی خود را تاب ده

قطره ای ما را شراب ناب ده

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

محمدرضا ناصری

مثل اسفند دلم روی دلم بند نبود

مدتی روی لبان همه لبخند نبود

درد دوری ز پیمبر که خوشایند نبود

و کسی مثل خداوند هنرمند نبود

تا که پیوند زند زلف غم و شادی را

تا نمایان بکند زینت آبادی را

از همان لحظه ی آغاز تو صحبت شده بود

نوبت دیدن رخسار تو قسمت شده بود

بی تحرک همه ی آینه حیرت شده بود

که خداوند به رخسار تو رؤیت شده بود

و کسی نیست که دست از سر تو بردارد

آخر این چهره نشانی ز پیمبر دارد

می نشینم که سر راه عبورت باشم

روشن از پرتو یک جلوه ی نورت باشم

ای سلیمان بده اذنی که چو مورت باشم

می شود تا نمک نان تنورت باشم؟

انبیا کاسه به دستان کرم خانه ی تو

دشمن و دوست همه محو تو دیوانه ی تو

چهره ات اوج جمال است ولی باور کن

وصل تو خواب و خیال است ولی باور کن

دیدنت امر محال است ولی باور کن

این گدا گرچه وبال است ولی باور کن

به خیالات و محالات دلم خوش باشد

من به این گردش حالات دلم خوش باشد

مادرت شوق غزلخوانی باران دارد

پدرت بر همه اوصاف تو ایمان دارد

در رگ و ریشه ی تو نام علی جان دارد

و جهانی سر انگشت تو، امکان دارد

تو همان زمزمه ی اهل نظر می باشی

تو همان معجزه ی دست پدر می باشی

از چه پس بال و پرت زخمی تغییر شده

فرصت خنده به لب های تو زنجیر شده

از شما مانده صدایی است که تصویر شده

آیۀ قطع و جدایی است که تفسیر شده

این همه داغ به روی جگر بابایت

عاقبت می شکنی تو کمر بابایت

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

**فصل پنجم؛ ولادت امام زمان(علیه السلام)**

سیدمجتبی شجاع

شاید که به پیکر جهان جان آمد

شاید که شب غصه به پایان آمد

آماده پی ظهور او باید شد

شاید که همین نیمۀ شعبان آمد

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

سیدهاشم وفایی

ای دوست شکوفه ها همه می خندند
درشادی و شور و زمزمه می خندند
امشب که امام عسکری شاد بود
بنگر که علی  و فاطمه می خندند

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

غلامرضا سازگار

من کیم قلب وجودم من کیم جان جهانم

من کیم نور عیانم من کیم سرّ نهانم

من کیم کهف حصینم من کیم مهد امانم

من کیم مولای خلقت در زمین و آسمانم

من کیم فرمانروای ملک حیّ لا مکانم

من کیم فرزند زهرا مهدی صاحب زمانم

من کیم من آسمانی مصلح خلق زمینم

من کیم من دست تقدیر خدا در آستینم

من کیم من وارث پیغمبر و قرآن و دینم

من کیم سر تا قدم مولا امیرالمؤمنینم

من کیم من آخرین تیر الهی در کمانم

من کیم فرزند زهرا مهدی صاحب زمانم

من کیم من آفتاب یازده خورشید نورم

من کیم من مصحفم، توراتم، انجیلم، زبورم

من کیم من مظهر عفو خداوند غفورم

من کیم من آن کلیم استم که عالم گشته طورم

من یگانه مصلح عالم امام انس و جانم

من کیم فرزند زهرا مهدی صاحب زمانم

ماه شعبان خنده زن بر آفتاب منظر من

بوسه گاه جدّه ام زهرا جبین مادر من

سیزده معصوم را روح و روان در پیکر من

جان به قرآن می دهد لعل لب جان پرور من

نقش جاء الحقّ به بازویم شهادت بر زبانم

من کیم فرزند زهرا مهدی صاحب زمانم

پیشتر از آنکه کامم تر شود از شیر مادر

داشتم بر آسمان معراج چون جدّم پیمبر

بر لبم گردید جاری آیه ی قرآن چو حیدر

بر همه مستضعفین دادم نوید فتح را سر

با گل لبخند، بابا بوسه می زد بر دهانم

من کیم فرزند زهرا مهدی صاحب زمانم

من به چشم شیعیانم جلوه ی الله و نورم

من میان دوستانم، گر چه پندارند دورم

ملک هستی بحر موّاجی بود از شوق و شورم

دوستان آماده نزدیک است ایّام ظهورم

می رسد دیگر به پایان انتظار شیعیانم

من کیم فرزند زهرا مهدی صاحب زمانم

گر چه چون یوسف به چاه غیبت کبری اسیرم

هر کجا باشم به کلّ عالم خلقت امیرم

غیبتم را هست سرّی نزد دادار قدیرم

تا در اقطاع زمین با دوستانم انس گیرم

گه به سهله گه به کوفه گه به قم گه جمکرانم

من کیم فرزند زهرا مهدی صاحب زمانم

من همان خون خدا هستم که در جوش و خروشم

بانگ هل من ناصر جدّم بود دائم به گوشم

پرچم سرخ حسین ابن علی باشد به دوشم

پر شود از عدل این عالم به عزم سخت کوشم

چون پیمبر گلّۀ صحرای هستی را شبانم

من کیم فرزند زهرا مهدی صاحب زمانم

جامه ی ختم رسل پوشیده بر قدّ رسایم

ذوالفقار مرتضی در پنجه ی مشکل گشایم

چارده خورشید پیدا در جمال دلربایم

می رسد از کعبه بر گوش همه عالم صدایم

جمع می گردند در یک لحظه گردم دوستانم

من کیم فرزند زهرا مهدی صاحب زمانم

می رسد روزی که با عدلم که دنیا را بگیرم

وز پی احیای قرآن کلّ دنیا را بگیرم

پنجه ی قهر افکنم حلقوم اعدا را بگیرم

داد حیدر، داد محسن، داد زهرا را بگیرم

داد ثاراللّهیان را از یزیدی ها ستانم

من کیم فرزند زهرا مهدی صاحب زمانم

منتظر باشید مهدیّون به امیّد وصالم

می رسد روزی که گیرم پرده از ماه جمالم

من امید مصطفی من آرزوی قلب آلم

من شما را آبرویم، عزّتم، قدرم، جلالم

من به «میثم» شهد وصل خویشتن را می چشانم

من کیم فرزند زهرا مهدی صاحب زمانم

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

نجمه پورملکی

دوست دارم به توّلای تو بنویسم عشق

آه خورشید به پهنای تو بنویسم عشق

دستْ خطم به قشنگی خط و خالت نیست

تا به زیبایی لب های تو بنویسم عشق

دوست دارم که شبی روی فرج نامه ی تان

با همه مردم دنیای تو بنویسم عشق

دَر و دیوار دلم پرُ شده از یا مهدی

چقدر از غم شب های تو بنویسم عشق

ذکر یابن الحسنی گفتم و رفتم سرداب

تا به یاد دلِ تنهای تو بنویسم عشق

کار ما نیست شناسایی راز گل سرخ

بهتر این است فقط پای تو بنویسم عشق

شب شعر است به یادش قلمی بردارید

جای بیکار نشستن قدَمی بردارید

روی این بومِ پُر از عشق قَلمّو بکشید

چشم و خالی و لب و بینی و اَبرو بکشید

پَر طاووس ندارید اگر فرش گنید

زیر پایش صَفی از بال پَرستو بکشید

انبیاء کوچه ی سرداب ترافیک شده

یار در راه و در این فاصله جارو بکشید

می کشم بر رخ عالم خبر آمدنت

چه سحرگاه خوشی شد سَحر آمدنت

باز هم دست و دلِ شعر به کار افتاده

باز هم قرعه به نامِ دلِ زار افتاده

سحر نیمۀ شعبان خبری در راه است

شور در گردش این لیل و نهار افتاده

دست و پایم دمِ صبحی به خدا گُم شده است

مـهزیــارِ دل مـن یــادِ قــرار افتاده

جای یک عکس در این لحظۀ شیرین خالی ست

چـشــم نــرگس بـــه تمـاشای بهـار افـتاده

چه کسی باز تُرنجی به زلیخا داده

کـه نفـس هاش دوباره به شمار افتاده

یُوسفی لابُد از این کوچه گذر کرده که باز

ایـن همــه دسـت در این گوشــه کنار افتاده

سمت سرداب دویدیم به حاجت برسیم

پسر نــوح شویــم و بــه هـدایت برسیم

دسته ای مرغ سحر گریه برایت کردند

لبِ گهواره نشستند و صدایت کردند

دوشِ جبریل نشستی که به معراج روی

دو سه ساعت نشده سر به هـوایت کردند

تربت عشق به کام تو زدند و آن جا

آخــرین منتقمِ خـون خدایـت کردنـد

چشم عیسی که به چشمان قشنگت افتاد

همه ی عرش در آن لحظه دعایت کردند

تاب دوری تو را حضرت جبریل نداشت

پس بـه زور از بغلِ عرش جدایـت کردند

چقَدر بر پدر و مادر تو سخت گذشت

این دقایق که ز آغوش رهایت کردند

آمــده صاحب آدینه، خدایا شکـرت

رُخش افتاده در آیینه، خدایا شکـرت

شور می زد دلم از آمدن تو، امّا

زود آرام شد این سینه، خدایا شکرت

نقش بسته به لبِ حضرت زهرای بتول

باز هم خنده ی دیرینه، خدایا شکرت

عشق می خواست حکومت بکند در دل ها

جور شد دولت و کابینه، خدایا شکرت

چقدر خونِ جگر خورد دلم تا آمد

زهق الباطلِ هر کینه، خدایا شکرت

عمر قلبم به دعاگویی تان شد سِپری

بسته دستان دلم پینه، خدایا شکرت

اسم ما را بنویسید که رجعت بکنیم

قامتِ عشق ببندیم و قیامت بکنیم

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

محمدرضا ناصری

تا دست کردگار تو را بی نشان نوشت

گفتم مگر که می شود از آسمان نوشت؟

حالا دگر که می شود و می توان نوشت

باید تو را همیشه امام زمان نوشت

هم کنیه ی عموی رشیدت به ابجدی

گویی که غرق نام و نشان محمدی

هر روز و شب سلام تو زهرای اطهر است

بعد از سلام کلام تو زهرای اطهر است

آماده ی قیام تو زهرای اطهر است

پر واضح است امام تو زهرای اطهر است

او منتظر نشسته که از تو خبر رسد

آن غایبی که هست دمی در نظر رسد

در صبح جمعه ای که نوشتند می رسی

با آن لب شکر شکن قند می رسی

کنج حیاطِ بیت خداوند می رسی

می بینمت که با گل لبخند می رسی

دستی به زلف یاری و دستی به ذوالفقار

چون خیبر و علی و دم تیغ آبدار

امشب برای ما ز امام حسن بگو

کمتر شنیده ایم تو نام حسن بگو

از قدرت نفوذ کلام حسن بگو

از فتح کربلای قیام حسن بگو

آماده ایم با تو که جشنی به پا کنیم

صحنی برای حضرت قاسم بنا کنیم

اشکی به رنگ سرخ ز چشمش چکیده است

گنبد به غیر سرخ به چشمش ندیده است

گوش فلک صدای کسی را شنیده است

وقت عوض نمودن پرچم رسیده است

آقا بیا به خاطر باران ظهور کن

از کربلای تشنه ی دل ها عبور کن

مست زلال باده ی میقات او شدم

سرخوش به گوشه چشم و علامات او شدم

وارد به خیمه گاه ملاقات او شدم

زانو زدم و گرم مناجات او شدم

دیدم صحیفه را که به اشکش روان بود

باران خاطرات علی بر زبان بود

سر منشاء تمام علوم خدا تویی

اول تویی و آخر این کبریا تویی

اوصاف ناشمرده و بی انتها تویی

منظور حق ز آیه ی قالو بلی تویی

از نسل باقری و خدا داده عزتت

علم و وقار و عصمت و ایثار و شوکتت

سنگم که زیر بار بلا کم تحمل است

عمرم شبیه بوسه ای از صورت گل است

فرشم به زیر پای شما از گلایل است

ذکر و دعای حضرت صادق توسل است

او انتظار روی شما را کشیده است

شب را به یاد روی شما آرمیده است

زندان اگر بلاست بلا را خریده ام

زیباتر از جمال تو دلبر ندیده ام

هر شب تو را کنار رخ مه کشیده ام

من مزه ی ندیدن رویت چشیده ام

با شور و اشتیاق بیا و نظاره کن

درد فراق و دوری ما را تو چاره کن

تو عابدی و عبدی و معبود و معبدی

یعنی شهید و شاهد و مشهود و مشهدی

از زائران عالم آل محمدی

ما بین کربلا و طوس تو در رفت و آمدی

سائل شدن به خاطر منت کشیدن است

آهو شدن بهانه ی اکرام دیدن است

دارد گواه می دهد این دل زیادی ام

هر چند عاشق تو و حیدر نژادی ام

باب المرادی ام منو باب المرادی ام

من زنده از بلاد شمایم جوادی ام

یا ایها العزیز تصدق به جود خود

ما را ببر به صحن دو چشم وجود خود

نذر نگاه دلبرتان جامعه به دست

راهی شدم به سمت حرم یک رواق و بست

یک گوشه ای نشستم و ایوان دل شکست

گفتم که السلام و دلم مست مست مست

با هر فراز جامعه جانم به در رود

نوکر به پای نوکری اش جان و سر دهد

این جا مجال دلبری از دلبری کم است

چون اشک گل به صبح همه چشم ها نم است

این خانواده هر دمشان عیسوی دم است

خشمش هزار زلزله دارد یکی بم است

در کنج صحن سامره سردابی ام کنید

نوکر مرا صدا زده اربابی ام کنید

یا ایها العزیز بیا وقت دیدن است

دیگر زمان زمانه ی منت کشیدن است

دیگر زمان حرکت و سویت دویدن است

وقت سرودن از تو و جامه دریدن است

ای آخرین بهار چرا دیر کرده ای؟

معنای انتظار چرا دیر کرده ای؟

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ناصر شهریاری

صدا صدای اذان است دل به دریا زن

هوا هوای جنان است دل به دریا زن

نسیم حق چه وزان است دل به دریا زن

زمان شستن جان است دل به دریا زن

بزن دلت تو به دریا که شاه جان آمد

امیر عشق و وفا، صاحب الزمان آمد

شده تمام دو عالم چه باصفا امشب

گرفته بوی خدا شهر سامرا امشب

شمیم نرگس و یاس است در فضا امشب

رسیده وارث زهرا و مرتضی امشب

زمان عشق و جنون است و موسم خیرات

به روی فاطمی صاحب الزمان صلوات

صدای بال ملک در برش شنیدنی است

میان سینه بابا پسر چه دیدنی است

چه ناز دارد و نازش بسی خریدنی است

که منتش ز ازل تا ابد کشیدنی است

بیا که بر همه ی سینه ها قرار آمد

بیا که وارث شمشیر ذوالفقار آمد

ببین به صورت او جلوه های کوثر را

به روی دست حسن بین جمال حیدر را

چنان گرفته به سینه امام آخر را

که یادم آمده یکدم حسین و اکبر را

به شام تار دو عالم دگر سحر آمد

ببین که همچو ابوالفضل یک قمر آمد

تمام عرش چراغان برای او باشد

دو صد خلیل و مسیحا فدای او باشد

تمام عرش برین خاک پای او باشد

هزار حاتم طایی گدای او باشد

ملائکند سراسر غلام دربارش

هزار یوسف مصری بود گرفتارش

تو ای تمام کتاب خدا بنفسی انت

عزیز فاطمه و مرتضا بنفسی انت

تو ای تمامی آل کسا بنفسی انت

همیشه معتکف کربلا بنفسی انت

به لحظه لحظه ی شعبان تو را تو را خواهم

به ناله های حسین جان تو را تو را خواهم

\*\*\*\*\*\*\*\*\*

قاسم نعمتی

دمی که سیر وجودم الی السما می شد

تمام صفحه ی شعرم پر از خدا می شد

گمان کنم خبر از یار می رسد امشب

که باب فیض الهی به سینه وا می شد

به زخم کهنه ی چشم انتظارها دیگر

نگاه مرحمت دلبری دوا می شد

چه جلوه ای شده بر ظرف کوچک قلبم

که بند بند وجودم ز هم جدا می شد

کنار سفره ی زیباترین مسافر عرش

دلم ز پنجه ی تنگ قفس رها می شد

به هر نسیم که در زلف یار می پیچد

به هر کرشمه گره ها ز کار وا می شد

در این زمانه که مردم همه غریبه شدند

در این سکوت کسی با من آشنا می شد

چه بیقرار دلم میل سامرا کرده

خدا به حضرت نرگس پسر عطا کرده

حریم کوچک سرداب، عرش اعلا شد

نگار آمد و لبخندها شکوفا شد

سلام من به کسی که ز کاخ رم آمد

به ریسمان محبت اسیر آقا شد

خدا چه بخت بلندی به او عطا فرمود

ز راه دور رسید و عروس زهرا شد

عروس خانه غریب و امام خانه غریب

چقدر شادی این خانواده زیبا شد

نشسته یک پدری در کنار گهواره

ترنم لب او نغمه های لالا شد

شهادتین به لب های او چه دیدن داشت

در ابتدا جلواتش شبیه عیسی شد

همه ذخیره ی حق در میان گهواره است

عصا به دست نگهبان خانه موسی شد

صدا صدای رسول خداست می آید

طنین یا رب او مثل پور لیلا شد

ستاره ی سحر خانواده سر زده است

خلاصه ی همه ی اهل بیت آمده است

دل شکسته بداند قرار یعنی چه؟

خبر نیامدن از تکسوار یعنی چه؟

نگاه حضرت یعقوب می کند تفسیر

تمام عمر غم انتظار یعنی چه؟

به دست باد سحر بوی پیرهن آید

نسیم صبح بداند بهار یعنی چه؟

فقط ز خون شهیدان به جلوه می آید

به تیری از مژه طعم شکار یعنی چه؟

ندیده عاشق رویت شدم که فاش کنم

اسیری دل و گیسوی یار یعنی چه؟

کسی که طعم وصالت چشیده می داند

نگاه مرحمت سفره دار یعنی چه؟

بگفت سید بحرالعلوم کی دانید

بغل گرفتن قد نگار یعنی چه؟

دگر برای وصالت بهانه می گیرم

اگر که دیر بیایی ز غصه می میرم

ز درد دوریت ای دوست شکوه ها دارم

خوشم اگر چه غریبم ولی تو را دارم

تمام سوز دل من ز ناله های شماست

ز درد هجر تو سوزی در این صدا دارم

گدایی در این خانه آرزوی من است

ز نام توست اگر زره ای بها دارم

الا امیر سحر ای مسافر زهرا

امید وصل تو را بین هر دعا دارم

بیا و نامه ی اعمال من مرور نکن

که بر جبین عرق شرم از شما دارم

به کام خویش چشیدم غم جدایی را

امید رحمتی از یار آشنا دارم

بیا میان قنوتت مرا ز یاد مبر

که احتیاج شدیدی بر این دعا دارم

به آه نیمه شب تو قسم عنایت توست

اگر زبان مناجات با خدا دارم

قرار ما همه تنگ غروب صحن حسین

هوای بوسه ای از خاک کربلا دارم

چه می شود به نگاهی دلم تکان بدهی

چه می شود شب نیمه رخی نشان بدهی

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

محمدجواد غفورزاده

دیشب به دست غم گره افتاد در دلم

یعنی هوای سامره افتاد در دلم

گفتم به خود که روز نیایش شب دعاست

ای غم برو که مقصد من سُرّ مَن رَأست

آن جا که انبیا به طوافش رسیده اند

سیمرغ ها به قله ی قافش رسیده اند

آن جا که چشم ها پلی از آب بسته اند

یعنی دخیل گریه به سرداب بسته اند

آن جا که جلوه گاه گل روی دلبر است

این عطر روح پرور از آن کوی دلبر است

او را هزار ماه جبین مشتری بود

او را نگین وحی در انگشتری بود

سنگ بنای کعبه سیاهیّ خال اوست

وجه خدای جلّ جلاله جمال اوست

جان بی فروغ طلعت او جان نمی شود

او حجت خداست که پنهان نمی شود

روزی که ظلم پر کند آفاق دهر را

احلی من العسل کند این جام زهر را

در عدل او جهان زبر و زیر می شود

یعنی فروغ عدل جهان گیر می شود

یوسف به بوی پیرهنش زنده می شود

دل های مرده با سخنش زنده می شود

گفتند آسمان و زمین بی قرار اوست

خورشید شعله ای، قَبَسی از شرار اوست

گفتند اوست محور منظومه ی حیات

گفتند گردش دو جهان در مدار اوست

گفتند کعبه چشم به راهش نشسته است

صبح و سپیده و سحر آئینه دار اوست

گفتند روز جلوه ی آن آخرین امام

پیغمبری مسیح نفس در کنار اوست

متن حدیث افضل العمال امتی

تصویر قدر و منزلت اقتدار اوست

یک نکته از هزار بگویم که منتظر

خود در میان جمع و دلش بیقرار اوست

آن کس که دل به جلوه ی موعود بسته است

در اختیار خویش نه در اختیار اوست

آن کس که شاملش بشود لطف محض یار

شاید که ادعا بکند محض یار اوست

او را بخوان در آینه ی ندبه و سمات

فرزندی از سلاله ی طاها و محکمات

روی لبش تلاوت لبیک دیدنی ست

آری دعای او به اجابت رسیدنی ست

احیاگر معالم دین خداست او

شمس الضحای روشن و نور الهداست او

ای آخرین امید بشر در کویر غم

حرم حریر عاطفه در زمهریر غم

مضمون بکر و ناب مناجات جوشنی

فرزند اختران درخشان و روشنی

چشمان ما غبار گرفته نیامدی

دامان انتظار گرفته نیامدی

دیشب به خوابم آمدی ای صبح تابناک

خواندم متی ترانا گفتم متی نراک

یا ایها العزیز ببین خسته حالیم

چشمان پر ستاره و دستان خالیم

مائیم آن خسی که به میقات آمدیم

شرمنده با بضاعت مزجات آمدیم

شام فراق سوره ی والیل خوانده ایم

یوسف ندیده اوف لنا الکیل خوانده ایم

یا ایها العزیز به زیبائیت قسم

بر حسن دل فریب و فریبائیت قسم

موسی تویی، مسیح تویی، مکه طور توست

شهر مدینه چشم به راه ظهور توست

تنها نه از غمت دل یاران گرفته است

چشم بقیع تر شده باران گرفته است

شعر «شفق» حدیث زبان دل من است

تکرار نام تو ضربان دل من است

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

محمود ژولیده

ای لسانت لسان پیغمبر وی بیانت بیان پیغمبر

ای زمانت شبیه رستاخیز در دهانت زبان پیغمبر

ای فدای صدای تکبیرت وی به گوشت اذان پیغمبر

هست از پای تا سرت ای سرو با تو سرو روان پیغمبر

ناز را، خال آل هاشم را داری ارث از نشان پیغمبر

گیسویت ریخته به شانه ی توست زلفی از گیسوان پیغمبر

ای خدا گونه، گونه گندمگون گونه گونه نشان پیغمبر

ای خوشا لب به خطبه بگشایی سوره ی ترجمان پیغمبر

نفس تو، نفس حیدر کرار جان تو هست جان پیغمبر

رزم تو رزم بی امان علی است ای توانت توان پیغمبر

دولت توست دولت زهرا ای امید نهان پیغمبر

ای امام محمّدی سیما ای نهان و عیان پیغمبر

ای میان سپاه خود پنهان یوسف خاندان پیغمبر

قرن ها عمر بی خزان داری ای همیشه جوان پیغمبر

ابر تیره ز آفتاب بگیر زلف پیچیده را نقاب بگیر

همه حلّال مشکلاتی تو به خدا کشتی نجاتی تو

قرّة العین آل زهرایی چشم را چشمۀ حیاتی تو

شب میلاد تو شب رحمت پس حسین دگر به ذاتی تو

عیدی تو برات آزادی است خلق را برگه ی براتی تو

ای بنازم شهادتین تو را هم حیاتیّ و هم مماتی تو

این تو هستی هُداة مهدیین بحر مستضعفین حُماتی تو

روی کتفت نوشته جاء الحق زهق الباطلی، نشاطی تو

هر امامی به یک صفت معروف صاحب اعظم صفاتی تو

نه امام زمینیان تنها که ولیّ همه کُراتی تو

زمزم از روی تو کند فَوران جاری نیل تا فراتی تو

مدعی را چه رؤیت رویت؟ منکر این مکاشفاتی تو

مهدویت که نیست بازیچه! کِی طرفدار سیئاتی تو

امر، امرِ تو، حکم، حکمِ شماست به خدا قاضی القضاتی تو

همه ی خلق پای بست شما دست رهبر میان دست شما

هر کجا آشیانه ای داری تا دل ما کرانه ای داری

تو برای هدایت هر کس در مسیرش بهانه ای داری

ای خوش آن دم که با انالمهدی بر لب خود ترانه ای داری

ای قدوم تو بر فراز فلک سایه ی جاودانه ای داری

گرچه خیمه نشین صحرایی هر طرف آستانه ای داری

با وجودی که ما مسلمانیم تو به یک خیمه خانه ای داری

در دل هر محبّ منتظرت جمکران یگانه ای داری

گاه با بهترین رفیقانت محفل دوستانه ای داری

با محبان خاص خود گاهی صحبت مشفقانه ای داری

با علمدار انقلابت گاه گعده ی عاشقانه ای داری

چه کسی گفته غایبی آقا! سایه در هر میانه ای داری

نیمه شب ها که تا طلوع سحر کربلایی، نشانه ای داری

به دعا گوییا که مشغولی چه غم مخفیانه ای داری

ای علمدار سرمدی برگرد ای نگار محمّدی برگرد

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

جواد محمدزمانی

در این بهار چهره دم از گل نمی زنیم

با نغمه ی تو خنده به بلبل نمی زنیم

معراج می رویم چو شبنم نه مثل رود

یعنی قدم به خاک تنزل نمی زنیم

خود می شویم آینه ای از جنون خود

دیگر سری به باب تفاعل نمی زنیم

تدبیر عقل روز جنون را چه می کند؟

تکیه به سمت کهنه ی این پل نمی زنیم

بستیم چشم خود ز تماشای عالمی

دیگر به روی آینه هم زل نمی زنیم

از پا نشسته ایم ز مستی، ببخش اگر

بر دامن تو دست توسل نمی زنیم

دریا کرانه ای ز دل بیکران توست

هر جا دلی شکسته همان جمکران توست

روزی که آفتاب ظهور تو می دمد

از قلّه ها طراوت نور تو می دمد

مست نماز نافله ی ناز می شویم

وقتی اذان صبح ظهور تو می دمد

با همرهان بگوی که آهسته پا نهند

گل در مسیر سبز عبور تو می دمد

موسی به دست، نان تجلّی گرفته است

از آتشی که قعر تنور تو می دمد

پاکان زمین واقعه را ارث می برند

این ها ز آیه های زبور تو می دمد

با شوق آن که چشم گشایی به انتقام

شمشیر زیر پلک صبور تو می دمد

با صبح حمله ای به شب شوم می کنی

شادی به قلب مردم مظلوم می کنی

ما را به سمت آبی خود رهسپار کن

ای گل به قلب سرد زمستان بهار کن

بر دوستان زبان سوی تبلیغ وا نما

بر دشمنان زبانه ی تیغ آشکار کن

افطار عاشقان تو دیدار روی توست

شهدی از این رطب به لب روزه دار کن

ای گلشن بتول چه شد جوشن رسول؟

آبی ز شعله در جگر ذوالفقارکن

عیسای روح را ز دمت جان تازه بخش

ایّوب صبر را ز تبت بی قرارکن

قوم لجوج حضرت موسی ستمگرند

این توسن رها شده را راهوارکن

همراه تو عنایت غیب است بی گمان

سردار این سپاه شعیب است بی گمان

در شرح تو زبان غزل لال مانده است

خورشید تو به روزن غربال مانده است

باید به شعر وصف تو حیرت ردیف کرد

وقتی زبان قافیه ها لال مانده است

قرآن چشم های تو بر دل نزول کرد

تفسیر این خجسته ی انزال مانده است

خورشید پشت ابر، بر این پهنه سایه کن

این سیب های باغ خدا کال مانده است

دل شد مذاب خانه ی آتشفشان زخم

بر چهره ها گلایه ی تبخال مانده است

برخیز، گاه حمله به سفیانی آمده ست

بشتاب رفع فتنه ی دجّال مانده است

در  هق  هق  زیارت  ناحیّه  فاش شد

در سینه ی تو روضه ی گودال مانده است

یا صاحب الزمان و یا فارس الحجاز

تنها تویی به زخم دل شیعه چاره ساز

مادر به انتظار نشسته برای تو

کی می رسد ز کعبه ی دل ها صدای تو؟

گفتی که آرزوی ظهور است در دلت

کی مستجاب می شود آخر دعای تو

دست نجف تو را ز علی می کند طلب

یثرب به ناله خواسته از مجتبای تو

تنها به انتقام تو از دیده می رود

اشکی که مانده در سحر کربلای تو

ای میزبان صحن اباالفضل جلوه ای

ما مانده ایم و حسرت مهمان سرای تو

مشتاق قبله ایم و شاخص به دست توست

در سجده ایم تربت خالص به دست توست

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

محمود ژولیده

باز بوی بهار، عطر نعیم صحبت کردگار و لطف رحیم

باز آهنگ رَبَّناَ اغفرلی نیتِّ قُربِ آشنای قدیم

همنشینیِ سائل و سلطان حاجتِ بندگان و جود کریم

باب رحمت به روی مردم باز می وزد از بهشت عطر نسیم

عطرِ یک بارِ عامِ پُر اکرام بوی یک ازدحامِ پُر تکریم

چه خبر می شود مگر امشب که خدا عشق را دهد تعمیم

غیر را دور می کند ز حرم بنده را راه می دهد به حریم

هاتفی می دهد ندا که رسید عید شب زنده داری و تعظیم

آمده عید نیمۀ شعبان گنه و زشتی و بدی تحریم

عید طاعت مداری و توبه است عید باور مداری و تسلیم

هر که آرَد بضاعت مزجات صدقه می دهد خدای کریم

که رسد از تبار اسماعیل آخرین دودمان ابراهیم

گِرد او آسمانیان جمعند همه دارند بوسه را تصمیم

صف کشیدند خیل مَه رویان بلکه بر او کنند جان تقدیم

انبیا اولیا گرفتارش نام مهدی ست واجب التعظیم

کیست این کودکِ خدا منظر از خداوند چاردَه ترسیم

چارده نور چارده نعمت چارده ماه چارده تقویم

قرص ماه کمال کامل شد سیزده نور رب در او تقسیم

خبر از ختم اوصیا آمد این خبر از جنان شده تفهیم

شیعیان مژده وقت هم عهدی ست وارث مرتضی علی، مهدی ست

مژده ای دل نگار می آید صاحب ذوالفقار می آید

مجرِیِ عدل و داد قرآنی حیدر روزگار می آید

داورِ دین امام عالمیان مالک هر دیار می آید

باب رحمت برای دینداران یاور کردگار می آید

رهنمای تمامی هستی وعدۀ استوار می آید

آن که یاری دهندۀ حق است ضامن اعتبار می آید

ترجمان نهاییِ آیات سرِّ لیل و نهار می آید

التیام تمامیِ غم ها سینه ها را قرار می آید

حضرت میم و حا و میم و دال کوثرِ یادگار می آید

عرش را زیب و زینت و برکت فرش را وعده دار می آید

عرش و لوح و قلم بفرمانش صاحب اختیار می آید

وارث انبیا امام زمان لطف پروردگار می آید

کربلا را حریم قرآن را شیعه را پاسدار می آید

یوسف فاطمه عزیز همه فرج از انتظار می آید

مَرد آدینه های بارانی فرد پرهیزگار می آید

ای ولایت مدارها مژده که فلک را مدار می آید

آن که خورشید عالم هستی ست از دل شام تار می آید

لشگر او ز شرق و غرب زمین وز یمین و یسار می آید

شیعیان مژده وقت هم عهدی ست وارث مرتضی علی، مهدی ست

ای به دل اعتماد یا مهدی وی همه اعتقاد یا مهدی

عالم از ظلم و جور مَملو شد ضامن عدل و داد یا مهدی

بس که دَجّال ها فراوانند الامان از فساد یا مهدی

الأمان از هزار سُفیانی وز هزاران زیاد یا مهدی

ای دو صد خطبه ات به سینه نهان وی امیر العباد یا مهدی

تو به داد دل زمانه برس با سلاح و سداد یا مهدی

ای که بی وقفه می شود امضاء با تو اذن جهاد یا مهدی

عالمی تشنۀ اَنَ المهدی ای به عالم عماد یا مهدی

یار مستضعفین تویی آقا یارت از هر نژاد یا مهدی

در دل مسلمین شود با تو وحدت و اتحاد یا مهدی

تو مگر ریشه کن کنی از بُن ظلم و جور و عناد یا مهدی

تو نه تنها امام موعودی که تو هستی معاد یا مهدی

دست بیعت دراز می سازیم با همه انقیاد یا مهدی

یا لثارات گو که می آئیم سویت از هر بِلاد یا مهدی

مُلک ری خطّه خراسان قم همه اَت خانه زاد یا مهدی

لشگری می شود مهیّا از سَمت باب الجواد یا مهدی

سپهی از جوارِ بانوی قم همچنان گِرد باد یا مهدی

کربلا کاظمین سامرّا هر چه باب المراد یا مهدی

همه عزم مدینه را دارند دلت آباد باد یا مهدی

درد ما انتقام یک سیلی ست بی تو درمان مباد یا مهدی

آن دو تن را ز خاک بیرون آر ای وفا را نماد یا مهدی

به چه جرمی به مادرت سیلی زده اهل فساد یا مهدی

انتقام انتقام مولایی ست حیدرت یار باد یا مهدی

ای خوش آن دم که دستِ تو عَلَمی به اباالفضل داد یا مهدی

شیعیان مژده وقت هم عهدی ست وارث مرتضی علی، مهدی ست

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

حمید رمی

امشب بهانه ها همگی جور می شود

حتی شراب کاسه ای از نور می شود

وقتی نگاه یار قدم رنجه می کند

چشم تمام صاعقه ها کور می شود

بهر خوش آمدید به پای ادیب عشق

شعر و شعور اهل ادب شور می شود

لعلی که غمزه های نگاهش درست کرد

والله باعث تب انگور می شود

از بس که محو او شده ماه چهارده

پشت نقاب، جلوه ی مستور می شود

بلقیس را بگو که سلیمان ما ببین

آن کس که شاه روبرویش مور می شود

با زلف ذوالفقار زِ قبضه درآمده

دنیا برای خصم علی گور می شود

وقتی دعای فاطمه پشت و پناه اوست

چشم حسود از نظرش دور می شود

امشب جمال محشر کبری جلا گرفت

ذکر اَنَا الحق است که شیپور می شود

یوسف ترین قمر سر بازار آمده

در جلوه ای زِ حیدر کرّار آمده

امشب تمام ﻣﺄذنه ها را اذان بده

آیات روح بخش خدا را نشان بده

سجاده پهن کن که مکبّر به صف شده

قدقامتت نشان زمین و زمان بده

الله اکبر تو مرا مست می کند

جامی بیار و بر دل خسته توان بده

هر کس قنوت دست تو را دید، سجده کرد

قدری سجود سجده کنان را امان بده

امشب به پای منبر تو آسمان نشست

دستی برای عرش الهی تکان بده

بی اذن تو تکلم مدح تو کار کیست؟

در حدِّ چند بیت، سخن را زبان بده

هر چیز هست و نیست مسخّر به نام توست

لطفی کن و دوباره زمان را مکان بده

دستی برای دامنتان جور کرده ام

بالی برای پر به سوی آسمان بده

وقتی زمان خلق دو عالم فرا رسید

ما را خدا به پای رکاب تو آفرید

سر می زنم به سینه ی صحرای انتظار

موجم برای صخره ی دریای انتظار

طی می کنم به شوق تمنای وصل دوست

امروز را به نیّت فردای انتظار

ما را گدای خانه ی آقا نوشته اند

هستیم تا ابد پسِ درهای انتظار

پرونده ی قبولی عرض ارادتم

ﺗﺄیید می شود پیِ امضای انتظار

باید هزار مرتبه شکر خدا کنم

وقتی رسیده ام به بلندای انتظار

این انتظار روزی من را رسانده است

سر می نهم به خاک کف پای انتظار

باید تمام آنچه منم را رها کنم

از خود گذشتگی ست الفبای انتظار

از کودکی قنوت نمازم برای توست

عمرم حلال شد به تمنای انتظار

مُستَشهَدینَ بَینَ یَدَیک تو از ازل

گفتند: اِنَّ ذِکرَکَ أحلی مِنَ العَسَل

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

رحمان نوازنی

مثل یک سحر امشب سامرا چه غوغا شد

بین خانه ی نرگس آفتاب پیدا شد

تا که پلک زد چشمش گل به شوق او وا شد

یک نفس کشید و بعد، دم به دم مسیحا شد

آسمان چنان بارید که کویر دریا شد

قبله از سر جایش پیش پای او پا شد

هر کسی ذلیلش شد، نور چشم زهرا شد

سائلش که سیّد شد، نوکرش چه آقا شد

هر صدف به ذکر او قیمتی شد و دُر شد

دست خالی ما هم از نگاه او پر شد

کیستی که می تابی آفتاب دنیایی

نه، نه آفتاب اما آفتاب زهرایی

پس بزن نفس که تو برتر از مسیحایی

پس تو آب را بشکاف که امام موسایی

نوح هم مسافر توست چون تو نوح دریایی

چشم حضرت یعقوب دارد از تو بینایی

عالمی که مجنون شد حق بده تو لیلایی

گاه مثل مجنونی گاه مثل لیلایی

می نویسم از این پس نور چشم زهرایی

انبیا همه جمعند در نگاه تصویرت

بازتاب تو هستند مثل صورت و سیرت

مثل حلقه ها هستند متصل به زنجیرت

تک تک اقتدا کردند بر نماز و تکبیرت

سر سپرده ی عشقند پیش حکم تقدیرت

مرهم خدا هستند روی قلب دلگیرت

آینه تویی آقا هر چه هست تصویر است

این مقام تو آقا مستحقّ تکبیر است

ای که روی سجاده شب به شب سحر داری

تو به خاطر ماها این همه سفر داری

از کنار ما آقا روز و شب گذر داری

از قبیله از نسلم از خودم خبر داری

قلب مهربان تر از، قلب یک پدر داری

کی شده که از ما یک لحظه چشم بردرای

چشم ما که می بیند چون به ما نظر داری

ما چه غصّه ای داریم تا تو دلبر مایی

آسمان مایی و سایه ی سر مایی

کیستی که فرمودند در بهشت طاووسی

بین ساکنان عرش ذکر نور و قدّوسی

مثل نور سبز عشق مثل آبیِ طوسی

گر چه غائبی اما مثل نور محسوسی

تو به نور زهرایی آن قدر که مأنوسی

عرش و فرش می افتد پای تو به پابوسی

نور تو هُو النّور است بین آسمان پیداست

نور تو تجلّیِ نور مادرت زهراست

قبل آفرینش در جستجوی ما بودی

تو امام ما بودی آبروی ما بودی

مثل قبله همواره پیش روی ما بودی

قبله گم نمی شد تا سمت و سوی ما بودی

تا نماز می خواندی روبروی ما بودی

تو همان مناجات و گفتگوی ما بودی

یکسره همیشه در آرزوی ما بودی

ما نه اینکه در دنیا در به روی خود بستیم

قبل و بعد دنیا هم با تو بوده و هستیم

ای که هیبتی مثل روز واپسین داری

ای که همنشینی با مردم زمین داری

ای که دست خوبانت حلقه و نگین داری

یک قبیله از سلمان توی آستین داری

چند تا بگو آقا یار نازنین داری

مثل مالک اشتر مرد راستین داری

مثل رهبر ایران سیدی امین داری

یک بغل گل نرگس هدیه با خود آوردیم

ای خدا مباد امشب بی نصیب برگردیم

بی تو عهد با شیطان سر گرفت و محکم شد

بی تو کفر بر ایمان سال ها مقدّم شد

بی تو در خیابان ها تیرگی مجسم شد

بی تو کوچه های شهر کوچه ی جهنّم شد

بی تو دست یک عدّه رنگ سبز پرچم شد

بی تو حال و روز من یکسره محرم شد

پس بتاب ای خورشید بی تو باز سردم شد

زیر بارش باران هق هقم کنید آقا

می نویسم از اول عاشقم کنید آقا

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

محمد ناصری

پیش از شروع خلقت، قبل از وجود آدم

وقتی نبود حوا، وقتی نبود آدم

تاریک بود و خاموش، حق مانده بود با حق

در هیچ محض، تنها، در آن سکوت مطلق

ناگاه از آن سیاهی، زد شعله ای شراره

روشن شد عرش اعلی، با چارده ستاره

از بین انجمن سبز، می شد یکی پیمبر

یک نور فاطمه شد، یک نور نیز حیدر

یک نور شد حسین و ، یک نور مجتبی شد

از مابقی انوار ، خلق امامها شد

جمع ائمه بودند، خندید حق و آنگاه

اینگونه شد مقدر، باشی بقیه الله

یک گل که عطر و بویش، از عرش می شود حس

یک شاخۀ گل یاس، اما به رنگ نرگس

چشمت کشیده می شد، با رنگ دلربایی

دست تو را خدا ساخت، بهره گره گشایی

مثل هزار و یک شب، هر تار گیسویت شد

تو آمدی و قبله، محراب ابرویت شد

پیشانی بلندت، خورشید فاطمی بود

پایان طرح رویت، یک خال هاشمی بود

دل برد از خدا هم، خال سیاهت آقا

مبهوت کرد ما را، برق نگاهت آقا

در پیش روی ماهت، ابری کشیده می شد

تو پشت ابر و تنها، نور تو دیده می شد

آن روز نامتان را، نعم الامیر کردند

در پیچ و تاب زلفت، ما را اسیر کردند

بعد از تولد تو هنگام خلقت ماست

دَم دادی و تن ما، از خاک تیره برخاست

مازاد خاک پایت، این قد و قامتم شد

دستان ماهر تو، معمار خلقتم شد

تو پادشاه آغاز، من تا ابد گدایت

تو حضرت سلیمان من مور زیر پایت

دیر آمدیم و گقتند، رفتی میان صحرا

بیچاره من ... کجایی آقای آسمان ها؟

عمری در انتظارم، با دست های خالی

یکبار هم نگاهی مولا به این حوالی

من بی لیاقت اما، تو با لیاقتم کن

من غرق استغاثه، آقا اجابتم کن

تو از تبار باران، من اوج تشنه کامی

تو آخر رفاقت، من اوج بی مرامی

تا کی به تن کنیم این، پیراهن ریا را؟

در فکر تو نبودیم، آقا ببخش ما را

وقتی که تو نباشی، چه نوشی و چه عیشی

برگرد بی قرارم، ای دلبر قریشی

باز این دل هوایی، گم کرد دست و پا را

«دل می رود ز دستم، صاحب دلا خدا را»

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

سید هاشم وفایی

به پیروان ولایت سرور بخشیدند

به شیعیان علی شوق و شور بخشیدند

به احترام شکوفائی گل توحید

به باغ سبز محبت سرور بخشیدند

به باغبان گل نرگس از خدا امشب

فرشتگان همه گل های نور بخشیدند

به رهروان ره او ز نور عشق و یقین

دلی به صاف جام بلور بخشیدند

به حُرمت و شرف باغبان عشق قسم

به لاله های شهادت غرور بخشیدند

چه جای حیرت ما داشت در شب میلاد

اگر که ملک سلیمان به مور بخشیدند

بگو به موسی عمران ز نور طلعت اوست

اگر که چشمۀ نوری به طور بخشیدند

ز آخرین خُم سرشار معرفت ما را

هزار بادۀ ناب طهور بخشیدند

دعا کنید برای ظهور او که به ما

امید روشن روز ظهور بخشیدند

اگر چه از گنه ما ملول و غمگین است

ولی به او دل و جانی صبور بخشیدند

سلام ما برساند به حضرتش امشب

به هرکه فرصت و فیض حضور بخشیدند

ز یمن جلوۀ مهدی بود «وفائی» را

اگر که پرتو نوری ز دور بخشیدند

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

سید هاشم وفایی

بیا که جشن گل و بزم نور و توحید است

شب شکفتن عشق و قرار و امید است

چنین که غرق تجلی و شور شد عالم

گه تجلی قرآن و نور توحید است

حقیقتی است که می آید از بهشت برین

چه جای شک من و تو چه جای تردید است

سرود نور ز عرش برین بگوش آید

مگر که صبح طلوع فروغ خورشید است

به یمن نور وجود ودیعۀ موعود

به هر دلی نگری غرق شادی و عید است

گلی شکفت که او یادگار یاسین است

گه شکفتن این گل بهار یاسین است

طلوع نور سحر شد پدید منتظران

نسیم صبح سعادت وزید منتظران

چه محشری است که برپا شده به دل ها، عشق

مگر به صور قیامت دمید منتظران

خبر دهید به از پا فتادگان وصال

خبر ز منجی عالم رسید منتظران

به شوق دیدن رویش، پرستوی دل ها

به سوی سامره اش پرکشید منتظران

پی نثار قدم های او ز جا خیزید

گلاب اشک به راهش برید منتظران

به خاک بوسی مهدی همه قیام کنید

به خاک مقدم او جمله استلام کنید

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

امیر عظیمی

ما بنده ایم و اختیار از خود نداریم

جز آنکه سر بر خاک پای تو گذاریم

ما را گدای کوی دلبر خلق کردند

ما با گدای تو شدن سرمایه داریم

تو آفتابِ ابر هایِ طول هفته

ما ابر صبح جمعه های انتظاریم

جمعه اگر چه روز تعطیل است، اما

ما بیشتر در آن پیِ انجام کاریم

جمعه همیشه روز گریه، روز ندبه

لطفاً به ما امشب بگو تا کی بباریم

امشب گدایان! نیمه ی شعبان رسیده

یوسف سر دروازه ی کنعان رسیده

امشب کنیزی رتبه می گیرد زِ ارباب

تعبیر می گردد برایش اصل آن خواب

خوابی که تعبیرش امام عصر ما بود

خوابی که شد نرگس برایش سخت بی تاب

فردا خدا از بطن نرگس بر خلایق

افشاء نماید صورت آن گنج نایاب

فردا خدا خورشید خود را می نماید

فردا مرا ای آسمان، دریاب! دریاب!

فردا شود پیشانی و لب های مهدی

از بوسه های عسگری سیراب سیراب

جاءَالحقی خوانَد به اذن و امر آقا

گوید که« انَّ الباطلَ کانَ زَهوقا»

امشب جهان پیراهنی نوتر به بر کرد

امشب حکیمه حکمت حق را نظر کرد

امشب خدا آزادی نوع بشر را

چون نغمه ای در سینه ی مرغ سحر کرد

مرغ سحر با نغمه ی میلاد موعود

گوش شیاطین را به یک آواز کر کرد

ارباب، خود بعد از ولادت با لبانش

اطرافیان را از گُل رویش خبر کرد

اربابمان در نیمه ی شعبان رسید و

دامان نرگس را پُر از شمس و قمر کرد

نرگس! شکوه عزّتت بادا مبارک

طاووس اهل جنّتت بادا مبارک

وقتی خدا بر ماه روی او بنازد

خورشید باید رنگ از صورت ببازد

او آمده تا که به امر حق تعالی

دین را به دست حیدریِّ خود بسازد

آمد که تا با ذوالفقار صبر مولا

بر دشمنان آلِ پیغمبر بتازد

با یالثارات الحسینش می رسد تا

همچون ابوفاضل علم را بر فرازد

می آید و با یک «اناالمهدی» تمامِ

گریه کنان جدّ خود را می نوازد

عشق حسین بن علی می آید از راه

ذکر لبش نِعمَ الوَکیل و حَسبُنَاالله

ما تشنه ی رویش شدیم، الحمدلله

آواره ی کویش شدیم، الحمدلله

همچون سیاهه لشگری ویلان و سیلان

در خال هندویش شدیم، الحمدلله

«اِنّا اِلیهِ راجعون» گفتیم و آخر

چون قطره ای سویش شدیم، الحمدلله

در پای محراب نماز و ذکر و قرآن

محتاج ابرویش شدیم، الحمدلله

با عطر یاس روضه های مادر او

آشفته ی بویش شدیم، الحمدلله

ما چارده سرمایه ی نایاب داریم

شکر خدا، شکر خدا ارباب داریم

فردا فرشته می گشاید دور او پر

روحُ القُدُس دور و بَرَش گردد کبوتر

او را بَرَد در آسمان هفتگانه

تا قدسیان قنداقه اش گیرند در بَر

او رفت و مادر در پی اش آشفته گردید

نرگس زِ دوریِّ شقایق گشت پرپر

فرمود بر او عسگری: آرام! آرام!

می آورد قنداقه را حق سوی مادر

شاعر شب عید خدا از سامرا تو

بردی دل ما را کنار امِّ اصغر

ارباب ما را از خجالت آب کردند

با یک سه شعبه طفل را سیراب کردند

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

علی اکبر لطیفیان

زلفت اگر نبود، نسیم سحر نبود

گمراه می شدیم، نگاهت اگر نبود

مِهر شما به داد تمنّای ما رسید

ورنه پل صراط چنین بی خطر نبود

تعداد بی نظیریِ تان روی این زمین

از چهارده نفر به خدا بیشتر نبود

پیراهن، اشتیاق نسیمانه ای نداشت

تا چشم های حضرت یعقوب تر نبود

بی تو چه گویمت که در این خاک سرزمین

صدها درخت بود، ولیکن ثمر نبود

ای آخرین بهار، چرا دیر کرده ای؟!

خورشید با وقار، چرا دیر کرده ای؟!

این جشن ها برای تو تشکیل می شود

این اشک ها برای تو تنزیل می شود

وقتی برای آمدنت گریه می کنیم

چشمانمان به آینه تبدیل می شود

بوی خزان گرفته ی پاییز می دهد

سالی که بی نگاه تو تحویل می شود

ایمان ما که اکثراً از ریشه ناقص است

با خطبه های توست که تکمیل می شود

تقویم را ورق بزن و انتخاب کن

این جمعه ها برای تو تعطیل می شود

ای آخرین بهار چرا دیر کرده ای؟!

خورشید با وقار چرا دیر کرده ای؟!

ای آخرین توسل خورشید بام ها

ای نام تو ادامه ی نام امام ها

می خواستم بخوانمت اما نمی شود

لکنت گرفته اند زبان کلام ها

ما آن سلام اول ادعیه ی توایم

چشم انتظار صبح جوابِ سلام ها

آقا چگونه دست توسل نیاوریم

وقتی گدا به چشم تو دارد مقام ها

از جانماز رو به خدا و بهشتی ات

عطری بیاورید برای مشام ها

ای آخرین بهار چرا دیر کرده ای؟!

خورشید با وقار چرا دیر کرده ای؟!

آقا بیا که میوه ی ما کال می شود

جبریل مان بدون پر و بال می شود

در آسمان و در شب شعر خدا هنوز

قافیه های چشم تو دنبال می شود

یعنی تو آمدی و همه گرم دیدن اند

وقتی کنار پنجره جنجال می شود

روز ظهور نوبت پرواز می شود

روز ظهور بال همه بال می شود

بیش از تمام بال و پر یا کریم ها

دست کبود فاطمه خوشحال می شود

ای آخرین بهار چرا دیر کرده ای؟

خورشید با وقار چرا دیر کرده ای؟

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

**فصل ششم؛ ولادت حضرت رقیه(علیها السلام)**

یوسف رحیمی

در اوج شکوه و اوج بی همتایی

داری دلی آسمانی و دریایی

کی عمر سه ساله تو را می فهمیم؟

تو آینه دار زینب و زهرایی

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

مهدی عظیمی

ای فدای چهره زهراییت
جان، فدای این همه زیباییت
تا تویی مه پاره سلطان عشق
هر نگاهت، گشته چون دیوان عشق
ای نگاه عرشیت عشق آفرین
تار مویی از سرت حبل المتین

با نگاهی از همه دل برده ای
جان گرفته از تو هر دل مرده ای

امشب از تو لحظه ها زیبا شده
خنده جای گریه بر غمها شده
امشب از تو عشق هم احیا شده
دختری آرام جان شیعه زهرا شده
امشب از تو آسمان هم ، میل باران می کند
چشمه الطاف حق یکباره طغیان می کند

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

علی صالحی

نه، که گفته که تو جا در دل دنیا داری

تو سرِ دوش ابالفضل فقط جا داری

شور ذکر تو که شیرین شده از این جهت است

که به نامت نمک حضرت زهرا داری

هر کسی لایق آن نیست شود سینه زنت

این هم از گوشه ی چشمی ست که بر ما داری

دل ارباب سر ذوق می آید وقتی

جا در آغوش علی اکبر لیلا داری

شام تسخیر سپاه اُسرا شد زیرا

تو به دوشت علم زینب کبری داری

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

محمد ناصری

او سفیر نهضت کرب و بلاست

پنجه های کوچکش مشکل گشاست

ناز او را عمه جانش می خرد

خندۀ او از حسین دل می برد

طفل اما بر بزرگی فاطمه ست

پارۀ قلب حسین فاطمه ست

طفل اما مثل زینب شیر بود

گرچه کودک بود اما پیر بود

یک سه ساله دختر اما عالمه

صورتش سیب دو نیم فاطمه

طفل اما نور چشمان حسین

ذکر لالاییش قرآن حسین

طفل اما کوه رنج و درد بود

دختری کوچک ولیکن مرد بود

آسمان مبهوت طنازی اوست

حضرت عباس همبازی اوست

دست زینب شانه بر مویش زده

شاه عالم بوسه بر رویش زده

درد عالم را مداوا می کند

با نگاهش کار عیسی می کند!

ماورای درک و عقل این و آن

عمه ی با غیرت صاحب زمان

من فدای نام دلجویش شوم

کاش روزی زائر کویش شوم

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

وحید قاسمی

پریوشی كه غزل خوان مهربانی هاست

سه ساله دخترك خانواده ی زهراست

شب ولادت او روز مرگ نومیدی

شروع لحظه ی تحویل سال خورشیدی

شكوفه های بهاری مرید خنده ی او

شكفتن گل مریم نوید خنده ی او

چه انعكاس شگرفی نگاه او دارد

از آسمان نگاهش ستاره می بارد

نماز پنجره ها سمت كعبه ی چشمش

حواس آینه ها پرت جذبه ی چشمش

ستاره ها به رقیه سلام می كردند

برای دیدن او ازدحام می كردند

رجال اهل كهف، خواب ناز امشب را

به پلك منتظر خود حرام می كردند

زنان پاك سرشت قبیله ی مریم

به احترام مقامش قیام می كردند

و شاعران علی دوست تمام جهان

قصیده گفتن خود را تمام می كردند

فرشته ها به قماتش دخیل می بندند

فقیرهای بهشتی چه آبرومندند

طواف قاصدكان گرد او تماشایی ست

شكوه فاخر اعمال حج شیدایی ست

به پای بوسی خاكش هزار سرو بلند

بر آستانه ی گهواره سر فرود آرند

چكیده شهد گل از غنچه ی تبسم او

مسیر باد صبا كوچه ی تبسم او

نسیم، شانه ی صبح حریر گیسویش

عقاب قلب اباالفضل گیر گیسویش

گلِ سرِ شب این كودك شكر شیرین

ستاره های درخشان خوشه ی پروین

صدای گریه ی او شرح آیه های بهشت

رسد ز پیرهنش عطر جانفزای بهشت

نگاه فاطمی اش، باغ خاطرات حسین

سرشك دیده ی او، باده ی حیات حسین

عقیله آمد و قنداقه را به دستش داد

حسین ذوق كنان یاد مادرش افتاد

به گریه گفت: غم از دیده ی ترم رفته

نگاه كن چقدر او به مادرم رفته!

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

مهدی نظری

عجب شبی ست كه یك ماه منظر آوردند

برای هاشمیان باز مادر آوردند

ز بس حسین دلش تنگ روی مادر بود

شبیه مادرش این بار دختر آوردند

مثال عمه خود كه افتخار حیدر بود

به دختران جهان دختری سر آوردند

درست مثل زمان تولد زهرا

سه آیه ای به بلندای كوثر آوردند

برای این كه بگیرند گاهوارش را

هزار مریم و آسیه از در آوردند

عجیب نیست كه عباس ماه هدیه كند

شبی كه حضرت زهرای دیگر آوردند

برای این كه غزل های حق شود كامل

سه بیت از صد و چارده غزل در آوردند

اگر چه حضرت زهرا ز نسل احمد بود

رقیه را ولی از نسل حیدر آوردند

از این به بعد صفا در قبیله رایج شد

رقیه آمد و باب همه حوائج شد

رسید تا كه شفاعت كند جزا ما را

رسید تا ببرد تا كویر دریا را

نشست در بغل عمه زینبش گویا

خدیجه در بغلش داشت باز زهرا را

به یوسفی كه ته چاه بود وحی رسید

بگیر دامن شیرین زبان آقا را

ز بس كه آینۀ فاطمه ست این دختر

رسید با نفسش جان دهد مسیحا را

به خنده های قشنگش كه باغ رضوان است

ربوده است دل عمه ها و بابا را

به پای دل برو پشت در امام حسین

كه بشنوی همه دم نغمه های لالا را

برای این كه به افلاك هم سری بزند

مكان بازی خود كرده دوش سقا را

نگاه كن به خودت كشته مرده اش هستی؟

شب ولادت بی بی ست زین جهت مستی

ستاره چون گل سر بود روی گیسویش

حسین فاطمه را غرق گرده از بویش

ملائكه همه خیل سپاه او هستند

فرشته ها همه هستند خادم كویش

اگر كه عشق علی جاری است در رگ هاش

نشان قدرت مولاست روی بازویش

زبان اوست كه دارد نشان تیغ علی

جمال حضرت زهرا نشسته بر رویش

رقیه بود كه نامش یزید را لرزاند

هلال ماه محرم هلال ابرویش

دو گوشوارۀ او هدیۀ علی اكبر

و هدیه های عمو بود هر النگویش

به دور ماه رخش جبرئیل می گردید

و هر كه خورد به چشمش خلیل می گردید

میان چشم ترش كوهی از حیا دارد

رقیه است جلالی به ناكجا دارد

اگر كه جملۀ سربند اوست یا زهرا

برای این كه لبش عطر مرتضی دارد

ز روز اول میلاد او مشخص بود

شبیه عمۀ خود میل كربلا دارد

به خاطر گل روی حسین فاطمه است

نگاه مرحمتی هم اگر به ما دارد

گدایی در او پادشاهی دل هاست

گدائیش قد باغ جنان بها دارد

شبی كه بر سر سجاده می نشیند او

ز خاك تا دل افلاك ردّ پا دارد

اگر كه خادم اویی بناز بر نفست

چرا كه باغ جنان است قمری قفست

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

محمد بختیاری

زنده هستم به عشق دلداری به امید طلوع دیداری

گاه دنبال زندگی هستم گاه دنبال چوبه‌ی داری

جرعه‌ای نور، كاسه‌ای خورشید مرحمت كن به قلب بیماری

با خیال تو دائم‌الذكرم موقع خواب و وقت بیداری

ما گرفتار عشق مولائیم ای به قربان این گرفتاری

شعله‌ی عشق خانمان سوز است عشق در اصل آتش افروز است

مثل صبح بهار بیدارم دور تو در مدار تكرارم

لب به لب ابر و باد و بارانم آسمانم ولی نمی‌بارم

در تكاپوی نور سرزده‌ام تازه‌ام میل عاشقی دارم

از همان اول تولد، نه قبل از آن كرده‌ای گرفتارم

چه بهشتی چه دوزخی باشم دست از این عشق برنمی‌دارم

خاك عاشق به گریه گِل شده است دل ما با رقیه دل شده است

موجی از شور و همهمه آمد دور قنداقه زمزمه آمد

چشم عباس باز روشن شد دلبر شاه علقمه آمد

كوری چشم دشمنان علی باز هم بوی فاطمه آمد

فاتح ماجرای كوفه و شام باعث عزت همه آمد

و برای غرور و غیرت و اشك معنی و وصف و ترجمه آمد

چه بگویم به وصف این دختر كه هلاكش شده علی‌اكبر

پریِ قصه‌های رؤیایی چقدر تو شبیه زهرایی

زانوی غم بغل نگیر عشقم گر چه زخمی ولی مسیحایی

عمه قربان اشك چشمانت كه عزادار مشك سقایی

من كه گفتم پدر سفر رفته از چه در انتظار بابایی

ناگهان یك طبق رسید از راه با چه شوری و با چه غوغایی

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

امیر عظیمی

تا که خدا به بال ملک پر درست کرد

در آسمان عشق کبوتر درست کرد

با آیه های سوره ی زیبای قدر خود

قدری گریست، سوره ی کوثر درست کرد

خلقت به حال خویش معلّق نمی شود

بر آن خدای فاطمه محور درست کرد

تا که بهشت پر شود از عطر آشتی

با قلب خویش صورت مادر درست کرد

بابا به یاد مادر خود گریه تا نمود

مادر گرفت آینه... دختر درست کرد

شأن نزول سوره ی کوثر بزرگ شد

دختر تجلّی رُخِ مادربزرگ شد

دختر همیشه دلبر باباست شک نکن

در اوج دلبریش دلارآست شک نکن

این زمزمه شده است سرود ملائکه

این نو رسیده دختر مولاست شک نکن

هنگام خنده هاش وَ هنگام گریه هاش

این فاطمه به فاطمه همتاست شک نکن

خواهر بیا بیا و به دقت نگاه کن

صورت شبیه صورت زهراست شک نکن

حس می کنی تو را به خدا، بعد سال ها

این عطر مادر است که بر پاست شک نکن

او بیشتر از اینکه به من دختری کند

نازل شده است تا که به ما مادری کند

ای ماهتاب نیمه ی شب های اهل بیت

ای دلبر حسین، دلارای اهل بیت

چادر به سر چو می بری و راه می روی

هستی شبیه حضرت زهرای اهل بیت

بر صورت حسین و ابالفضل و زینبین

گلبوسه های توست مداوای اهل بیت

اغراق نیست این که بگویم تو یک تنه

زهرا شدی و اُمّ ابیهای اهل بیت

در بین اهل بیت شبیه تو نیست، نیست

بنت الحسین اوج کمالت سه سالگیست

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

محمدحسین رحیمیان

با فقیرانِ زمین باز خدا راه آمد

مژده ای آمده که سوگلی شاه آمد

آمد از راه شبِ ذره نوازی حسین

نمک سفره ی شاهانه ی این ماه آمد

به دل سرد زمین باز امیدی دارند

یاس خوش عطر و گلاب حرمَ الله آمد

همه ناخواسته گشتند نمک گیر حسین

پیش از خواهش ما عیدی دلخواه آمد

نیست در هیچ کجایی خبر از تنهایی

قبله ی بی کسی هر دل آگاه آمد

کوری چشم بخیل همه ی عایشه ها

همه جا پر شده که فاطمه از راه آمد

حضرت زُهره ی زهرای حرم آمده است

زینت شانه ی سقای حرم آمده است

رفت خورشید ز رو وقت درخشیدن تو

ماه بیچاره شد از موقع تابیدن تو

کاشف الکرب حسین بعد عموجان هستی

می رود غم ز دلش در عوض دیدن تو

چه قدر در دل دریای عمو جا داری

نشود خسته ابالفضل ز بوسیدن تو

خنده بر صورت زهرایی تو می آید

عمه ات هست فقط عاشق خندیدن تو

علیِ اکبر و عباس و حسین و زینب

آب گردد دلشان موقع رنجیدن تو

مهربان دختر ارباب، گدایی به خدا

دست خالی نرود موقع بخشیدن تو

کودک و این همه اوصاف و جلال و جبروت

به خدا نیست غلط معجزه نامیدن تو

محشری، معجزه ای، بی بدلی غوغایی

دختری نیست به اندازه ی تو بابایی

تو طبیبی و به هر درد دوایی داری

مرتضی زاده ای و دست شفایی داری

به خداوند قسم فاطمه در فاطمه ای

چه وقاری چه جلالی چه حیایی داری

هر کسی هست کسی بندگی ات را کرده

هر کجا ملک خدا هست گدایی داری

نام تو معجزه ی حضرت عیسی دارد

مثل بابا دم انگشت نمایی داری

چشم ها خیره شد از گریه ی طوفانی تو

مثل زینب، دلِ از ترس رهایی داری

آن قدر ناله زدی تا پدر آمد با سر

همه دیدند به ویرانه خدایی داری

طعنه زد چشم پر از آب تو بر آب فرات

پدر از گریه ی تو گشت قتیل العبرات

حضرت فاطمه ی دوم این ایل و تبار

مانده ام من تو کجا چادر پر گرد و غبار

عاشقی را تو فقط یاد به مجنون دادی

یک شبه پیر شدی پای غم دوری یار

دم افطار به یاد شکم خالی تو

می شود هر رمضان چشم همه ابر بهار

دست سنگین همه شهر به جانت افتاد

تا که آب آور لب های تو شد نیزه سوار

دلم از بی کسیت آب شده ای بانو

در دلِ بَرّ و بیابان به تو دادند مزار

هر کجا حرف تو شد سوخت تمام جگرم

اسوه ی کودک بحرین! فدای تو سرم

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

**بخش پنجم؛ گلچین مجالس مداحان**

**فصل اول؛ ولادت امام حسین(علیه السلام)**

ترک 01 ـ شعر[[31]](#footnote-31)

لال بودم مرا زبان دادند من افتاده را توان دادند

زیر خورشید گرم روز الست مانده بودم که سایه بان دادند

ازدحامی عجیب بود اما به من از آن همه مکان دادند

خواستند کار عشق را بینند حال و روز مرا نشان دادند

مثل آتش شدم مرا سوزاند به دلم تا حسین جان دادند

نه چو مجنون نه مثل فرهادم خوش به حالم حسین آبادم

اول عشق شور شیرین است بعد از آن روزهای غمگین است

تا که عاشق شدم همه گفتند روی پیشانی ات چرا چین است

روز اول که دیدمش گفتم آنکه روزم سیه کند این است

جگرم را هر آنکه دید گریست گفت این ارث آل یاسین است

حاء و سین، یاء و نون مرا دریاب که سرم روی شانه سنگین است

حاء و سین، یاء و نون مرا کشته شکر حق این جنون مرا کشته

از جمالت بهار می ریزد وز جلالت وقار می ریزد

حرف اصلا نداری و از هر خطبه ات اعتبار می ریزد[[32]](#footnote-32)

لحظه هایی که تیغ می گیری عرق از ذوالفقار می ریزد

چقدر سر به زیر پایت از تار و مار شکار می ریزد

چشم زینب به گیسو یت حیران چه خوش این آبشار می ریزد

شب پروانه است بسم الله هر که دیوانه است بسم الله

با تو این آسمان نگین دارد و خدا با تو همنشین دارد

تو علی هستی و علی با تو دست حق را در آستین دارد

تو علی هستی و علی وقتی می زند تیغ آفرین دارد

تو علی هستی و علی یعنی از رجز خوانی اش زمین دارد ـ

ـ می زند چرخ گرد خود هر روز که علی ضرب آتشین دارد

فاطمه هم حسین می خواند زیر دین کسی نمی ماند

در دلم درد بی شماری هست چند وقتی ست روزگاری هست ـ

ـ قسمتم نیست کربلا بروم این چقدر این چه انتظاری هست!

مژه هایم به کار می آید به ضریح نوات غباری هست

سنگ فرش حرم بگو آیا قسمتم از تو یک مزاری هست؟!

سفره ات گرم می کنم بلدم خوشی من همین نداری هست

تو که می خواستی مرا بکُشی کاش می شد به کربلا بکِشی

تا گدایان پشت در داری تا که هستیم دردسر داریی

عقل می خواست تا حرم برود عشق پرسید بال و پر داری؟!

دستت از پشت در برون آمد خوب از شرم ما خبر داری

پشت در آمدی ولی دیدم که تو هم دست بر کمر داری

ارتباطی است از تو با جگرم چقدر زخم بر جگر داری

تو همه باور ابالفضلی سومین حیدر ابالفضلی

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک02ـ شعر[[33]](#footnote-33)

گفتم حسین و میل پریدن شروع شد

در سینه ام دوباره تپیدن شروع شد

واژه به حد وصف تو شرمنده ام كه نیست

اما تو خواستی و دمیدن شروع شد

از التقاط موج دو دریا كنار هم

مرجان ظهور كرد و رسیدن شروع شد

پاداش آفریدنتان را خدا گرفت

خندید فاطمه و خریدن شروع شد

حالا علی كنار تو احساس می كند

زیبا ترین بهانه ی دیدن شروع شد

ای دلنواز عشق من ای دلرباترین

تا آمدی تو ناز كشیدن شروع شد

تا بال های زخمی فطرس به پات خورد

بعد از هزار سال پریدن شروع شد

با تو خدا برای من از نو نوشته شد

خاك من از اضافه ی خاكت سرشته شد

هستی مشابهت كسِ دیگر نداشته است

مانند چشم های تو دلبر نداشته است

انگشت در دهان تو دارد نبی چرا؟

یعنی خدا كه دایه ی بهتر نداشته است

وقتِ حسینُ منّیِ پیغمبر است تا

باور شود حسین برابر نداشته است

جبریل معتكف شده بر گاهواره ات

تا خنده ات ندیده سرش بر نداشته است

از یك كلام ختم به صدها كلام كه

آقا! كسی شبیه تو مادر نداشته است

هر روز آبِ خوردنی ات سلسبیل بود

در خانه فاطمه غمِ كوثر نداشته است

تا تربت تو هست طبیب و دوا چرا

تا كربلاست حاجت قبله نما چرا

عاشق كه می شوم به خدا از شما شوم

زیر سر شماست اگر مبتلا شوم

هر روز در هوای شما بال می زنم

پایین پای روضه ی تان تارها شوم

حتماً اسیر در «چه كنم» می شوم حسین

وقتی به قدر یك نفس از تو جدا شوم

من بی نگات، لحظه به لحظه جهنمم

یك ثانیه بدون تو باید قضا شوم

بی تو بهشت جاذبه ی كوچكی نداشت

اصلا خدا نخواسته بی كربلا شوم

حالا كه شعر می كشدت سمت كربلا

دنبال ضجه های حروف دلم بیا[[34]](#footnote-34)

ای بوی سیب شهر سحر های فاطمه

سجاده ی بهشتیِ دنیای فاطمه

ای بالش سرت شده بال فرشته ها

آرام می شوی تو به لالای فاطمه

وقتی شما نیامده گفتی انا الغریب...

دیگر چه آمده سر رؤیای فاطمه

تا دید رنگ چهره ی مادر غروب كرد

حتی گرفت گریه ی بابای فاطمه

تا سوره ی مقطعه تفسیر می شوی

یك نینوا شود همه ی نای فاطمه[[35]](#footnote-35)

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک 03ـ شعر[[36]](#footnote-36)

از لحظه نخست خداداد عاشقم

از ساعتی که روح به من داد عاشقم

خورشید در حرارت عشق تو آتشم

گرم توام به شدت مرداد، عاشقم

با تیشه تیشه اشک شدم بیستون شکن

شیرین ببین، به شیوه ی فرهاد عاشقم

از داستان صبح ازل در تحیّرم

تا اینکه چشم تو به من افتاد عاشقم

شیرین شهد لعل لب تو عسل ترین

یوسف ترین عزیزی و ضرب المثل ترین

از آن زمان که شورزن این علم شده

با کیمیای عشق دلم هم قسم شده

از بس که محض تشنگی ات گریه کرده ام

مظلومی قیام تو بار دلم شده

نوح نجات، تشنه لبیک ها ببین

از شدت علاقه دلم هم حرم شده

آقایی و به عشق قسم دوست دارمت

ای زندگی من! چه کنم دوست دارمت

من که شما ندیده مرید شما شدم

سرمست از فرات همان ابتدا شدم

از لطف رزق پاک و همین گریه بر تو بود

این که علی شناس شدم، با خدا شدم

پرچم به دوش در تب ایام کودکی

از پابرهنه های همین دسته ها شدم

نوزاد بودم و لحظات نخست بود

تا آشنا به تربت کرب و بلا شدم

در زیر قبه ی حرم عرش حائرت

فرموده اند اینکه خدا هست زائرت

ما را خودش نوشته مسلمان منبرش

حرّ و زهیرهای حواشی دفترش

ما را خودش نوشته به همراه جبرئیل

ما را خودش نوشته به چشم محبتش

شور حسین عاقبت خیر می دهد

چون بی نتیجه نیست دعاهای مادرش[[37]](#footnote-37)

دنیا به قد هیبت نامش کفن نداشت

شاهی که بود زینت عرش پیمبرش

او عین عشق هست و پر از شور عشق ما

پیر حسین منی انا من حسین ما

از او دوا گرفت مسیحا هو الشفا

یعنی حسین روح تسلا هو الشفا

با نوح بود هم دم یوسف کنار هود

جبریل هم که گفت به موسی هو الشفا

ای قوم خسته جان خداجو هو الطبیب

ای تشنگان جام مداوا هو الشفا

بال و پرت شکسته امیدت کجاست پس؟

فطرس قسم به حضرت زهرا هو الشفا[[38]](#footnote-38)

دید خیلی گریه کرده بود، شرر الهی بالهای فطرس رُ سوزانده بود. نگاه کرد جبرائیل ـ سر سلسله دار ملائک ـ جلو جلو داره پرواز می کنه، خیلی از ملک پشت سرش، سر بلند کرد گفت: جبرائیل تا حالا ندیده بودم این جوری آسمونی ها جایی برن. چه خبره؟ گفت: امروز خدا به فاطمه پسر داده، داریم می ریم عرض تبریک خدا رُ به رسول الله ابلاغ کنیم، گفت: جبرائیل می دونی من وضعم چطوریه؟ بال و پرم سوخته، اگه میشه منُ با خودتون ببرید، کمک کردند، فطرس ملک همراه شد،گوشه ی خونه یه جوری دست به سینه، خجالت زده، سر پائین انداخته ایستاده بود، داشت نگاه می کرد قنداقه حسین دست به دست می شد. جبرائیل پیغام تبریک خدا رُ آورده، با این اوضاع داره نگاه می کنه، صدا زد: جبرائیل پس کار من چی میشه؟ عرضه بدار خدمت پیغمبر، داستان رُ برای رسول الله گفت: حق نداره به قنداقه خودشُ بزنه، فقط بیاد بال و پرشُ به این گهواره بزنه و بره. تا بال و پر فطرس به گهواره حسین خورد، بال و پر در آورد، رفت تو آسمون، هی صدا می زد: مَن مِثلی؟ کی مثل منه؟! منُ حسین آزادم کرده...

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک04 ـ شعر[[39]](#footnote-39)

عشقی ست در میان دل ما که کیمیاست

این عشق، این جنون همه ی آبروی ماست

روزی ماست نوکری خوب خانه ای

آقای ما کریم و جوانمرد و باوفاست

ما در بهشت هم همه دنبال هیئتیم

جنت بدون روضه ی ارباب بی صفاست

سر می دهیم و منت مردم نمی کشیم

هستیم سائلان حسین تا خدا خداست

شکر خدا حسین شده زندگی ما

شکر خدا که در دل ما عشق کربلاست

جای گلایه نیست که تکفیر می شویم

داریم با حسین حسین پیر می شویم

من رعیت و غلام، تو سلطان کربلا

من مور ناتوان تو سلیمان کربلا

دستی که بین عرش نوشته تو را امیر

من را نوشته است پریشان کربلا

دست مرا رها نکن و بی کسم نکن

دریاب حال زار مرا جان کربلا

موی مرا سفید نموده است حسرتِ ـ

ـ پابوسی تو نیمه شعبان کربلا

دارد میان قلب خدا جای دیگری

هر کس که گشته است مسلمان کربلا

وصفت به ذهن کوچک من جا نمی شود

جز تو کسی برای من آقا نمی شود

هر کس بهشت، بی تو بخواهد جهنمی ست

اصلاً بهشت بی تو که معنا نمی شود

من می خورم قسم که کسی عاشقت حسین

مثل رباب و زینب و سقا نمی شود

آن قدر این دلم به تو وابسته هست که

امروز من بدون تو فردا نمی شود

کاری به خوب یا بدی من نداشتی

آقا کریم تر ز تو پیدا نمی شود

داده همیشه لطف تو من را خجالتی

آقای کربلا چه قدر با محبتی

ماندم چرا نگاه تو افتاد سوی من؟!

من هیچ هیچ هیچم و تو بی نهایتی

ایل و تبار تو همه آقا و پادشاه

ایل و تبار من همه مجنون و هیئتی

شکر خدا برای گدایی خانه ات

داریم با تمام رفیقان رقابتی

ما را همه به نام شریفت شناختند

داده خدا به ما چه بهایی چه قیمتی

ما اوج عشق را درِ این خانه یافتیم

در هیئت حسین خدا را شناختیم

دنیای بی تو پر ز غم و رنج آور است

دنیای با تو مثل بهشت است محشر است

ما از همه لذایذ دنیا گذشته ایم

گریه به زیر پرچم تو چیز دیگر است

گویند نوکران و کنیزان خانه ات

عرض ادب برای تو با اشک بهتر است[[40]](#footnote-40)

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک05ـ سرود[[41]](#footnote-41)

آی اهل عالم شب حسینه

خوش به حال اون که تو بین الحرمینه

خدا پیغمبری آقا تو محشری

 به تو شاهی میاد به ما هم نوکری

دعا کردن با من برآوردن با تو

برات کربلا می بوسه دستاتُ

دوست دارم کرب و بلاتُ ایوون طلاتُ

هم ذاکر و هم شاعر و هم سینه زناتُ

حسین ارباب ارباب

دور سر تو دنیا می گرده

هر کسی نوکرت شده آقایی کرده

ببین زیر پاتُ می بینی گداتُ

الهی همیشه بمونم من با تو

با عشقت دارم من یه دنیایی دیگه

دعام کرده زهرا نرم جایی دیگه

رو بال و پر فرشته اسمت رُ نوشته

کی گفته که عشق و عاشقی از ما گذشته

حسین ارباب ارباب

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک06 ـ سرود[[42]](#footnote-42)

سلام میدم به گنبد طلاتُ بزرگی کن نگیر ازم نگاتُ

عوض نمی کنم با کل عالم یه ذره از تربت کربلاتُ

حرمت مثل جونمه علمت روی شونمه

همه جا رو زبونمه حسین

تو چشام عکس گنبده حرمی که زبون زده

کیُ دوست دارم انقده حسین

ایشاالله با هم کل نوکرا پیاده می ریم سمت کربلا

یک شب جمعه ایوون طلا

اللهم ارزقنا کربلا

بگم نمی خوامت دروغ محضه جدا نمی شم از تو من یه لحظه

فقط تو رُ دارم آقا محاله سر پل صراط پاهام بلرزه

تویی تنها ملاک من همه خواب و خوراک من

روی سینه پلاک من حسین

تویی راه نجات من تویی والعادیات من

باقیات صالحات من حسین

بمیرم آقا چون زهیر تو عشقی ندارم من به غیر تو

همیشه هر جاست ذکر خیر تو

اللهم ارزقنا کربلا

سایه ی روی سرمه ابالفضل توسل مادرمه ابالفضل

باغ بهشت خیلی قشنگه اما یه چیز دیگه است حرم ابالفضل

می و میخونه مست تو همه عالم ز هست تو

زده بوسه به دست تو حسین

رجزت مثل حیدره دل زهرا رُ می بره

تویی سردار لشکر حسین

حسین عشق اول و آخرت کنیز زهرا بوده مادرت

تو هم غلامی برا برادرت

اللهم ارزقنا کربلا

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک 07ـ سرود[[43]](#footnote-43)

از روز اول زندگی تو یار منی تا روز آخر بندگی کنار منی

سایت روی سرم مستدام ذکر روز و شبم السلام

حسین السلام

اللهم ارزقنا کربلا

نالایقم اما تو هستی خدای کرم یک شب جمعه دعوتم کن بیام به حرم

حرف دلم آقا یک کلام عشقم فقط تویی والسلام

حسین السلام

اللهم ارزقنا کربلا

زندگیمُ مدیون لطف مدام توام همه می دونن از بچگی غلام توام

ای برعالم و آدم امام گوید قبله بیت الحرام

حسین السلام

 اللهم ارزقنا کربلا

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک 08ـ سرود[[44]](#footnote-44)

مهربون تر ز تو ارباب تو دنیا کسی ُ نمی شناسم

نوکر نوکراتم من غلام اباالفضل العباسم

اباعبداللهی برازنده ی تو پدر بنده ها همه ی بنده تو

خدا پیغمبری آقا تو محشری به تو شاهی میاد به ما هم نوکری

ای همه آئینم ای کتاب و دینم

ای تو خواب شیرینم

یااباعبدالله یاحسین یا ثارالله

نوکرت خیلی خوش بخته آقا زندگی بی شما سخته

از قیامت نمی ترسم خیالم پس از مردنم تخته

همه قد قامت ها همه عبادت ها با شما می گذره تموم ساعت ها

گدای توحاتم فدای تو عالم غلام تو عیسی کنیز تو مریم

با تو خلوت کردم هم عبادت کردم

من به تو عادت کردم

یااباعبدالله یاحسین یا ثارالله

چشم نوکر به آقاشه نبردی منُ کربلا باشه

لذت کربلات آقا به اون بوی سیب سحرهاشه

به تو مادام العمر بدهکارم آقا فقط یک کربلا طلبکارم آقا

دعا کردن با من برآوردن با تو برای کربلا می بوسم دستاتُ

دل شده مأنوست من میام پابوست

تو زیارت مخصوصت

یااباعبدالله یاحسین یا ثارالله

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک 09ـ سرود[[45]](#footnote-45)

دیوونه ی دیوونم می خونم

نغمه دل آگاه ذکر هر فقیر و شاه

السلام علیک یا اباعبدالله

از زمین تا به ثریا تا دل سفید ابرا

دشت و کوه دامن صحرا خشکی و جنگل و دریا

هر چی که هست توی دنیا حال مجنون حال لیلا

انگار امشب یه جور دیگن همه دارن ذکر تو می گن

گلایی که تو گلدونه صدا دونه های بارونه

دل دیوونه ها می خونه یا حسین

دوباره شب مهتابه نور خدا داره می تابه

شب تولد اربابه یا حسین

حسین حسین به خدا دل تو دلم نیست

حسین حسین عاشقم دست خودم نیست

برای دلای شیدا اومده حضرت آقا

به روی دامن زهرا دمیده خورشید مولا

اومده شفای دلها نغمه و دعای دلها

به هوای دیدن دلبر مرغ روح ما میزنه پر

مدینه چه گل بارونه لبای علی خندونه

قناری داره می خونه یا حسین

نوای شب میخونه ساغر و لب پیمونه

باده توی خم می خونه یاحسین

حسین حسین اسیر نیمه نگاتم

حسین حسین من همون غلام سیاتم

برا زهرا نور دیده شاه کربلا رسیده

به گنه کارا امیده برای شیعه نویده

خدا سر در بهشتش طرح یاحسین کشیده

خدا بر ما منت گذاشته ما رُ نوکر براش نوشته

اومده شه آزاده عرش خدا شد آماده

رولب ملک فریاده یاحسین

هر کی به حسین دل داده از همه ی غما آزاده

می گه بی ریا و ساده یا حسین

حسین حسین دل ما رُ رو به را کن

حسین حسین راهی کرب و بلا کن

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک10ـ سرود[[46]](#footnote-46)

شب شیدایی و عاشق شدنه عالمُ به هم می ریزم یه تنه

آخه امشب شب آقای منه حسین آقای منه

از کوچیکی خرابتم منتظر جوابتم

تو میخونه نشستم و آقا لنگ شرابتم

امشبُ به ما بده بال و پر دیگه دوری تو شده درد سر ما رُ کربلا ببر

عاشقا صف کشدن تو می خونه حال مستیِ منُ کی میدونه

دل من امشب از عشقت می خونه شدم باز من دیوونه

امشب از اون شباییه که دل من هواییه

اسیر و مست عشقه و دیوونه ی کربلاییه

امشب و بیدارم تا سحر کردی ما رُ آقا دربه در ما رُ کربلا ببر

عمریه به زیر بارون توام ندارم غصه که مجنون توام

همه زندگیمُ مدیون توام حسین مدیون توام

حسین حسین شعارمه نگاه تو قرارمه

غلامی خونه ی تو تموم افتخارمه

زیر قدمای تو جای من کی داره به جز تو هوای من شاه با وفای من

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک 11ـ سرود[[47]](#footnote-47)

من که از عشق تو مستم با تو بودم با تو هستم

کاشکی وقت مردن من باشه تو دست تو دستم

سایه ی تو رو سرم مادرت مادرم

حالا که ارباب تویی پس منم نوکرم

حرم ندیده جون بدم نمیشه باورم

سیدی یا ثارالله یا اباعبدالله

جنت من هیئت تو عزت من دولت تو

نام من وقت تولد وا شده با تربت تو

کرب و بلا کربلا امید آخری

کرب وبلا کربلا کی حرم می بری

کرب و بلا کربلا خونه مادری

سیدی یا ثارالله یا اباعبدالله

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک 12ـ شور[[48]](#footnote-48)

شیدایی آخر بن بست در میخونه در باغه

رسوایی صف پیمونه ست برای جرعه سرم داغه

حسین تولاتُ دارم چی کم دارم

به پات سر می ذارم چی کم دارم

تویی تاج سرم چی کم دارم

توی جام دستات می حق پرستی

جون مولا امشب خودت بگو کی هستی

آقای کشور عشق و دل من مست تولاته

معنای همه خوبی ها کربلام گیر یه امضاته

من مست و بی تاب می خونم همیشه

خدایا می میرم برای اون شیش گوشه

حسین دلم با تو خوشه چی کم دارم

برات پر می کشه چی کم دارم

اگه فدات بشه چی کم دارم

چشمامون شده بارونی اشکای شوقه که می باره

حرفامون مثل یک رازه که فقط حسین خبر داره

فدای اونی که به تو دل می بازه

آخه من کی باشم خدا به تو می نازه

حسین تو مهتاب منی چی کم دارم

می ناب منی چی کم دارم

تو ارباب منی چی کم دارم

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک13ـ شور[[49]](#footnote-49)

فی قلوب من والا حسین سیدی یا ثارالله حسین

حسین اربابم

از قیل و قالم معلومه حالم

شبیه فطرس رو به کمالم

از برکات شاه دو عالم

کرب و بلایی شد پرو بالم

می خونم با قلب بی تاب میلادت مبارک ارباب

باز امشب علی خوشحاله یازهرا گداتُ دریاب

فی قلوب من والا حسین سیدی یا ثارالله حسین

حسین اربابم

رحمت و وسعت دادی حسین تو به ما عزت دادی حسین

حسین اربابم

این همه نوکر مال یه دلبر

تو از پیمبر از تو پیمبر

می زنم امشب به سیم آخر

هر کی با تو نیست بمیره بهتر

با تیرت شکارم کردی خوبیتُ نثارم کردی

گرداب گناه غرقم کرد تو کشتیت سوارم کردی

حسین اربابم

مثل آئینه شفاف حسین جمع عین و شین و قاف حسین

حسین اربابم

قسم به قرآن به دین و ایمان

مسیر عشقت نداره پایان

دوست داریم ما خیلی حسین جان

تویی دوماد مردم ایران

من پستم تو هم سالاری من بی دل تو هم دلداری

شیرین شد دوباره کامم به به به چه اسمی داری

فی قلوب من والا حسین حسین سیدی یا ثارالله حسین حسین

حسین اربابم

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک14ـ شور[[50]](#footnote-50)

امشب از اوج سما می باره لطف خدا

که پا میزاره زمین پادشه کربلا

تا اوج عرش خدا کبوتر دل پرید

مستی کنید نوکرا که ارباب از ره رسید

بیاید شب اعجاز خداست بیاید شب شاه کربلاست

دادی تو قلبا رُ سامون ای شیرینی دنیامون

زندگیمونُ ما هستیم مدیون لطف چشماتون

مجنونم باز برات می خونم گوشه ی میخونه دیوونه می مونم

اربابم باز برات بی تابم تو شبای ظلمت مهتابم اربابم

زمین و آسمون چراغونه خوشا به حال اونکه مجنونه

حالا که عاشقا همه مستن پیمونه بده به پیمونه

مولانا یا حسین جانم

باز دوباره از دلم پل می زنم تا حرم

می خوام همه بدونند فقط تویی سرورم

تا اوج عرش خدا کبوتر دل پرید

مستی کنید نوکرا که ارباب از راه رسید

بیاید شب اعجاز خداست بیاید شب شاه کربلاست

مست مست مست مستم از جام عشقت یا مولا

تا دنیا دنیا تا دنیاست دوست دارم جون زهرا

آقامی نغمه زیبامی مونس این قلب تنهامی آقامی

رویامی خوشی دنیامی امید امروز و فردامی آقامی

زندگیمُ به تو بدهکارم خرابم و خمار و بیمارم

می خونه دل تا ابد مستم فدای تو همه کس و کارم

مولانا یا حسین جانم

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک15ـ شور[[51]](#footnote-51)

دین و دنیا می خوای بگو اباعبدالله

حال شیدا می خوای بگو اباعبدالله

واسه ی رفتن به کربلای ارباب

اگه امضا می خوای بگو اباعبدالله

حسین حسین حسین

به این راحتی بی خیالم نشو

شاید من یه روزی به کارت بیام

می تونم تو هیئت کفش جفت کنم

اصلا هرچی تو می گی رو جفت چشام

اباعبدالله اباعبدالله

اگه مستأصلی بگو اباعبدالله

با صدای جلی بگو اباعبدالله

از بی بی فاطمه بگیر اجازه بعدش

هر نفس با علی بگو اباعبدالله

اباعبدالله اباعبدالله

حسین حسین حسین

منِ رو سیاه دیگه بم واجبه

که سنگامُ وا بکنم با خودم

منُ بد بار آوردی با خوبیات

انقدر خوبی کردی بد عادت شدم

اباعبدالله اباعبدالله

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

**فصل دوم؛ ولادت حضرت اباالفضل(علیه السلام)**

ترک01- شعر[[52]](#footnote-52)

تا نفس هست تا سلامی هست بال پرواز هست بامی هست

مَحرم است آن کسی که عاشق شد تا که لیلا بُود پیامی هست

همه جا گشته ایم و فهمیدیم فقط این گوشه احترامی هست

ما اویسیم و از قَرَن با ما تا ابد گرد تو غلامی هست

جبرئیلان بام عباسیم تا ابد ما غلام عباسیم

روی شانه بریز گیسو را در به در کن هزار آهو را

چه کمانی درست کرده خدا تا گره زد به هم دو ابرو را

حق بده دود می کنند اسپند خیره شد هر که دید بازو را

سوی محمل نمی رود زینب تا نسازی رکاب زانو را

قمر خانواده ی زهرا سومین شیر زاده ی زهرا[[53]](#footnote-53)

با تو دیدیم صد تهمتم را مرد مردان مرد افکن را

یال و کوپال شیر می ریزد می کشی به شانه جوشن را

رجزی خوان همه بیاموزند شور شور آور مطنطن[[54]](#footnote-54) را

با زره خود و بیرقت دیدیم روی این اسب کوه آهن را

نه که بر خاک ها علم بزنی وای اگر یک نفس قدم بزنی

شیر در بیشه ها نمی ماند صاعقه در سما نمی ماند

لشکر آنگونه هست گرم فرار که به جز رد پا نمی ماند

تا قدم می زنی به میدانها در گلویی صدا نمی ماند

آن چنان با شتاب می تازی ردی از تو به جا نمی ماند

جگر سالمی نمی بینی جز سر و دست و پا نمی ماند

لشکری بود و نیست با عباس و خدا مست کیست یا عباس

سرفراز از تمامی سرها سروری کن امیر سرورها

با تو حضرت نافض البصیره ماه با تو یک شاخه سنگ باور ها

چقدر خورده ای در روضه نان و سبزی سبز مادرها

چقدر گفت پیش تو زینب خوش به حال تمام خواهرها[[55]](#footnote-55)

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک02ـ شعر[[56]](#footnote-56)

روزی شعر من امشب دو برابر شده است

چون که سر گرم نگاه دو برادر شده است

چون که بانوی کلابیه پسر آورده

چشم وا کن پدر خاک قمر آورده

هرکه از قافله ی فطرسیان جا مانده

نظرش خیره به گهواره ی سقا مانده

زور بازوی تو بی حد و عدد خواهد بود

بعد از این ام بنین ام اسد خواهد بود

با وجود تو زمین حیدر دیگر دارد

کعبه جا دارد اگر باز ترک بردارد

از در خانه ی او پا نکشیدم هرگز

چون حسینی تر از عباس ندیدم هرگز

ماه ذی الحجه که عباس به حج عازم شد

همه بر کعبه ولی کعبه به او مُحرم شد

در طوافش سخن از عقل فراتر می گفت

در حقیقت لک لبیک برادر می گفت

این ابالفضل که از قبله فراتر می رفت

مرتضی بود که بر دوش پیمبر می رفت

علی اکبر به ثنا گویی او می آید

چقدر منبر کعبه به عمو می آید

خطبه خواند و همه را محو صدای خود کرد

در حقیقت همه را قبله نمای خود کرد
گفت این خانه که حق آمد و ایجادش کرد

مسجدی بود که بابای من آبادش کرد

کاشف الکرب تویی خنده ی ارباب تویی

پدر خاک علی و پدر آب تویی

روی چشم تو بُود جای حسن، جای حسین

هست ما بین دو ابروی تو بین الحرمین

پیش خورشید و قمر سایه ی تو سنگین است

و فقط محضر زینب سر تو پائین است

ساقی ما چه شرابی چه سبویی دارد

بنویسید رقیه چه عمویی دارد

صحبت از مردیِ تو کار بنی هاشم بود

نام تو در دل میدان رجز قاسم بود

زور بازوی علی ریخته در بازویت

ذوالفقاری نبُود تیز تر از ابرویت

تیغ چرخانده ای و پیش تو طوفان هیچ ست

لشکری پیشت اگر آمده میدان هیچ ست

وسط جنگ زمین را به زمان دوخته ای

فن شمشیر زنی را ز که آموخته ای

ای جوان پیر رهت کیست از آن شاه بگو

اشهد ان علی ولی الله بگو

او علمدار حسین است ببخشید مرا

مدح او کار حسین است ببخشید مرا[[57]](#footnote-57)

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک03ـ شعر[[58]](#footnote-58)

چه خوب شد الطاف بالا بیشتر شد

باران گرفت و خشکی لب ها تر شد

چه خوب شد این روزهای آفتابی

ذکر لب نیمه شب ما یا قمر شد

ای دیشب حسین امشب ابوفاضل و فردا

چه خوب این شب ها دل مادر در به در شد

امروز اگر با آبرویم دست من نیست

با معجزات عشق شد کاری اگر شد

بعد از نماز مغرب خورشید وقتی

شب رفت و رفت و رفت، نزدیک سحر شد

آمد صدای جبرئیل از عرش بالا

ام البنین مژده که فرزندت پسر شد

از این به بعد این مزرعه ها یاس دارد

از این به بعد این روزگار عباس دارد

دیشب نشستم چشمهایت را کشیدم

پائین پایت چند تا دریا کشیدم

روح القدس ارواح ذهنم را مدد کرد

تا عاقب تصویری از عیسی کشیدم

پای ضریح دستهایت گریه کردم

روح خودم را تا خدا بالا کشیدم

جمعیت روی زمین را تشنه آب

تنها تو را تنها تو را سقا کشیدم

تو از تمام آبها آبی ترینی

مهتابی و از ماه مهتابی ترینی

معنا ندارد ماه من بالا نباشی

بالاتر از اندازه های ما نباشی

معنا ندارد ما همه لب تشنه باشیم

تو پیش ما باشی ولی دریا نباشی

یا اینکه نبض نیل در دست تو باشد

اما تو ای مرد خدا موسی نباشی

تو ماهی و فرمانروای آسمانی

فرقی ندارد اینکه باشی یا نباشی

حالا که با زینب برادر می شوی و

معنا ندارد بچه زهرا نباشی

گفتند دریایی ولی دریا نبودی

گفتند طوبایی ولی طوبا نبودی

تنها نسیمی از نفس هایت مسیح است

گفتند عیسایی ولی عیسی نبودی

تو دست گیر عالمی و گفتند ارمنی ها

گفتند موسایی ولی موسی نبودی

سقا ترین بودی و سقایی نکردی

گفتند سقایی ولی سقا نبودی

باب النجاه عالمینی یا ابالفضل

یا کاشف الکرب الحسینی یا ابالفضل[[59]](#footnote-59)

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک04ـ شعر[[60]](#footnote-60)

السلام ای غمزه ی کاری شده
عشوه ی از قبل معماری شده
ای خدای زارعان کشت ها
ای به مسجدهای مردم خشت ها
کیستی ای داغ عرفان بر جبین
در تحرّک اولین کوه زمین
من تو را دیدم که در نذری قدیم
برتری می یافت نامت برکلیم
از رُعایا چون وکیلان یاد کن
کدخدایی در حسین آباد کن

آه ای ستر نوامیس علی
کیستی ای مرد صدیق علی
ای بلندای اُحامی را ابد
تیغ بازِ قل هو الله احد
جز تو بعد از چهارده یکتا که شد
زیر این هفت آسمان دریا که شد
ای سر زلفت خم اندر خم ترین
ای جدا و از همه درهم ترین
ای علاج دردهای بی علاج
دردها دارند بر تو احتیاج

بی تو نذری های ما ته می گرفت
روضه خوان هم شور کوته می گرفت
ای کلیم الله ممتد آمده
فوق کُلّ ذی یدٍ ید آمده
چون به چشمانت نظر انداخته
موسی از دستش سپر انداخته
ای نمازت در فلک ذوقبلتین
گه به سوی زینبی گاهی حسین
ای به موقوفات زهرایی نخست
برترین موقوفه ها دستان توست
ای دعای مستجاب فاطمه
ای سحاب بی حساب فاطمه

بازی طفلان حَکَم دارد، تویی
داوری کردن قسم دارد، تویی
دجله بازی کار مشک دوش توست
دجله پیراهن سر کوی تو شست
نبض دریا زیر انگشت تو زد
آسمان هم تکیه بر پشت تو زد
بوتراب آب ناب قاب چشم
حکمران دست ها، ارباب چشم
خاک من در روز فهم خوب و بد
زیر پای تو دهن وا می کند
پس قیامت شور احساس من است
صور من عباس، عباس من است

ای بلور اختصاص فاطمه
ای صحابیِ خواص فاطمه
ای به مضمون های نو تدوین شده
ای همه خوبان ز تو تضمین شده
مزرع سبز فلک مال تو بود
هرچه سبزی بود در شال تو بود
تو ملائک را ادب آموختی
آدمی را هم تو تب آموختی
عشق بی تو پاره ای تلبیس بود
آدمی دور از ادب ابلیس بود
تا ثریا راست شد دیوار تو
آفرین ها بر تو و معمار تو
مادر تو سالها پیش از غزل
آفرینش یاد می داد از ازل
جانمازش معبر جبریل بود
چادرش از بال میکائیل بود
حضرت مریم به پابوس درش
وقت قبلی می گرفت از نوکرش
بین صدها نذر رایج تر تویی
از همه باب الحوائج تر تویی

ای نمکدان های پای روضه ها
شورهای انتهای روضه ها
مرکز ثقل تکامل ها تویی
قبضه دار جان کاکل ها تویی
جز تو خشم الله را ابرو که شد
جز تو جسم الله را بازو که شد
کی به چشم خود پناه تیر شد
کی دعاگوی لب شمشیر شد
سجده ی بی دست غیر از تو که کرد
رکعتی بد مست غیر از تو که کرد
یا ابالغوث ای ولی بن ولی
کاشف الکرب حسین بن علی

تو به تنهایی بنین مادری
عونی و عثمانی و هم جعفری
چون تو را دادند دست مرتضی
خیس می شد چشم مست مرتضی
پس دو دستت را ضریح کام کرد
یعنی اول شرح سر انجام کرد
عکس حیدر را دو چشمانت گرفت
شیر حق جا در میان جام کرد
گفت با برّ زمان ربّ زمین
دل پریشان و غمین ام البنین
ای به پایت جای لبهای شعیب
دست نوزادم گمانم داشت عیب
گفت آن دید بلند روزگار
حضرت سبّوح قدّوس اعتبار
من تبرک می کنم احساس را
شاخه ی طوبی و عطر یاس را
ما به تو دریای بی حد داده ایم
ساقیِ آل محمد داده ایم

پس تو آری محور لب های خدا
جمع شد در تو سبب های خدا

نابلد هستم نشانم را بگیر
بی ادب هستم دهانم را بگیر

ای خطیب نهر سرد روز داغ

از چه از منبر نمی گیری سراغ

آبهای سرد را ارشاد کن

چون عمالی اولیاء را یاد کن

پشت هر نخلی عمود کینه ای ایست

هر عمودی قاتل آیینه ای است

ترسم اینک تیرها کاری کنند

صورت مه را قلم کاری کنند

کاش در گردن دعایی داشتی

یا که تیغ ره گشایی داشتی

ای کلام الله پر تذهیب من

سوره والنجم خوش ترتیب من

 چشم زخم کوفیان خیره سر

چیره می سازد سنان را بر سپر

تیرها بوسه به مینویت زدند

دستها بر دامن ابرویت زدند

رسم فریاد ای کمان دار نجف

بر هزاران تیر تنها یک هدف

حیف از آن چشمی که راه تیر بست

گونه ای که عهد با شمشیر بست

ای سرت در خیل سرها سربلند

زان بلندی بر من سائل بخند

من شریک گریه های زینبم

من فراتی خسته و جان بر لبم

شرمسارم از خروش و جوش خود

می کشم بار گنه بر دوش خود

بعد تو بایدکه افتاد و شکست

شیر بچه نیست شیر کامل است

تا علی کار پیمبر می کند

پور حیدر کار حیدر می کند
\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک05ـ شعر[[61]](#footnote-61)

عشق تکرار آدم و حواست سینه ام موزه ی بهشت خداست

عشق یک واژه جدیدی نیست سرنوشت قدیمی دنیاست

مثل یک ماه اول ماه است گاه پیدا و گاه ناپیداست

نسل ما نسل عاشقند اصلا عاشقی شغل خانواده ی ماست

عشق مشق شب بزرگان است مثل سجاده ای که رو به خداست

مشق این روزگار اباالفضل است صد و سی و سه بار یا اباالفضل است

آسمان جلوه ای اگر دارد از نماز شب قمر دارد

شب میلاد تو همه دیدند نخل ام البنین ثمر دارد

آمدی و حسین قادر نیست از نگاه تو چشم بردارد

کوری چشم ابتران حسود چقدر فاطمه پسر دارد

ای رشید علی نظر نخوری شهر چشمان خیره سر دارد

باب حاجات کعبه خیرات بر تو و قد و قامتت صلوات

ای نسیم پر از بهار علی ماه در گردش مدار علی

چقدر مشکل است تشخیصت تا که تو می رسی کنار علی

با تو یک رنگ دیگری دارد شجره نامه ی تبار علی

دومین حیدر ابوطالب صاحب غیرت و وقار علی

به شما می رسد ذخیره ی لطف همه ی ارث ذوالفقار علی

ای علمدار و سرپناه حسین حضرت حمزه ی سپاه حسین

کمرت جایگاه شمشیر است لب تو جایگاه تکبیر است

سر ما را بزن همین امروز صبح فردا برای ما دیر است

هیچ کس روبروت نیست مگر آن کسی که ز جان خود سیر است

سیزده ساله حیدری کردی پسر شیر بیشه هم شیر است

گیرم افتاده است روی زمین دست تو باز هم علم گیر است

پسر شاه لافتی عباس ای جوانی مرتضی عباس

زلف ما را ز مشک وا نکنید لب ما را از آن جدا نکنید

پای ما را به جان خالی مشک در حریم فرات وا نکنید

دست بر زیرتان نمی آرد آبها این همه دعا نکنی

تیرها روی این تن زخمی خودتان را به زور جا نکنید

تازه طفل رباب خوابیده جان آقا سر و صدا نکنید

تا که از مشک پاره آب چکید رنگ از چهره رباب پرید[[62]](#footnote-62)

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک06ـ سرود[[63]](#footnote-63)

همه دستا فدا دست اباالفضلهمه دلها شده مست اباالفضل

تا می بینه علی بازوی اونُ میگه فدای ناز شصت ابالفضل

اومده اونکه ساقی روی دستش حرومه اومده اونکه عکس حرمش روبرومه

گوش دل واکنید صاحب الزمون می خونه عاشقا گل بریزید شب جشن عمومه

اومده یار میر و پرچمدار ساقی لشکر به همه دلدار

همین امشب میگه ثارالله پاشو عباسم علمو بردار

علمدار علمدار اباالفضل

آرزومه تواین شبای حساس با نگاهت برم تا اوج احساس

قرارمون با تو یاابوفاضل سال دیگه کنار کف العباس

آسمون عیدی میده شب جشن ستاره برات کربلا رُ میدی با یک نظاره

نداری دست اما همه عالم می دونند می گیری دست ما رُ آقا با یک اشاره

علمدار علمدار اباالفضل

دل عالم همه به شور و شینه دل عاشق تو بین الحرمینه

اومد اونکه نوشتند همه مردا آره والله بهترین یار حسینه

طواف ماه وخورشید دور گنبد طلاشه زر نابی که میگن خاک زیر پاهاشه

واسه شانش همین بس که تو شبهای جمعه مادرش فاطمه هم میون زائراشه

داده تعلیم علی اکبر رُ برا جنگیدن یل دریا دل

وقتی قاسم می زنه شمشیر زیر لب میگه یاابوفاضل

ابوفاضل یا ابوفاضل

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک07ـ سرود[[64]](#footnote-64)

ماه اومده روی زمین صورت زیباشُ ببین

خونه ی مولا شلوغه مادر شده ام بنین

تا عباس اومد تو دنیا داره دستاشُ می بوسه مولا

اونکه از راه اومد امشب میشه دلگرمی برای زینب

رو لب عاشقا ببین تبسم اومد باب هرحاجتی برای مردم اومد

همه دارن میگن علی دوم اومد

اباالفضل اباالفضل

دلم پراز تاب و تبت پهلوونی شد نسبت

گفتی غلام اربابی منم غلام ادبت

تو مولا ابن مولایی عجب آقایی عجب سقایی

شد قلبم عقلم مدهوشت چه زیبا میشه علم رو دوشت

توهمه پرچما پرچم آقا بالاست یل ام بنین که مادر تو زهراست

منُ آقا ببین دخیلک یاعباس

اباالفضل اباالفضل

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک 08ـ سرود[[65]](#footnote-65)

شاهی زگدا سازد جود وکرم وفضلش

 دنیا به علی نازد مولا به اباالفضلش

رویای رنگین شبهای من ای شور شیرین دنیای من

عشق است ابوفاضل

عمری است که دارم من سر در کف فرمانت

عالم شده مشتاق فریاد حسین جانت

قربان چشمان جادوی تو آن قد و بالای دلجوی تو

عشق است ابوفاضل

در دایره ی خلقت تو نقطه ی پرگاری

شیر اسدالخیبر الحق که علمداری

از وقتی که مست سقا شدم من تحت تایید زهرا شدم

عشق است ابوفاضل

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک 09ـ سرود[[66]](#footnote-66)

از دریا گوهر اومد زیبارو پسر اومد

دنبال خورشید امشب تو مدینه قرص اومد

به به ماه دمیده باز عطر یاس پیچیده

یک نقاش زبر دست جمال اباالفضلُ کشیده

اگه عاشق هستی بگو اباالفضل اگه خالی دستی بگو اباالفضل

اگه امشب مستی بگو اباالفضل

یاعباس یا اباالفضل

کار چشماش شکاره فرزند ذوالفقاره

غیر ام بنین کی می تونه چنین پسری بیاره

مثل مولا دلیره والله که بچه شیره

 اما بالاتر از این ادب اباالفضل بی نظیره

مثل کوهی پشت حسین زهراست همه می دونند اینُ که باوفاست

به خدا که بهرین عموی دنیاست

یاعباس یا اباالفضل

دشمن اینُ بدونه تو این دور و زمونه

حامی قبر زینب پسر علی پهلوونه

حق اون روزُ نیاره دشمن پا کج بذاره

در این صورت ابالفضل چشم همشونُ در میاره

صاحب قدر خدایی عباس موج و طوفان کربلایی عباس

نایب ذکر مرحبایی عباس

مرحبا یا سیدی اباالفضل

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک10ـ شور[[67]](#footnote-67)

تو سینه ها امشب حرارت عشقه شب تمنای زیارت عشقه

اونی که تو دستاش سخاوت عشقه اونی که تو چشماش نجابت عشقه

یاسیدی مولا قمر بنی هاشم

کسی که از جنس کرامت عشقه با اون قد و بالا قیامت عشقه

سرش تو آغوش ولایت عشقه خودش به تنهایی نهایت عشقه

یاسیدی مولا قمر بنی هاشم

ترنم اسمش اجابت عشقه محبتش کل مساحت عشقه

محبتش کل مساحت عشقه شب علمدار علامت عشقه

یاسیدی مولا قمر بنی هاشم

تو آسمون ها و زمین علمداره روی زمین رعناترین علمداره

تو مکتب حق سومین علمداره دست گل ام البنین علمداره

یاسیدی مولا قمر بنی هاشم

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک11ـ سرود[[68]](#footnote-68)

داره به پا میشه ولوله شب آقا ابوفاضله

دلمُ می زنم به نام عباس منُ صدا کنید غلام عباس

آسمونا توی مدار عشقت نوکرتم امیر علقمه

شیعه و ارمنی نداره عشقت نوکرتم امیر علقمه

روز جزا که می رسه شهیدا همه تو حسرت مقامشن

همه ی پهلوونا تا قیامت مرید مردی و مرامشن

ولادتش به خاطر حسینه اومده جون بده برا حسین

می شینه پا میشه به زیر لبهاش می گه فقط امیری یا حسین

آقای واجب الاحترام روی دوشش علم قیام

ساقی کربلا ماه عشیره همیشه دستای ما رُ می گیره

آئینه دلاور حنینی نوکرتم امیر علقمه

دخیلتم که تو باب الحسینی نوکرتم امیر علقمه

روی دوشت که می شینه رقیه دل بنی هاشمُ می بری

همه مقابل تو کم میارن یه سر و گردن آخه برتری

 تو عرب و عجم آقا به والله شیوه ی رزم تو زبونزده

اگه کسی با تو بخواد بجنگه محاله ممکنه که وا نده

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک12ـ شور[[69]](#footnote-69)

باغُ پر از یاس کنید عطرشُ احساس کنید

هر چی که دارید بیارید بیمه ی عباس کنید

دل و دلدار حسین یا اباالفضل شاه انصار حسین یا اباالفضل

ای علمدار حسین یا اباالفضل

یا ابالفضل یا ابالفضل علمدار علمدار

ساقی جام ادب اومد ثانی شاه عرب اومد

 کلید دار باب الحسین و باب الحوائج لقب اومد

محافظ خون خدا عباس عباس ترجمه ی عشق و وفا عباس عباس

ذخیره کرب و بلا عباس عباس یابن علی مرتضی عباس عباس

یا ابالفضل یا ابالفضل علمدار علمدار

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک13ـ شور[[70]](#footnote-70)

تب و تاب دل دیوونه هوای شراب و پیمونه

می کشونه منُ امشب به میخونه

شال علمتُ دیدم دست کرمتُ دیدم

خواب حرمتُ دیدم ابوفاضل ابوفاضل

نصبتُ عشقه عباس لقبتُ عشقه عباس ادبتُ عشقه عباس

دخیلم به علمت عباس کفیلم به حرمت عباس

تا قیامت بلنده پرچمت عباس

مجنون تو بنی آدم مدیون تو همه عالم

کشتی همه مونُ از دم ابوفاضل ابوفاضل

چشای شهیرت رویا عاشق و اسیرت دریا مست دل شیرت مولا

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک 14ـ شور[[71]](#footnote-71)

مدینه امشب چه حالی داره به سینه از نو مدالی داره

گلی بشکفته ست ز باغ حیدر برای ارباب سپاه و لشکر

گلی بشکفته است ز نسل قرآن علمدار این یل هر میدان

بگو یا عباس پرت را وا کن به قلب زینب خودت را جا کن

بگو یا عباس اگر گمراهی سزاوار او مقام شاهی

سر و جان ما به قربان او هزاران سلمان مسلمان او

قیامت پیدا زچشمان او عصای موسی به قربان او

کرم مدیون کریمی او ادب شاگرد قدیمی او

چو جود و بخشش از او کامل شد به امر حق او ابوفاضل شد

دلیر و مرده شبیه حیدر کسی همتایش نیامد دیگر

رجز چون می گفت و مرکب می راند چقدر در میدان جنازه می ماند

دم یا زهرا ربوده هوشش و منزلگاه رقیه بُود دوشش

میان صحنش ملائک حاضر دل هر مجنون به سویش حاضر

حریمش زیبا حریمش محشر بهشتی از آن ندیدم بهتر

هوای کویش به سر دارم من دوباره میل سفر دارم من

به روی قلبم همیشه احساس امیری عباس امیری عباس

نگاهی بر این دلم کن امشب همیشه باشم غلام زینب

گنه کارم من بیا پاکم کن میان کرب و بلا خاکم کن

اباعبدالله حسین ثارالله

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

**فصل سوم؛ ولادت امام سجاد (علیه السلام)**

ترک01ـ شعر[[72]](#footnote-72)

از سکوتم صدا درست کنید ذکر یا ربنا درست کنید

ببرید و بیاورید مرا بلکه از من گدا درست کنید

در دلم گر بناست خانه کنید اول این خانه را درست کنید

می شود سنگ دستتان بدهم می شود که طلا درست کنید

هر چه میل شماست تسلیمم یا خرابم و یا درست کنید

فقر ما را کسی درست نکرد ای کریمان! شما درست کنید

بعد از آن که مدینه را دیدم سفر کربلا درست کنید

از لب ما دعا نمی افتدکربلا، کربلا نمی افتد

این قبیله همه شبیه همند این کرم زاده ها چه با کرمند

چه نیازی ست تا بزرگ شوند در همان کودکی مسیح دمند

عاشقان بیشتر پی نامند عاشقانی که عاشقند کمند

عاشقان در نگاه آل علی گر اسیرند باز محترمند

دختران قبیله های عرب خادم شهربانوی عجمند

عجمی کرده اند جانان راآبرو داده اند ایران را

ای مناجات تا خدا رفته عرش را تا به انتها رفته

بی تو معراج هم کسی برود بی وضو محضر خدا رفته

بس که در حال سجده افتاده رنگ پیشانی شما رفته

محمل ما به گِل فرو رفته محمل ما شکسته وا رفته

چاره ای کن برای ما ور نه رمضان، آبروی ما رفته

آبرودار پنجم شعباندارد از راه می رسد رمضان

چه مقامي ست مادر تو شدن مثل پروانه ي سر تو شدن

بال جبريلِ عرش مال خودش راضي ام با كبوتر تو شدن

مي شود برتر از سليمان شد ظرف يك روز نوكر تو شدن

اين غلام سياه را نفروش كردم عادت به قنبر تو شدن

پدرت هم به تو ولي مي گفت بابي أنت يا علي مي گفت

آمدي و حسين خندان شد همه جا جز بقيع چراغان شد

آمدي و به بركت نامت نام جدت علي فراوان شد

مادرت شد عروس زهرا و افتخارش نصيب ايران شد

آشنا با صحيفه اش كردي هر كه بر سفره ي تو مهمان شد

رمضان ماهِ سِرِّ شعبان است رمضان شرح ماه شعبان شد

ابر و خورشيد و ماه در كارند خاكي از زير پات بر دارند

تب تو تب نبود درمان بود راويان تب تو بيمارند

دوستان قديمي زهرا به تو و مادرت بدهكارند

در اسيري مادرت حتي از مقامات او خبر دارند

هر چه مِهريه اش گران باشد باز قوم علي خريدارند

با مناجات تو ملائكه هم سر شب تا به صبح بيدارند

تا نگاهي به بالشان بكنياز كرم خوش به حالشان بكني

كاش ميشد بنا درست كنند گنبدي از طلا درست كنند

همه جاي مدينه را نه، نه لااقل پنج تا درست كنند

شيعيان حاضرند با گريه آستان تو را درست كنند

با النگوي دختران عجم چند ايوان طلا درست كنند

سنگ ها مي خورند بر سر تو تا كه شايد صدا درست كنند

عمه را زد ولي سر تو شكستهم سر عمه هم سر تو شكست[[73]](#footnote-73)

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک02ـ سرود[[74]](#footnote-74)

سجادت عرش اعلی و تو دستات نبض دنیا و

تو رگهات خون مولا و تو چشمات عشق زهرا

پسر آب منُ دریاب پدر عشق ارباب بن ارباب

علی مولا مولا مولا مولا

روز محشر رو کرمت حساب کردم

 از می خونت جامُ پر از شراب کردم

از تو عشقا من تو رُ انتخاب کردم

پسر آب منُ دریاب پدر عشق ارباب بن ارباب

علی مولا علی مولا مولا مولا

چشمامون شده حیرون و دلها بی سر و سامون و

درد از من تویی درمون و لیلای منِ مجنون

لطفی بر این نوکر روسیاه کردی

رفتم تا عرش تا تو منُ نگاه کردی

با لبخندت قلبمُ رو به راه کردی

میرم امشب تا مدینه دل اسیر زین العابدینه

علی مولا علی مولا مولا مولا

دل پای عشقت افتاد و از غمها شدم آزاد و

این ذکرُ یاد من داد و نام زیبای سجاد

راهم دادی تو صف عاشقات باشم

تو سجاده تشنه ی ربنات باشم

چی میشه باز زائر کربلات باشم

من فقیرم تو امیری آخرش تو دستم رُ می گیری

علی مولا علی مولا مولا مولا مولا

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک03ـ سرود[[75]](#footnote-75)

روی بال و پر جبریلم می گیره فاطمه تحویلم

با اربابم از امشب دیگه فامیلم

دلهای همه بی تابه خنده رو لب اصحابه

جشن پسر اربابه علی مولا علی مولا

آقا تو چه باب میلی مجنون مرامت لیلی

خاطرتُ می خوام خیلی

با آقام دیگه قوم و خویشم عاشق رگ ایرونی شم

برای بی بی شهر بانو فدا میشم

بازم شب و دل و بی تاب بازم ستاره و مهتاب

اومده علی دیگه برا ارباب برا ارباب

صحیفه کلام عشقه آقامون امام عشقه

سفیر قیام عشقه

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک04ـ شور[[76]](#footnote-76)

بازم دل عالم و آدم صیقلی شد نغمه نوکرا همه ذکر علی شد

حضرت سجاد به عالم منجلی شد

پادشه سجاده ها علیه سرود قلب عاشقا علیه

ذکر دل دیوونه ها علیه

یا علی بن حسین

تو دلبرا تکی گل حضرت زهرا شیرین تر از هر عسله اسم تو مولا

ایرانی الاصلیم و بِت می نازیم آقا

نام تو رُ به دل خدا نوشته با خاک پاتون ماها رُ سرشته

شام تولدش شب بهشته

یا علی بن حسین

امشب بیا درد ما رُ دوا کن مس وجود ما رُ با نگات آقا طلا کن

قسمت ما تذکره ی کرب و بلا کن

مسیح قلب عالمین تو هستی یاور و یار زینبین تو هستی

آرزوی دل حسین تو هستی

پادشه سجاده ها علیه سرود قلب عاشقا علیه

ذکر دل دیوونه ها علیه

یا علی بن حسین

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

**فصل چهارم؛ ولادت حضرت علی اکبر(علیه السلام)**

ترک01ـ شعر[[77]](#footnote-77)

همین که با دم ساقی دهان معطر شد

سبوی کهنه ی میخانه مستی آورشد

شبیه ساحل خشک کویر بودم که

پیاله ی دل من قُل زد ولبم ترشد

پس از تراوش عطرشراب در عالم

و بعد از آن که جهان مست بوی حیدر شد

خدا به خانه ی ارباب کوثراعطا کرد

تمام میکده مست علیِ اکبر شد

رسیده باده و از جام مِی خراب شدم

خمار و ملتمس کاسه ی شراب شدم

تواز تصور هرچشمه آبشارتری

تو از تبسم آنان بهارتری

تو مرد راز و نیازی برای ما شب ها

سفارشی کن اگر با خدا ندارتری

برای اذن گرفتن به قلب کفر زدن

تو از تمامی فامیل بی قرارتری

همیشه دست به خیری پس از عموحسنت

نگاه کردم ودیدم تو سفره دارتری

همیشه بر سر خان کریم احسان هست

کنار سفره ی مهمانی تو مهمان هست

به زیر پای تو جوشش گرفت زمزم ها

شدند کوثر جاری ز چشم ها نم ها

به قول پیرغلامان کهنه کار فقط

ز فیض بازدمت زنده می شود دم ها

به آن حقیقت سرخت قسم گرفته شده

 ز رنگ خون شما رنگ سرخ پرچم ها

شدیم گریه کن اشک چشم باباها

شدیم گریه کن هشتم محرم ها

چه بی دلیل شده در کارزار کرب و بلا

تعامل علی و خیل ابن ملجم ها

خدا کند تنت از زخم در امان باشد

ستون خیمه ی زن ها و کودکان باشد

بیانگر قد طوباست قد و قامت تو

همیشه سوی بهشت است رفت وآمد تو

هزار مرتبه شکرخدا که همرنگ است

سیاه بخت من وگیسوی مُجعّد تو

خود تو یکه و تنها سپاه اسلامی

فدای جان تو و لشگر محمد تو

بزن به روی خود عمامه و نقابت را

بده اجازه خودم زین کنم عُقابت را

همیشه وقت نشستن زمان پا شدنت

زبانزد پدرت بود مصطفی شدنت[[78]](#footnote-78)

قرار بود که میراث انبیاء باشی

حکایتی شده در کربلا جدا شدنت

امید و آرزوی اهل خیمه هستی، پس

عجب حقیقت تلخی ست روبه را شدنت

مصیبت بدن پاره پاره ات به کنار

خودش مصیبت عظماست این جدا شدنت

یکی به دامنت انداخت التماسش را

یکی به اشک تو تر می کند لباسش را[[79]](#footnote-79)

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک02ـ شعر[[80]](#footnote-80)

از عربده ام پر شده میخانه ام امشب

بد مستم و بر گردن پیمانه ام امشب

سودا زده ی طره ی جانانه ام امشب

زنجیر بیارید که دیوانه ام امشب

امشب همه دیوانه ی دیدار حسینیم

همسایه ی دیوار به دیوار حسینیم

از بس که گدا آمده جا قیمت زر شد

آیینه گذارید که هنگام نظر شد

حق داشته جبریل که پروانه اگر شد

فطرس خبر آورده که ارباب پدر شد

رو کرده علی جلوه ی آیینه ی خود را

جا دارد اگر کعبه درد سینه ی خود را

ای عشق، تپش های دل شعله ور از تو

ای شوق، که آتش زدن این جگر از تو

ای اوج پریدن ز تو و بال و پر از تو

سر پای تو انداختن از من خبر از تو

در خانه ی عشقیم توکلت علی الله

دیوانه ی عشقیم توکلت علی الله

ای نور ازل خَلقاً و خُلقاً به که رفتی

ای قبله ی هر کوچه و برزن به که رفتی

ای سبزترین وقت شکفتن به که رفتی

ای مدح تو با دوست و دشمن به که رفتی

تا دید تو را گفت علی سر تر از این نیست

آنوقت نوشتند که پیغمبرتر از این نیست

لیلا شده مجنون شده ی نام و نشانش

لیلا شدی و خواند تو را با دل و جانش

خون می دود امشب به تمام شریانش

بند آمده هر کس که تو را دید زبانش

خورشید هم این جذبه ی مهتاب ندارد

مانند تو در خانه اش ارباب ندارد

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک3ـ شعر[[81]](#footnote-81)

وقتی دخیل ها گره ی این درند و بس

این خانواده نیز گدا پرورند و بس

اینان که سنگ را به نظر فضه می کنند

از کودکی قبیله ی شان زرگرند و بس

در آستان شمع که طور مقدس است

پروانه ها همیشه مقرب ترند و بس

دل دادن و ندادن ما دست ما نبود

اینان به شیوه ی خودشان دلبرند و بس

بگذار بشکنند دلم را یکی یکی

این جا فقط شکسته دلی می خرند و بس

ارباب زاده ها همه ارباب می شوند

چون بنده زاده ها که همه نوکرند و بس

این خانواده ای که مرا صید کرده اند

حالا اسیر زلف علی اکبرند و بس

وقتی میان کوچه ی ما راه می رود

یک شهر در زیارت پیغمبرند و بس

ای بهترین، یگانه ترین آفریده ها

پیغمبر تمام پیمبرندیده ها

بیدار بود از سرشب تا سحر پدر

می زد صدات با همه جای جگر پدر

آهویی و به دام تو افتاده است شیر

عمه اسیر توست ولی بیشتر پدر

لیلا زیاد محضر آن دو نمی رسید

تاخوب ارتزاق کند از پسر پدر

خیلی نیاز داشت زبان وا کنی علی

خیلی نیاز داشت بگویی پدر پدر

تو یوسفی و دور مشو از مقابلش

وابسته است بر روی تو آنقدر پدر

پیش پدر رسیدی اگر قد بلند کن

در آرزوی سرو رشید است هر پدر

ای مظهر صفات نبی هیچ کس به تو

اینقدر احترام نکرده مگر پدر

به به! به این مقام که پائین پا پسر

به به! به این مقام که بالای سر پدر

از بس نشسته موی تو را شانه کرده است

حالا دلش به گیسوی تو خانه کرده است

حاضرشدم برای اویس قرن شدن

شهرمدینه رفتن و دور از وطن شدن

حاضرشدم برای تو از خویش بگذرم

دیگر مرا بس است گرفتار من شدن

مارا که نیست جرات پیشت نشستن و

با ابروی کشیده ی تو تن به تن شدن

لب های تو همین که به خود آب می زند

نزدیک می شود به عقیق یمن شدن

میل رسول دیدن تو چاره ش آینه ست

پس واجب است محو در این خویشتن شدن

تنها تو می توانی از این کارها کنی

ابن الحسین بودن و ابن الحسن شدن[[82]](#footnote-82)

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک04ـ شعر[[83]](#footnote-83)

می ایستم امروز خدا را به تماشا

ای محو شکوه تو خداوند سراپا

ای جان جوان مرد به دامان تو دستم

من نیز جوانم ولی افتاده ام از پا

آتش بزن آتش به دلم کار دلم را

ای عشق مینداز از امروز به فردا

آتش بزن آتش به دلم ای پسر عشق

یعنی که مکن با دل من هیچ مدارا

با آمدنت قاعده ی عشق به هم خورد

لیلای تو مجنون شد و مجنون تو لیلا

تا چشم گشودی به جهان ساقی ما گفت

المنت لله که در میکده شد وا

چون چشم تو دل می برد از گوشه نشینان

شد گوشه ی شش گوشه برای تو مهیا

ازگوشه ی شش گوشه دلم با تو سفرکرد

ناگاه درآورد سراز گنبد خضرا

مجنون علی شد همه ی شهر ولی من

مجنون علی اکبر لیلام به مولا

ابروی تو پیوسته به هم خوف و رجا را

چشمان تو کانون تولی و تبری

ازجنس پر و بال فرشته ست بُراقت

معراج برای تو مهیاست بفرما

این پرده ای از شور عراقی و حجازی ست

پیراهن تو چنگ و جهان دست زلیخا

لب تشنه ی لب های تو لب های شراب است

لب واکن و انگور بخواه از لب بابا

دل مانده که لب های تو انگور بهشتی ست

یا شیر خدا روی لبت کاشته خرما

عالم همه مبهوت تماشای حسین است

هر چند حسین است تو را محو تماشا[[84]](#footnote-84)

تا باز کنی بر سر این دشت پرت را

فریاد کند لشگر دشمن ظفرت را

لبریز سر و دست کنی دور و برت را

دیدند همه ضربه ی تیغ دوسرت را

از میمنه سرتا که زدی میسره پاشید

شش گوشه ی میدان همگی یکسره پاشید

گیرم که طبیبی سر بیمار نیاید

گیرم که به جز آه ز من کار نیاید

در خانه ی تو غیر کرم بار نیاید

جایی ننوشته ست گنهکار نیاید

تا خانه ی تو هست گرفتار نباشد

در شهر به جز جمع بدهکار نباشد

هنگام اذانت شده واکن گره هارا

بگشای به محراب خدا پنجره ها را

بر باد بده باگذرت خاطره هارا

ما حلقه به گوشیم ببین دایره ها را

ما شیشه ی اشکیم شکستیم علی جان

پایین تر شش گوشه نشستیم علی جان[[85]](#footnote-85)

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک05ـ شعر[[86]](#footnote-86)

کو مرغ شب که قرص قمر بیند خورشید را به وقت سحر بیند

موسی کجاست تا به حجاز آید در طور اهل بیت شجر بیند

عیسی به حسن او نگرد انجیل داوود هم زبور دگر بیند

زهرا کجاست تا که در این عالم بار دگر جمال پدر بیند

حیدر ستوده حُسن نکویش را بوسد به جای فاطمه رویش را[[87]](#footnote-87)

ایثار از شهادت او زنده تیغ از شجاعتش شده شرمنده

هر شام گشته دور سرش تا صبح تا بنده اش شده مَهِ تابنده

دل می برد زماه بنی هاشم چون بر رخ حسین زند خنده

بعد از ائمّه نام ولی الله تنها به شخص اوست برازنده

بگشوده تا جمال دل آرا را مبهوت کرده عمّه و لیلا را

در مشی و در مرام، حسین است این در منطق و کلام حسین است این

پا تا به سر جمال رسول الله سر تا به پا تمام حسین است این

در عرصه ی نبرد بود حیدر در صحنه ی قیام حسین است این

گرچه امام نیست ولی گویم سرمایه ی امام حسین است این

قبرش بهشت اهل نظر باشد پایین پا نه قلب پدر باشد

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک06ـ شعر[[88]](#footnote-88)

دلم را هوای تو پر کرده است غم آشنای تو پر کرده است

حسینیه و مسجد و دیر را نسیم دعای تو پر کرده است

تو پیغمبری و بلاد مرا اذان صدای تو پر کرده است

چه باکی ز گمراهی ام جاده را اگر ردّ پای تو پر کرده است

هزاران سده می شود که خدا سبو را برای تو پر کرده است

دلم را به گیسوی تو بسته اندبه طاق دو ابروی تو بسته اند

من از گیسوانت پریشان ترم ز چشم خراب تو ویران ترم

تو از نور خورشید پیداتری من از نور مهتاب پنهان ترم

کویرم ولی از کرامات تو من از عطر گل های باران، ترم

تو لیلایی و بلکه لیلاترین من از آهوان تو حیران ترم

اگر روی تو قبله گاه من است من از هر مسلمان مسلمان ترم

تو موسایی و رود نیلت منمشرار غمی و خلیلت منم

فدای دو چشمان شهلایتان به قربان این قدّ و بالایتان

مگر از کدامین جهت آمدی ملک می چکد از سراپایتان

نگاه تو کرده است مجنونمان خدای تو کرده است لیلایتان

اسیران زلف تو را چاره نیست به قربان طرح معمایتان

تو آنی که روح القدس می شود گدای نسیم نفس هایتان

جمال تو پیغمبر اکرمی ستاسیری زلف تو هم عالمی ست

تو در سینه ی ما حرم می زنی برای دلم حرف غم می زنی

تو آنی که در قلّه ی مأذنه قدم می زنی و علم می زنی

سحر با اذان سحرگاهی ات سکوت دلم را به هم می زنی

توگیسو کمندی و بالا بلند مرا می کشی تاقدم میزنی

تو در محضر ماه امّ البنین ادب می کنی حرف کم می زنی

نبودی اگر نامی از گل نبودترنم نبود و تغزل نبود

تو شه زاده ای و علی اکبری علی اکبری یا که پیغمبری؟

درِ خانه ات ازدحام گداست ولی خم به ابرو نمی آوری

تو آنی که در بین گهواره ات به نازی دل عمه را می بری

مرا از مناجات شب بهتر است دو رکعت نماز علی اکبری

برای اذان گفتن کربلا تو از هر کس دیگری بهتری

نمازت نیاز شب کربلاستگرفتار تو زینب کربلاست

خدایی ترین جلوه بی نیاز موذن ترینِ زمینِ حجاز

غلامی کوی تو را کرده ام اگر آبرومندم و سرفراز

ندیدم در این کوچه های کرم کسی را شبیه تو مهمان نواز

کنار خرابات گهواره ات اذانی بگو تا بخوانم نماز

بیا از بقایای خاکسترم حسینیّه ی امّ لیلا بساز

مرا تا بهشت نگاهت ببربه پابوسی قتلگاهت ببر[[89]](#footnote-89)

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک07ـ شعر[[90]](#footnote-90)

می آیی و لیلا شده مجنون عطر و بوی تو

دستی به رویت می کشم یک دست بر گیسوی تو

نه بر نمی دارد کسی یک لحظه چشم از روی تو

یک چشم زینب بر حسین آن چشم دیگر سوی تو

هم باده نوش کوثری هم مست با جام علی

حالا که تو هر دو شدی پس یا محمد یا علی

یا رب و یا رب ساغرت یا حق و یا حق باده ات

از مستی لب های تو میخانه شد سجاده ات

یک دم علی گل می کند در آن لباس ساده ات

یک دم محمد می رسد با زلف تاب افتاده ات

تسبیح زیبایت دل روح الامین را می برد[[91]](#footnote-91)

آن قد و بالایت دل اهل زمین را می برد

ناز قدم هایت دل سلطان دین را می برد

موج نگاهت کشتی اهل یقین را می برد

غرقند قایق های ما در بهت اقیانوس تو

بال ملک می سوزد از یا نور و یا قدوس تو

وقتی رجزخوان می شوی انگار حیدر می رسد

یک لا فتای دیگر از نسل علی سر می رسد

ای نسخه ی دوم که با اصلش برابر می رسد

پیش تو می لرزد زمین گویی که محشر می رسد

صف می کشد یک شهر تا شاید تماشایت کند

مه می رسد تا یک نظر در صبح سیمایت کند

شهزاده دل را می بری از شهر با یک گوشه لب

ای مرد تو یا یوسفی یا احمدی یا للعجب

چشم انتظارت کوچه ها ای ماه زیبای عرب

صبح یتیمان می رسد تا می رسی تو نیمه شب

دستان تو میراثی از دست کریم مجتبی

اصلا تو گلچینی شدی از گلشن آل عبا

تا پرده های خیمه را ماه جوان وا می کنی

هم دشمن و هم دوست را غرق تمشا می کنی

با شرم و خواهش یک نظر در چشم بابا می کنی

آخر چه می خواهی چرا این پا و آن پا می کنی

ای کربلا این تو و این لحظه ی دلخواه تو

ای شیر مست هاشمی اینجاست جولانگاه تو

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک08ـ شعر[[92]](#footnote-92)

دل من با حسین می باشد ذکر من یا حسین می باشد
کار با من ندارد هیچ کس صاحبم تا حسین می باشد

پی کارم به عرصه ی محشر صبح فردا حسین می باشد
ما مقامات عشق فتح کنیم تا که با ما حسین می باشد
اولین حرف کودکان بعد از آب ، بابا ، حسین می باشد
عبد دربار تو شدیم حسین ما گرفتار تو شدیم حسین

باتوبودن ضرر نخواهد داشت این طریقت خطر نخواهد داشت

طالب تیغ تو شود هرکس احتیاجی به سر نخواهد داشت

تو نخواهی اگر بدون شک التماسم اثر نخواهد داشت

ننشینی تو روبروی کسی درغمت چشم تر نخواهد داشت[[93]](#footnote-93)

گل زهرا فقط تورا دارم من تنها فقط تو را دارم

هم به عقبی تویی هوادارم هم به دنیا فقط تو را دارم

خواب دیدم به شام اول قبر من در آنجا فقط تو را دارم

همه جز تو مرا رها کردند خُب حالا فقط تو را دارم

گفتی از من جدا مشو نشدم گفتم آقا فقط تو را دارم

اینکه من نوکرت شدم صدشکر خاک بوس درت شدم صدشکر

دامنت را به دست ما برسان عطر سیبی به این هوا برسان

تا نمردیم تا جوان هستیم پای مارا به کربلا برسان

وقت هیئت بیا به دنبالم نوکرت را به روضه ها برسان

تربتی هم بیار همراهت وبراین زخم دل شفا برسان[[94]](#footnote-94)

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک09ـ سرود[[95]](#footnote-95)

 شب جوون اربابمونه مردونه یا علی بگه هر کی می تونه

اومده عشق مولا اومده ماه زهرا

شده مجنون هلاک پسر ام لیلا

ذکر علی علی رگ خوابمه مثل جوونیای اربابمه

علی اکبر علی اکبر

میگه ابالفضل میون لشکر الله اکبر به قد و بالای اکبر

همیشه جنگُ برده تیغشُ هر کی خورده

یه ساعت بعد ضربه تازه فهمیده مرده

اگه می خوای کربلا دل دل نکن دامن اکبرُ بگیر ول نکن

علی اکبر علی اکبر

منم علی جان مست نگاهت بگیر همه جوونامونُ تو پناهت

من و این قلب بی تاب من و رویای مهتاب

شب قدر وعده ی ما پائین پای ارباب

کاشکی مادر پدرامون شاد بشن با دست تو جوونا دوماد بشن

علی اکبر علی اکبر

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک10ـ سرود[[96]](#footnote-96)

صدای پای عشقه می رسه از آسمونا

شب خدای عشقه اومده شب جوونا

توی شب مستی هرجا که نشستی

پیمونتُ بالا بگیر که باده رسیده

توی شب مهتاب تو خونه ی ارباب

همه گداها جمع شدن شاهزاده رسیده

توی این دنیا اومده پسر لیلا

دل همه شده مجنون اومده دلبر

مثل بارونم دوباره ترانه خونم

می خونه دل دیوونم یا علی اکبر

دارو ندار منه برا جوونت یا حسین

جوونای ما همه فدای جوونت یا حسین

علی اکبر گل لیلا

میگه جبرئیل امشب تبارک الله هزار بار

روبروی پیغمبر آئینه گذاشتند انگار

تو وسط میدون هر کی دیده می گه

خود علی میشه لباس رزم که می پوشه

همه می دونن که هیچ کس حریفش نیست

بالاخره هر چی باشه شاگرد عموشه

کرمش دریاست به خدا نا امید هیچ کس

نمیره از در خونش اونقده آقاست

می دونه حتما تموم حاجتامونُ

سفر کرب و بلامون گیر یه امضاست

آخر همه ی سفرای دنیا کربلاست

یه حال دیگه ای داره پائین پا کربلا

علی اکبر گل لیلا

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک11ـ سرود[[97]](#footnote-97)

اومده شه زاده و عالمی بیچارشند

آسمونیا مُحرم کعبه ی گهوارشند

همه هستی دل بی تابه برای آسمونا مهتابه

حق داره که به خودش می نازه هر چی باشه پسر اربابه

صاحب این همه نوکره رسول خداست یا که علی اکبره

شه زاده یا علی اکبر شه زاده

وه به آقا زاده ای که نوه ی حیدره

ظاهرش اگه احمده باطنشم حیدره

زیر پای تو دلم افتاده با صدای تو شدم دل داده

نماز عشقُ اگه می خونم اذونش ؤُ تو میگی شهزاده

دلبره اول و آخره رسول خداست یا که علی اکبره

شه زاده یا علی اکبر شه زاده

دست گداییم شده دخیل پایین پا

دوباره شب جمعه ست و باید برم کربلا

راه می افته دلی که مدهوشه میگه در حالی که می می نوشه

علی اکبر منُ دریاب ای که صاحب صحنی توی شش گوشه

چون عموش قامتش محشره رسول خداست یا که علی اکبره

شه زاده یا علی اکبر شه زاده

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک12ـ سرود[[98]](#footnote-98)

شد تو دلم محشر اومد شب دلبر

افتاده عقل و هوش من دست علی اکبر

اومد شب مهتاب مجنونم و بی تاب

هستم فدایی جوون حضرت ارباب

اگه امروز اهل حیدر آبادم علی اکبر داده عاشقی یادم

تا قیامت اسمش رمز پروازه علی اکبر مثل ارباب دست و دل بازه

گشته دل شیدا از عشق او غوغا

داده تموم آبرومُ لطف این آقا

مجنونم و مضطر چی هست از این بهتر

می شناسه من رُ کل دنیا نوکر اکبر

ای ماه بی همتا لیلاتر از لیلا

بین دو تا چشم تو پیدا هیبت مولا

ای قبله ی هردل حلال هر مشکل

ای بهترین شاگرد و هم رزم ابوفاضل

زده بوسه روی دست تو غیرت تویی شاه خاکی با همه قدرت

تویی نور چشم زینب کبری چه قیامت کرده عشقت تو دل بابا

تو بهترین یاری ماه شب تاری

حسن همه خوبان عالم رُ یه جا داری

ای محشر کبری ای هستی دنیا

میشه به عشق تو زد آقا دل رُ به دریا

ای بر جهان حاکم عشق بنی هاشم

ای الگو و پیر و مراد حضرت قاسم

ای قبله ی قلبم ای چاره ی هر غم

گشته مسلمون اذونت عالم و آدم

مثل ارباب داری بی عدد مجنون زیر دینت هستن مردای میدون

تو علی یا احمد یا که زهرایی تو تموم دل خوشی اهل معنایی

اهل وفایی تو مرد خدایی تو

کوه مرام و بخشش و جود وسخایی تو

عالم گدای تو لنگ دعای تو

پائین پایی و همه پائین پای تو

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک13ـ سرود[[99]](#footnote-99)

عشق قلب بی تاب نور چشم مهتاب

امشب ما رُ دریاب ارباب بن ارباب

تویی آرزوی همه ی شهیدا با تو نداره غم دل همه دنیا

تویی تا قیامت آروم و قراره حسن وحسین و زینب و سقا

با تو دلها حسین آباده هر چی مرده به پات افتاده

تویی شه زاده

رفته از دل غمها آزادم از دنیا

هستم مثل هر شب مست ماه لیلا

تویی که نداری نمونه و همتا مثل تو جوونی نیومده دنیا

تا روز قیامت نمی بینه خیری کسی که نمیره برای تو آقا

ای که هست تو جمالت پیدا مصطفی و علی و زهرا

عزیز لیلا

ای اوج زیبایی شیرین چون رویایی

کار من شد خدمت کار تو آقایی

باتو میشه آروم دل بی قرارم تویی مثل مهتاب تو شبای تارم

غمی نمی مونه میون دل من اگه روز محشر تو باشی کنارم

کن دعایی عزیز حیدر کربلایی بشه این نوکر

 به جون اصغر

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک14ـ سرود[[100]](#footnote-100)

وضو بگیر بگو الله اکبر مبارکه میلاد علی اکبر

کجا برم برای عرض تبریک کرب و بلا یا حرم پیمبر

شب شب جشن و شادی آل طه شده

ذکر سلام و صلوات رو لبم وا شده

امشبُ تا نفس داری کف محکم بزن

بزن بزن بزن بزن حسین بابا شده

اسمت روی زبونه ارباب شب جوونه

جوونا جون جوون حسین بیاید باشیم نمونه

عاشقا کجائید گل حیدر اومد شبه پیمبر علی اکبر اومد

چه شعفی میون آسموناست همه می گن خیلی شبیه زهراست

مبارکه عمو شده ابالفضل بیا بریم خونه ی عمو عباس

سائل بی نوا منم ارباب امیرم

دست خالی از در این خونه نمیرم

گل پسرت دنیا اومد پس عیدیم چی شد

تموم آرزوهامُ یک جا می گیرم

جشنی تو حرمینه به صرف شور و شینه

نقل و نبات شیرینی بپاشید آخه پسر حسینه

نگو علی بگو دوباره حیدر نگو علی بگو خود پیمبر

چه شبیه به مادر سیدا نگو علی بگو علی اکبر

الله اکبرُ بگو وقت اذونه

چلچله آواز می خونه با هر بهونه

اسم علی تو خونه ی شیعه مداله

اسم علی وقتی بیاد هر روز جوونه

حیدر رگ جنونم حیدر نام و نشونم

دستمُ ز دستت جدا نکن تک و تنها می مونم

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک15ـ سرود[[101]](#footnote-101)

شاهزاده علی اکبر برادر زاده ی ابالفضل عنان گیر زینب کبری

همه جای عالم پر از آوازه ی تو شد

زره پیمبر فقط اندازه ی تو شد

قد رعنا داری صورت زیبا داری

این قد و بالا ارثیه ز سقا داری

نوه ی زهرا الحق که تماشا داری

الله اکبر صد قل هوالله شبه پیمبر پسر ثارالله

پور احمد مختار مثنای حیدر کرار علمدار حضرت زهرا

از بس که روی تو شبیه مصطفی شده

چون سیب از وسط به دو قسمت جدا شده

تو رسیدی از راه تا بدرخشی چون ماه

سر صفات عین الله حرف نداری والله

ای اذون گوی خوش صوت اباعبدالله

الله اکبر صد قل هوالله شبه پیمبر پسر ثارالله

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک16ـ شور[[102]](#footnote-102)

دل منُ بردی به عالم بالا هلاک تو هستم ای پسر لیلا

مقام تو اکبر مرام تو بالا نور تو از نور علی الاعلی

تا سحر این ذکرُ می خونم از حالا حسین حسین ارباب علی علی مولا

یاسیدی مولا علی اکبر

هلال این شعبان دوباره شد کامل از آسمون قرآن دوباره شد نازل

روی جبین ما نوشته شد سائل اسم علی مرز بین حق و باطل

جلوه ی این مهتاب کنار این ساحل آینه ی ماه روی ابوفاضل

یاسیدی مولا علی اکبر

نفس نفس ذکرت روی لبم دائم تویی تویی آقا منم منم خادم

مثل حسین هستی به قلب من حاکم ای همه ی عشق قمر بنی هاشم

یاسیدی مولا علی اکبر

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک17ـ شور[[103]](#footnote-103)

علی اکبره دلارُ می بره خَلقا و خُلقا و منطقا خود پیغمبره

هیبت برق و توی نگاش شبیه حیدره

دلمُ برده غصه مُ خورده منُ با دست خودش به حسین سپرده

چه محشریه چه حیدریه دل منم سندش علیِ اکبریه

تو شب مهتاب با دل بی تاب بخونم اومد نمک سفره ی ارباب

یا علی یا علی یا علی اکبر

شب شور و شعف قدح می به کف شادی قلب حسین شده تنها ترین هدف

نفس لیلاست دلبر باباست کنارگهواره خندونه حضرت عباس

همگی امشب خنده ها بر لب می خونه السلام علی عمتی زینب

یا علی یا علی یا علی اکبر

یه جوون اومده باز بارون اومده برا تموم زمینیا آسمون اومده

خونمون هیئته صاحب خونمون اومده

شب نگاره عیدی میاره جواز کربلا رُ میده با یه اشاره

یا علی یا علی یا علی اکبر

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک18ـ شور[[104]](#footnote-104)

دل می بره یک جا از همه ی دنیا رویی که ملیحه

تا می بینه حیدر می گه به پیغمبر چقده شبیهه

شبیه پیمبر سر و پاش صلابت حیدر تو نگاش

بابا میگه قربون چشاش علی اکبر

کار دلا شیدایی شده اومده چه غوغایی شده

حال و هوا زهرایی شده علی اکبر

محشری بر پا شده تو عالمین روشنه از قدمش چشم حسین

علی علی علی اکبر

سوره ی طاها شد خوش قد و بالاشد دلربای بابا

غیرتی و حساس هم شونه با عباس آئینه ی مولا

کرب و بلا مبهوت صداش قیامتی کرده رجزاش

بابا میگه جونم به فداش علی اکبر

از دل همه می بره غم قرار دل اهل حرم

صدای تپش های دلم علی اکبر

به گداهاش دوباره توشه میده برات دیدن شش گوشه میده

علی علی علی اکبر

 عشق تو آئینم من با تو می بینم جهانُ خدایی

می دونی که هیئت میشه مثل جنت اگه تو بیایی

شکوه صلاتم یا حسین معنی حیاتم یا حسین

کشتی نجاتم یا حسین یا ثارالله

میشه دلمُ دریا کنی منُ رها از دنیا کنی

شهادتمُ امضا کنی یا ثارالله

نذار نا کام بمونم تو جوونی این دل خاکی رُ کن آسمونی

علی علی علی اکبر

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک19ـ شور[[105]](#footnote-105)

چه دلا بی سرو سامونه مدینه ستاره بارونه

خود لیلا از امشب مثل مجنونه

زینب می خونه لالایی به به چه قد و بالایی

اصلا تو خود زهرایی علی اکبر

روی نبویشُ عشقه رگ علویشُ عشقه

خوی حسنیشُ عشقه علی اکبر

صورتش آئینه ی طاها هیبتش مثل خود مولا

همه عالم فدای اکبر لیلا

دلهای همه بی تابه خنده رو لب مهتابه

جشن پسر اربابه علی اکبر

اسیر نگاهش لیلاست چقده شبیه زهراست

نفس عموشه عباس علی اکبر علی اکبر

تویی سنگ محک دنیا صدای نفسای زهرا

همه عالم غلام قنبرت مولا

خیر همه ی امواتم خاک زیر قدمهاتم

ذکر شب مناجاتم علی مولا

امید گرفتار حیدر رجز علمدار حیدر

بگو صدو ده بار علی مولا

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

**فصل ششم؛ ولادت امام زمان(عجل الله تعالی فرجه)**

ترک 01 ـ شعر[[106]](#footnote-106)

این من و این حال پریشانی ام عابر این کوچه بارانی ام

موجم و بر صخره سری می زنم من ز تو لبریزم و طوفانی ام

آی جنون زود نجاتم بده مانده در این حیرت و حیرانی ام

دست به رقص آمده ام با قلم تا تو شدی شمع غزل خوانی ام

نام تو را گفتم و آتش شدم شه شده پر ز چراغانی ام

شه پر جبریل در آورده ام سر شما هست و سر آورده ام

وه چه شبی عشق سحر کرده است پشت در میکده سر کرده است

عقل اگر رفت به غارت چه باک عشق از این کوچه گذر کرده است

آمده جبریل و زمین را خودش با گل و آیینه خبر کرده است

پشت در خانه ی سادات باز صحبت یک ماه پسر کرده است

بر در این خانه گدا قیمتی ست هر که گدا هست نظر کرده است

قبله ای از سمت خدا آمده شکر خدا صاحب ما آمده

مانده ام این جلوه تویی یا حسین ای سر و پا وقت تماشا حسین

 این قدم توست که دل می برد یا که حسین آمده دنیا حسین

بر سر این کوچه بیا تا دمی شهر ببیند شده پیدا حسین

می وزد از گیسوی تو بوی سیب ای نفست عطر حسن با حسین

تا که شبیه تو شود ساخته در دل من کرب و بلا را حسین

ما همه در سایه دین توایم تا به ابد مست حسین توایم

مات تو گر هست کسی یک کلام حضرت زهراست علیها السلام

مجمع مجموع ائمه بیا جلوه نما جلوه ی زهرا تمام

جلوه نما تا که ببیند زمین تکیه به پشتت زده بیت الحرام

منتظر نعره ی تو ذوالفقار چشم به راه تو بُود در نیام

بر سر ما بیرق تو سر بلند بر سر ما سایه ی تو مستدام

داد بزن حضرت صاحب علم تا بدرد سینه ی خود را حرم

وقت ظهورت که مقدر شود وقت رجز خوانی حیدر شود

لرزه بیافتد به همه کائنات حیدر کرار مکرر شود

هر که جگر داشت جگر می درد هر که سری داشته بی سر شود

وقت تقاص از دو نفر می رسد وای از آن نعره زمین کر شود

پای رکاب تو ابوفاضل و بوسه زن تیغ تو اکبر شود

می رسد از شش جهت ذوالفقار ناله ی این المفر از کار زار[[107]](#footnote-107)

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک02ـ شعر[[108]](#footnote-108)

امشب بهشت را به تماشا گذاشتند

امشب نمک به سفره ی دنیا گذاشتند
امشب به روی دامن نرجس از آسمان
ماهی به نام مهدی زهرا گذاشتند
امشب به خانه ی حسن عسگری برو
چون راه را برای همه وا گذاشتند
از بس که آمدند پی دستبوسی اش
از بس زیاد دل روی دل جا گذاشتند
یوسف ببین که آخر صف ایستاده است
او را برای نوبت فردا گذاشتند
لیلا صفات ها همه مجنون صفت شدند
از عشق، سر به دامن صحرا گذاشتند
امشب پدر به خال پسر بوسه می زند
کعبه به روی سنگ حجر بوسه می زند

از یک طرف شبیه نبی با ملاحت است
از یک طرف شبیه علی با عطوفت است
از یک طرف چو مادر سادات غرق نور
از یک طرف شبیه حسن با صلابت است
با این همه صفات جمال و جلالی اش
ارثی که از حسین گرفته شجاعت است
چشمش غضب ز حضرت عباس دارد و
ابروی این پسر خودِ تیغ ولایت است
مثل علی اکبر ارباب، قد رشید
مانند عمه زینب خود با ابُهّت است
دست توسل همه انبیا به اوست
از بس که کار دست کریمش کرامت است
طاووس جنت آمده زیباتر از همه
آقای آسمانی و آقاتر از همه

او می رسد که عدل علی را به پا کند
درد طبیب های جهان را دوا کند
او می رسد که تربت مادر عیان شود
بعد از مدینه روی به کرب و بلا کند
دارم به روز آمدنش فکر می کنم
وقتی برای فاطمه گنبد بنا کند
عیسی مسیح می رسد از قلب آسمان
تا این که در نماز به او اقتدا کند
بر کعبه تکیه می زند و قصد کرده است
با صوت حیدری همه مان را صدا کند
ای کاش روز آمدنش بین آن همه
ما را خودش برای سپاهش سوا کند
چون صاحب صفات جلالیِ حیدر است
او لایق عمامه ی سبز پیمبر است

آقای من تمامی جان ها به دست توست
رمز عروج عالم بالا به دست توست
ای وارث تمام ذوات مقدسه
باران و رود و چشمه و دریا به دست توست
ما غصه ی بهشت خدا را نمی خوریم
وقتی کلید جنت الاعلی به دست توست
پرونده ی قبولی ما را رقم بزن
مهر قبول و جوهر و امضا به دست توست
هرگز زمین نخورده عَلَم یابن فاطمه
روز ظهور پرچم سقا به دست توست
تعجیل کن که فاطمه چشم انتظار توست
چون انتقام حضرت زهرا به دست توست

تو می رسی و ارض و سما می شود بلند
در زیر پات عرش خدا می شود بلند
ماندم چگونه نام شما را صدا کنم
ماندم چگونه روی به سوی شما کنم
چندی ست جمکران، دل ما را نبرده ای
تا این که در نماز برایت دعا کنم
کارم بدون تو همه در معصیت شده
من در گناه هم نشد از تو حیا کنم
شرمنده ام که نوکر خوبی نبوده ام
آقا نشد که دِین خودم را ادا کنم
شرمنده ام به جای دعای سلامتی
روزی هزار با به قلبت جفا کنم
با حال معصیت به خدا می شود مگر
شب های جمعه روی به کرب و بلا کنم
برگرد و مرده ی دل من را حیات بخش
برگرد و جان بده به دلم ای نجات بخش[[109]](#footnote-109)

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک03ـ شعر[[110]](#footnote-110)

ای دل طوفانی ام آرام باش لحظه ای با طبع من همگام باش

بشکن از پای قلم زنجیر را وا کن این بغض شب دلگیر را

واژه هایم را پر از احساس کن دیده را از عرش چون الماس کن

بشکن از پای قلم زنجیر را واکن این بغض شب دلگیر را

تا نویسم هر چه بی هنگامه ای سوی آن صحرا نشسته نامه ای

ای لب و چشمت شراب و شهد من ای تو آمین دعای عهد من

ای تو آرام دل حق بی شکیب مستجاب آخرین امن یجیب

کعبه آواز حجاز من تویی مستحبات نماز من تویی

یادت ای قامت قیامت هر کجا کرده غوغای قیامت را به پا

صبح جمعه رقص شور انگیز باد حلقه ی زلف تو را آرد به یاد

چیست این دلشوره های بی کران پشت کاشی های سبز جمکران

کشتی امید در گل تا به کی بانگ اللهم عجل تا به کی

تا به کی از داغ هجران تو سر جلوه کن ای آفتاب پشت ابر

کی به دریای ظهورت می رسد زورق این آبراه انتظار

بی تو در سرمای شب بی طاقتند کودکان بی قرار انتظار

کاش گردی در غبارت می شدم یا چو آهویی نثارت می شدم

کاش برگردی که برگردد بهار کاش گردد دست بوست ذوالفقار

کاش یک دم میهمانت می شدم نیمه شب من روضه خوانت می شدم

ای ظهور آیه ی ایمان بیا بر گل لبهای تو قرآن بیا

بانگ هل من ناصر از کعبه برار کعبه را از این سیه پوشی درار

روزه ی صبر خدا را باز کن کربلای دیگری آغاز کن

خیمه های تشنه را آبی رسان کودک شش ماهه را خوابی رسان

اهل بیت عشق را دریاب زود خیمه ی عباس مانده بی عمود

زینب کبری سر بازار می خواند تورا فاطمه بین در و دیوار می خواند تو را

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک 04ـ سرود[[111]](#footnote-111)

جونمُ عشقت به لبهام آورده حال دل تنگی پریشونم کرده

می کشم فریاد تو اوج بد مستی آی همه هستی آقام بر می گرده

می خوام از عشق فدا بشم برات تو بیای خاک پا بشم برات

بذار عاقلا بخندند به من می خوام انگشت نما بشم برات

سایه ی غیبت اگر چه سنگینه تو سر و سری با این نایب داری

وقتی که درها به روم بسته می شه دل به من میگه که تو صاحب داری

شب تو غصه ها سر اومده شب مولای رهبر اومده

پسر مهربون فاطمه وارث تیغ حیدر اومده

 آسمون دل ستاره بندونه گم نمی شم باز تو راه میخونه

افتخار من تو این دنیا اینه دنبال آقا دلم سرگردونه

خوبه تو میخونه پا بست بشم با همه عاشقا یک دست بشم

بزنم پیمونه رو بشکنم و لب بذارم به خم و مست بشم

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک05ـ سرود[[112]](#footnote-112)

چه عشقی چه شوری چه جشن و سروری

بسه این جدایی بسه این صبوری

دوباره خدا خدا کن برای فرج دعا کن

خبرا تو جمکرونه پاشو آقاتُ صدا کن

کوچه های شهرُ شمع و چراغ می ذارن

می خوان از کدوم ور دلبرمُ بیارن

می خونم گل نرگس سامونم گل نرگس

ای جونم گل نرگس

زمین از فرشته شبیه بهشته

به هر جا می بینی یا مهدی نوشته

عید عاشقان مبارک به جهانیان مبارک

ولادت پر سرور امام زمان مبارک

زیر طاق نصرت باز همه صف کشیدند

سر هر محله شربت و نذری میدند

بی همتا گل نرگس یا مولا گل نرگس

ادرکنا گل نرگس

به عشق نگاهش می شینم به راهش

الهی که باشم میون سپاهش

ذوالفقارُ دست می گیره شیعه یه نفس می گیره

به مدینه حق مادرشُ پس می گیره

یه روزی میاد با پرچم یا لثارات

قاتل حسینُ می کشه به مجازات

سردار گل نرگس سالار گل نرگس

دلدار گل نرگس

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک06ـ سرود[[113]](#footnote-113)

شب مستانه نیمه ی شعبانه شب میلاد ساقی میخانه

هر چی دوسش داری به افتخارش بزن کوری چشم حسودا کف جانانه

علی قامت اومد فاطمه صولت اومد

جبرئیل برای عرض ارادت اومد

می گفت هزار ماشالله طاووس جنت اومد

دلامون بی قرارش فدا ایل و تبارش

هیبتش مساویه با علی و ذوالفقارش

یا صاحب الزمان الغوث الامان

زلفش کمنده مثل علی می خنده چشماش خماره برق چشاش کُشنده

از زمین و زمان ذکر تکبیر بلنده وقتی که سربند یا ابوفاضل می بنده

همه تحت فرمان دور و برش غلامان

میره مکه کربلا شام و نجف خراسان

میزنه تو مدینه پرچم یا حسن جان

مدینه زیبا میشه کوچه هاش غوغا میشه

جشن میلاد مهدی تو بقیع بر پا میشه

یا صاحب الزمان الغوث الامان

کاشکی صاحب زمان یه روز بیاد به ایران زیر پاش بریزیم گلاب ناب کاشان

الهی یه جمعه بعد دعای ندبه دست جمع از جمکران با هم بریم خراسان

یعنی میشه قسمت خوشا به این سعادت

بزنند نقاره حرم بشه قیامت

رضا رضا بخونیم مهدی بره زیارت

آخرش یه روز ایشا الله توی تقویمای دنیا

زیر یک جمعه بنویسند ظهور بقیه الله

یا صاحب الزمان الغوث الامان

اباصالح یا مهدی آقاجون دیر کردی مادرت چشم به راهه بگو کی برمی گردی

شب مهتابی دل شده سردابی کی میشه با ظهورت کور بشه وهابی

همه دل می بازیم یه روز بهت می نازیم

یه روزم پشتت توی صف نمازیم

بیا با هم ضریح مادرتُ بسازیم

بیا کارُ تموم کن دل ما رُ آروم کن

 بیا خوابُ به چشمای سلفی ها حروم کن

یا صاحب الزمان الغوث الامان

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک 07ـ سرود[[114]](#footnote-114)

ای مه روی ناز شاه چاره ساز

چین زلف تو ناز بر روی ناز

اهل جمکرانیم همه گدای تو ما فدای روز سه شنبه های تو

کی شود بمیریم به زیر پای تو

یا اباصالح بیا بیا بیا

خال لب سیاه مژگان قلتگاه

ابرو هاشمی چهره قرص ماه

کشته مرده ی تو زمین و آسمان محو روی ماهت همه پیمبران

ای امید قلب امیرمومنان

یا اباصالح بیا بیا بیا

آقای همه عشق فاطمه

 مارا کن دعا رفتی علقمه

این دلم می گیره غروب جمعه ها در دعای ندبه زدم صدا بیا

وعده ی من و تو حریم کربلا

یا اباصالح بیا بیا بیا

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک08ـ سرود[[115]](#footnote-115)

نوکر تو زیر دینه پادشاه عالمینه

پرچم روز ظهورت یالثارات الحسینه

شادی بی تو غمه اینه حرف همه

کاش با ظهورت بشیم زائر علقمه

از اون جا دست جمع بریم حرم فاطمه

یا اباصالح مدد

خوش به حال مهزیارت یک شبی بوده کنارت

کاشکی باشم من یکی از سیصد و سیزده تا یارت

لحظه لحظه می رود دلم به سوی تو

ذره ذره می شود در آرزوی تو

به هر دو عالم ندهم تار گیسوی تو

یااباصالح مدد اباصالح مدد

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک09ـ سرود[[116]](#footnote-116)

نسیم رویایی تو فصل هم عهدی

شده ذکر لبهام گل زهرا مهدی

دوباره عاشقونه دل پر زده در هوای تو

حضرت صاحب الزمان هستی ما فدای تو

منم به عشق تو هلاک متی ترانا و نراک

گل نرگس بیا ای گل نرگس

مثل تیغ حیدر کمون ابرویش

نشون جاء الحق نگین بازویش

اسیر خال هاشمی شده دوباره قلب من

گهواره جنبون آقا شده خودت امام حسن

منم به عشق تو هلاک متی ترانا و نراک

گل نرگس بیا ای گل نرگس

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک10ـ سرود[[117]](#footnote-117)

آسمون ولایت قمر آورده شجر باغ عصمت ثمر آورده

نرجس خاتون امشب پسر آورده

اومد ناجی دنیا امیر دلها روشنی دل زهرا

اومد وارث آدم نگین خاتم همه حاصل زهرا

شده وقت بی قراری دل شده رحت بر زمین نازل

همه با هم بخونیم امشب جاء الحق زهق الباطل

گل نرگس یوسف زهرا

اومده مه جبینی از تبار علی قائم آل احمد یادگار علی

اومد امشب وارث ذوالفقار علی

دلها خرم و شاده جشن میلاده حجت بن العسکریه

عالم شده گلبارون نیمه ی شعبون تو دلا چه محشریه

گل نرگس دیده وا کرده دنیا رُ با صفا کرده

همه دور کعبه می گردند کعبه دور مهدی می گرده

گل نرگس یوسف زهرا

طاووس اهل جنت یابن العسکری اگه یوسف قشنگه شما زیباتری

تو فقط با نیم نگاه دلا رُ می بری

دلها بیقرار تو انتظار تو افضل الاعماله آقا

رویای شب بارونی لیلای دل مجنونی

 تو مال همه دنیایی اما بیشتر مال ایرونی

گل نرگس یوسف زهرا

شب عیدی دادنه شب میلاد تو نکنه که اسم من بره از یاد تو

دل ویرونم شده مهدی آباد تو

آقا تو نگاهم کن رو به راهم کن بی نگاه تو می میرم

امشب از در خونت نمی رم آقا تا یه کربلا نگیرم

تو گل یاس باغ فاطمه ای مهربونی تو دل همه ای

نمی دونم کجایی امشب به گمونم امشب علقمه ای

گل نرگس یوسف زهرا

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک 11ـ سرود[[118]](#footnote-118)

نیمه ی ماه شعبانه شب ختم آیات قرآنه

ماهی از آسمون اومد که زیباتر از ماه کنعانه

خدا هدیه داده برای دلبری به نرجس خاتون و امام عسکری

شب قدره امشب شب ختم جوشن امام سامرا آقا چشمت روشن

باز شب بارونه باز دلا مدیونه باز فرشته می خونه

یا عزیز الزهرا یا اباصالح مهدی

کوچه هامون چراغونه همه شهرمون بوی بارونه

پرچم یا اباصالح شده زینت هر خونه

دیگه بسه دوری تا کی دلخون باشیم الهی تو هیئت یه شب مهمون باشیم

بدونه دنیا که ما هم صاحب داریم سرُ روی خاک قدمهات می ذاریم

تو دوای دردی تو اسیرم کردی کاش یه جمعه برگردی

یا عزیز الزهرا یا اباصالح مهدی

شب شب شوره و حاله بازم کربلا اصل اعماله

این همه عاشق بی تاب بازم از روی خیرات هرساله

سه شنبه هر هفته میام به جمکران می خونم العجل یا صاحب الزمان

به دلم افتاده یه روز از این روزا آقا با پرچمت می ریم کرب و بلا

دل پر از شور و شین کاش بریم تا کفین با لثارات الحسین

یا عزیز الزهرا یا اباصالح مهدی

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک 12ـ سرود[[119]](#footnote-119)

دوباره نیمه ی شعبونه کوچه ها همه چراغونه

بوی نذری میاد از سمت هر خونه

عطر سیب سحر گاهه از سمت حرم اللهه بوی بقیه اللهه

 اباصالح اباصالح

آقا تو چه باب میلی مجنون مرام لیلی

خاطرتُ می خوام خیلی

آقام آقام آقام آقام

من میشم مست و خراب تو اگه برداری نگاهتُ

 آرزومه بمیرم در رکاب تو

آقا بیا محبت کن دنیا رُ پر رحمت کن مثل علی حکومت کن

اباصالح اباصالح

دعای فرج رو لبهام به دامن آقا دستام

هر چی بگی روی چشمام

آقام آقام آقام آقام

دوباره هوای سر مستی دوباره حرف می و مستی

نکنه امشب آقا کربلا هستی

ذکر دلای بی تابی عشق همه ی احبابی شاید حرم اربابی

اباصالح اباصالح

با تو کاظمینُ عشقه بین الحرمین عشقه حرم حسینُ عشقه

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک13ـ سرود[[120]](#footnote-120)

کبوتر دلم داره پر می کشه تا جمکران

نقش پیشونی بند دل ادرکنی صاحب الزمان

آرزوی یه امتی و خدایی تو قیامتی و

طاووس اهل جنتی و دلم تنگ نگاته

شور و نوای هر شبم و تمام دین و مذهبم و

دعای عهده رو لبم و گدای سامراته

چون شب رویا با چشم دریا دارم می خونم العجل بقیه الله

ای گل نرگس بیا ای گل نرگس

یابن الحُجَجِ البالغات یابن النِّعم السّابقات

یابن الطاها والمّحکمات یابن الیاسین و الذاریات

محمدی شمایلی و تو فاطمه خصائلی و

تو قرص ماه کاملی و پناه عالمینی

تو چشمه نجابتی و تو جلوه هدایتی و

تو مظهر عدالتی و منتقم حسینی

خون حسینه جاری تو رگهات نوشته روی پرچم تو یا لثارات

ای گل نرگس بیا ای گل نرگس

 روز ولادت آقا دلها شده به شور و شین

افضل اعمال امروز زیارت قبر حسین

یه روز با شور و شین میاد و هستی با عالمین میاد و

با رخصت از حسین میاد و همه براش می میریم

پائین پای اکبرش و به حرمت برادرش و

با رخصتی زمادرش و چه هیئتی بگیریم

میریم تا بیعت کنیم با جانان همه با بیرق معظم حسین جان

ای گل نرگس بیا ای گل نرگس

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک14ـ شور[[121]](#footnote-121)

ای آسمون زمین ای نفس آسمون

نامه دلامونُ می بره نامه رسون

ای آقا بیا یه بار پا بذار رو چشامون

چشم به راه بهار آدما مث بید می لرزیدن

از سیاهی شب آدمای سفید می ترسیدن

تو اومدی هوا گرم شد دلای سنگ ما نرم شد

با نسیم نگاه غنچه های امید می خندیدن

بزن امشب در خونه ها رُ بگو هر کس دلش رو بیاره

کیه امشب میاره بهارُ خود یاره آره خود یاره

ای ذخیره ی خدا خونه ی شما کجاست

درد منُ می دونه هر کی شما رُ می خواست

رنگ روزای فراق رنگ خونه ی خداست

غنچه های بهار خشک و نیمه جونن دریا بیا

دور کعبه ی عشق عاشقا می خونند آقا بیا

بیا تا قطره دریا شه درای بستمون وا شه

ای قرار من و ای امید همه دنیا بیا

شب عشق و طراوت و نوره شب احیا برای بهاره

شب پرواز به اوج حضوره کی بیداره کی بیداره

ناز تو رُ می کشم تا روزی که تو بیای

من فدای تو میشم هر جوری که تو بخوای

من باشم و نباشم تو بالاخره میای

دور از تو ولی مست باده این پیمونتم

حال و روز منُ هر کی دیده می گه دیوونتم

ای امید همه برگرد عزیز فاطمه برگرد

نا امید نمی شم تا که خاک در میخونتم

توی دستام پر از گل عشقه توی سینه توسل عشقه

تو مقیم جزیره نوری راه خونت پر عشقه آره پر عشقه

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک 15ـ شور[[122]](#footnote-122)

خبر خوش برامون میاد دیگه داره آقامون میاد

چشای منتظر خیره به راهه بی تاب دولت یه پادشاهه

آی عاشقا سر قرار بمونید داره میاد عزیز فاطمه

دعا برا سلامتیش بخونید داره میاد عزیز فاطمه

خاتم الاوصیا طاووس جنت اونی که هم نام پیمبره

امام عدل و فارس الحجازه وارث ذوالفقار حیدره

نتیجه میده آخرش یه روزی دعای العجل انبیا

بانوای انا بقیه الله می رسه منتقم کربلا

تیر نگاش میشه رعد و برق می زنه بر سر غرب و شرق

می گیره عالمُ برا همیشه با علم عموش دیدنی میشه

وهابیت داره آتیش می گیره داره میاد عزیز فاطمه

کسی که چشم نداره خود بمیره داره میاد عزیز فاطمه

دیگه باید دلی که حق نداره علم عزتُ به پا کنه

شیعه برای ولی و امامش حاضره جونشُ فدا کنه

خدا رُ شاکریم از اینکه ایران همیشه دل داده به مهدیه

حالا که دورم از آقام غمی نیست خامنه ای نایب مهدیه

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

**فصل ششم؛ ولادت حضرت رقیه(علیها السلام)**

ترک 01ـ شعر[[123]](#footnote-123)

دوباره رایحه ای دل فریب می آید

به شهر آیینه های نجیب می آید

شراب نور به جام حبیب می آید

بهشت در طمع بوی سیب می آید

مناره ها پراز آیه های اعطیناست

که میهمانی لبخند حیدر و زهراست

بزرگ زاده ای از نسل آب پیدا شد

پری نژادترین که عالم آرا شد

مرور خاطره ی کودکیِ زهرا شد

خبر رسید که سلطان عشق بابا شد

نماد حضرت منصوره است معلوم است

ترانه ی لب مستور حق معصوم است

طلوع آینه ی کوثری مبارک باد

ظهور فاطمه ی دیگری مبارک باد

به جلوه آمده گل منظری مبارک باد

بر اهل بیت چنین دختری مبارک باد

ولیمه می دهد ارباب شور وغوغایی ست

به جشن دختر مهتاب شور و غوغایی ست

مدینه کوچه به کوچه تلاطمی دارد

تلاقی بوی اسپند و گندمی دارد

لب حسین بهشت تبسمی دارد

چه دختری چه عزیزی چه خانمی دارد

گرفته آیینه ای رو به مادرش به به

هزارمرتبه الله اکبر است به به

تمام خواستها بعداز این برآورده

حسین فاطمه از شوق پر درآورده

چه گوشواره ی زیایی اکبر آورده

به چشم روشنی اش عمه معجر آورده

برای زینب و بابا فرشته ای زیباست

میان چادر زهرا خود خود زهراست

بهشت خیمه زده زیر طاق ابرویش

رها نمی شود از دست بوسه ها رویش

به عرش رفته عمو با نگاه دلجویش

و هدیه می دهد امشب دوتا النگویش

به خنده دختر ارباب را بغل کرده

ز بوسه طلعت او را پر از غزل کرده

هلال ماه سرک می کشد مگر شاید

یکی نقاب از این ماه چهره بگشاید

اگرمخدره علیا اجازه فرماید

برای عرض ارادت درآستان آید

درآسمان به طوافش ز بس که مشتاقند

همه به صف شده پابوس ام اسحاقند

وان یکاد از این دسته دسته خاطرخواه

که می رسند به امید بوسه از درگاه

کلاه غنچه زسر پرت می کند تا ماه

نشسته بر لب فطرس سرود ای والله

عجیب ساحت قدسش برو بیا دارد

همه براش بمیرند باز جا دارد

ستاره پولک پیراهن تنت بی بی

و حرز فاطمه آویز گردنت بی بی

تمام رزق خدا روی دامنت بی بی

کلید باغ جنان خنده کردنت بی بی

تو آمدی و زمین رشک عرش اعلا شد

و قیس در خم مو بی خیال لیلا شد

اسیر چشم نجیبت تلاطم دریاست

چقدر بر سر فخر کنیزی ات دعواست

و شانه کردن امروز نوبت لعیاست

امور آینه با ساره، سرمه با حواست

همه در آرزوی دست بوسی ات باشند

دعا کنند که روز عروسی ات باشند

شکوه با نمک آیه های تطهیری

فقیه عالمه ی دهر عشق و تدبیری

غریب با ترسی و آشنای شمشیری

بپوش رخ، نفس آفتاب می گیری

نسیم، موی تو را روی دست می گیرد

سپاه آینه ها را شکست می گیرد

بیا و مثل همیشه گدا نوازی کن

عزیز کرده ی یاسین فرشته بازی کن

قنوت وتر ببند و بهشت سازی کن

به روی شانه ی عباس سر فرازی کن

به باغ خاطر من یاس مهرتان گل کرد

دلم به لطف کریمانه ات توسل کرد

تو نور محضی و در رنگها سپیدی تو

در این سه سال فقط اوج می پریدی تو

میان حولّه ی عصمت بدی ندیدی تو

به جز طنین تلاوت نمی شنیدی تو

گل مدینه غم شام را چه خواهی کرد

عزیزه آن همه دشنام را چه خواهی کرد

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک 02ـ شعر[[124]](#footnote-124)

 با از فضای قدسی فیضی ظهور کرده

سینای سینه ام را مانند طور کرده

یک شور پاک و شیرین در من عبور کرده

هر گوشه ی دلم را دریای نور کرده

انگار کل عالم یک شیشه عطر ناب است

در کوچه کوچه ی شهر بوی گل و گلاب است

بر شاخه هر قناری گلبانگ شاد می زد

دست نسیم گل را در باغ، باد می زد

گویا مریدی از شوق حرف از مراد می زد

آری که هر فرشته از عرش داد می زد

امشب عزیز زهرا شوق است پای تا سر

حق دختری به او داد سیب دو نیم مادر

شهر مدینه از نور شوری دوباره دارد

در کوی آل هاشم یک ماه پاره دارد

بیت الحسین طفلی در گاهواره دارد

طفلی که عرشیان را محو نظاره دارد

تا اینکه کور گردد چشم بنی امیه

او فاطمه است نامش با کنیه ی رقیه

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک 03ـ شعر[[125]](#footnote-125)

دوره ی غربت دلم سر شد آسمان و زمین منور شد

حال و روز خراب دیروزم با کرامات عشق بهتر شد

دام و دانه نشان من دادند خود به خود این دلم کبوتر شد

بار دیگر حسین بابا شد و عروس مدینه مادر شد

دختری را که عمه بوسیده روی دست حسین خوابیده

آمده دختری که بابایی ست خنده های حسین تماشایی ست

چقدر کودکانه تا دم صبح عمه گرم نوای لالایی ست

بین گهواره ی دو دست عمو چه پریِ قشنگ زیبایی ست

بی جهت دل نبرده از بابا چقدر خنده هاش رویایی ست

حضرت فاطمه دوباره رسید قد و بالای او چه زهرایی ست

باید این ناز را عمو بخرد دخترک آمده که دل ببرد

ماه شب های خانه رویش بود عطر یاسی میان مویش بود

گل سر داشت از ستاره ی شب عالمی مست های و هویش بود

هر زمانی که میل بازی داشت جای او شانه ی عمویش بود

علی اکبر شبانه می آمد پیش خواهر و قصه گویش بود

چادرش را چه ناز سر می کرد بوسه های عمو به رویش بود

رشته ی جان عمه گیسویش هدیه های عمو النگویش

دختری که نگار بابا بود در نگاهش هزار دریا بود

صورتش را نسیم می بوسید صورتی را که مثال زهرا بود

ساعتی که با عمویش بود چقدر لحظه هاش زیبا بود

کس ندیده است که زمین بخورد جایگاهش همیشه بالا بود[[126]](#footnote-126)

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک04ـ شعر[[127]](#footnote-127)

این نازدانه فاطمه ی کوچک خداست

ریحانه ای ز گلشن سرسبز ابتداست

یک کعبه ی ملائکه الله در زمین

یک سوره ی مبارکه ی نور در سماست

باب الحوائجی است که همچون عموی خویش

پیوسته خلق را به درش روی التجاست

در سن کودکی ست علمدار شهر شام

همچون عموی خود که علمدار کربلاست

گنجی ست در خرابه و ماهی ست در زمین

نوری ست بین ظلمت و طوری به قلب ماست

مجموعه ی فضائل زهرا به کودکی

منظومه ی اسارت و محبوبه ی خداست

خاک خرابه است که بود تربت حسین

چون خاک کربلا به همه دردها دواست

قرآن کوچکی به روی دست اهلبیت

آیات وحی از اثر کعب نیزه هاست

ذکر خدا تمام نفس های خسته اش

سر تا قدم شراره ی فریاد بی صداست

تنها نه جان و تن پدر و مادرم فداش

این نازدانه دختر ناموس کبریاست

هم سنگر شهیده ی زهرا و زینبین

آیینه ی حسین و حسن قلب مرتضاست

مانند تحت قبه ی مولایمان حسین

حاجات جن و انس در آن آستان رواست

هر نازدانه را به سر دست لاله ای ست

او را به روی دست سر از بدن جداست

این ماه پاره، پاره ی ماهی ست از حسین

این سوره ی مبارک و الشمس و الضحاست

حاجت از او بخواه که باب الحوائج است

مشکل بر او بیار که دستش گره گشاست

یاس کبود آل نبی پای تا به سر

آیینه دار فاطمه از سر تا به پاست

او یک فرشته و به رخش جای دست دیو

یا یک ملک که گوشه ی ویرانه اش سراست

می کرد زیر لب دل شب از خود این سوال

بابا چه شد برادر من کو عمو کجاست

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک 05ـ شعر[[128]](#footnote-128)

داشت آن روز زمین قصه ای از سر می خواند

قصه ی دیگری از یاس معطر می خواند

رخ مولود چنان با رخ مادر می خواند

که پدر زیر لبی سوره ی کوثر می خواند

خانه غوغا شده انگار زمان برگشته

ظاهرا حضرت زهرا به جهان برگشته

نه فقط دور و بر خانه ی او همهمه است

عرض تبریک به ارباب برای همه است

زینب آیینه به کف بر لبش این زمزمه است

به خدا خون علی در رگ این فاطمه است

دختری که نفسش جلوه ی زهرا دارد

پدرش بوسه به دستش بزند جا دارد

فاطمه پر زده اما برکاتش باقی ست

راه باز است ببینید صراطش باقی ست

هم خدا هست هم این قوم حیاتش باقی ست

حال اگر نیست پیمبر صلواتش باقی ست

کار خورشید به ناخواه درخشندگی است

کار هر لحظه ی این طایفه بخشندگی است

تو که بالای سرت نور امامت داری

جز این طایفه ای دست کرامت داری

محشری گشته به پا باز قیامت داری

چون که بر دوش اباالفضل اقامت داری

وقت پرواز تو افلاک به هم می ریزد

تا می آیی به زمین خاک به هم می ریزد

آمدی نازترین یاس معطر باشی

در دل خسته ی ما عاطفه پرور باشی

آمدی چند بهاری گل اکبر باشی

نفسی هم شده هم بازی اصغر باشی

باز لبخند بزن عشق خریدار تو است

کاشف الکرب اباالفضل شدن کار تو است

تو که در دلبری از ما مثل بابایی

اسم بابا که میاری غزل بابایی

چشم بد دور چه شیرین بغل بابایی

ساده شیرین و صمیمی عسل بابایی

دم به دم می وزد از هر نفست بوی بهشت

دختر حضرت اربابی و بانوی بهشت

یاد دادید به ما رنج کشیدن زیباست

پس از این فاصله تا شام پریدن زیباست

پا برهنه شدن و جامه دریدن زیباست

بعد هم پای ضریح تو رسیدن زیباست

عاشقم عاشق عشقی که تو در آن باشی

عشق من شهر دمشقی که تو در آن باشی

زائری آمده بر قلب تو جا می خواهد

صحن زیبای تو را دیده صفا می خواهد

یک نفر آمده و اذن دعا می خواهد

او مسیحی ست ولی از تو شفا می خواهد

باز با شوق یکی چادر کوچک آورد

دختری نذر نگاه تو عروسک آورد[[129]](#footnote-129)

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک 06ـ شعر

منم و آسمان زیبایی کهکشانی همه تماشایی
منم و روح های روحانی صاحبان دَم مسیحایی
منم و خانواده ای که خدا خلقشان کرده است رویایی
من غلام قبیله ای هستم که غلامیش باشد آقایی
هرکدامی که نامشان ببری قبله هستند خود به تنهایی
پسرانِ قبیله، مادری اند دختران قبیله بابایی

دخترانش اگرچه لیلایند همه مجنون عشق زهرایند

همه ی آبها که دریا نیست همه ی رنگها که زیبا نیست

آسمان گرچه هست بالا لیک هرکجایی که عرش اعلا نیست
گرچه مجنون زیاد هست اما هرکه معشوق شد که لیلا نیست
گرچه ازنسل فاطمه اما هرکسی که شبیه زهرا نیست
ای شکوه مثالیِ زهرا چون توکس نیست تالی زهرا
پدرت باز شوق دخترداشت در سر خود هوای کوثرداشت
سخت دلتنگ روی مادر بود دلی عاشق چنان کبوترداشت
در قنوتی تمام بارانی تا که سر را برآسمان برداشت
تورسیدی و بعد ازآن بابا درکنارش دوباره مادرداشت
ازسر شوقِِِ دیدنت ارباب یکسره دیده سوی خواهرداشت
که رسیده ست مادرسادات خواهرم نذر مقدمش صلوات[[130]](#footnote-130)

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک 07ـ سرود[[131]](#footnote-131) hazf

تو مدینه نمک سفره ی ارباب اومده شب مهتاب اومده

لب دریای محبت در نایاب اومده شب مهتاب اومده

از مستی داغه سرم می خونه است یا که حرم ارباب زاده نوکرم

امشب شب دلبریه چشماش چقدر مادریه میگن بابا دختریه

الهی که قربونت بشم من یا رقیه یا رقیه

نوه ی فاطمه و حیدر کرار اومده

دل و دلدار اومده نفس علمدار اومده

برا ارباب رطب سفره ی افطار اومده

دل و دلدار اومده نفس علمدار اومده

از عشقت در به درم من با مادر پدرم ارباب زاده نوکرم

سایه ت به روی سرمه اسمت رو انگشترمه بی بی دلم تو حرمه

الهی که قربونت بشم من یا رقیه یا رقیه

دم از عشق تو به هر کوچه و بازار می زنم

همه جا جار می زنم سرمُ به دیوار می زنم

من که پر دور همین نقطه پرگار می زنم

همه جا جار می زنم سرمُ به دیوار می زنم

شور و حال سحرم اینه تنها هنرم ارباب زاده نوکرم

هر کی گرفتاری داره پا که تو حرم می زاره نذری عروسک میاره

الهی که قربونت بشم من یا رقیه یا رقیه

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک 08ـ سرود[[132]](#footnote-132)

شده عالم همه چراغون ز رخ مهتاب

بی بی ما رقیه اومد دختر ارباب

برای ناز یک نگاهت همه می میرند

یاد مادر ز روی ماهت بوسه می گیرند

میون گلا تو باغ ولا من اسیر بوی گل لاله ام

تا یادم میاد گر خدا بخواد من غلام دختر سه ساله ام

بنت الحسین یا رقیه

برای ناز یک نگاهت همه می میرند

یاد مادر ز روی ماهت بوسه می گیرند

دل و دلبر و علی اکبر و می کشی با شمیم یاست

خنده می کنی تا که می شینی روی شونه عمو عباست

بنت الحسین یا رقیه

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک 09ـ سرود[[133]](#footnote-133)

شب میلاد رقیه دختر آقام حسینه

خوش به حال هر کی امشب توی بین الحرمینه

رو لبم همیشه لعن بنی امیه

رو دلم نوشته ای جانم رقیه

جانم رقیه جانانم رقیه روحم رقیه ریحانم رقیه

جان یا رقیه

شده عالم سبز و خرم مثل یک بهشت زیبا

به صفای گل روی نوه ی عزیز زهرا

ببینید فرشته ها رُ که همه ز عرش اعلا

می چینند گل از بهشت و می ریزند رو مجلس ما

کعبه در طواف قصره پادشاه مشرقینه

خوش به حال هر کی امشب توی بین الحرمینه

رو لبم همیشه لعن بنی امیه

رو دلم نوشته ای جانم رقیه

جانم رقیه جانانم رقیه روحم رقیه ریحانم رقیه

جان یا رقیه

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک 10ـ سرود[[134]](#footnote-134)

دلبر حسین یا رقیه مددی کوثر حسین یا رقیه مددی

تاج سر عشق حضرت شه زاده دختر حسین یا رقیه مددی

نگاه دست گدا به رقیه قسم اهل دعا به رقیه

کن دعا تو تا خدا به رقیه به رقیه

این عشقمه دینمه دنیامه این یکی یکدونه ی آقامه

یا رقیه مددی یا رقیه

روی فاطمیش جنت عباسه عشقش دلیل غیرت عباسه

هفتا آسمون زیر پاشه وقتی روی شونه حضرت عباسه

با نگاه زینبیش دلُ برده نفس ما به دمش گره خورده

ما رُ حق باز به رقیه سپرده دلُ برده

صحن و سراش خوابمه رویامه این یکی یکدونه آقامه

یا رقیه مددی یا رقیه

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک 11 ـ سرود[[135]](#footnote-135)

سه پله منبر حسینه و قداست داره

سه آیه کوثر حسینه و تلاوت داره

سه ساله دختر حسینه ولی مرد سفر

کی دیده بشکنه نمازی که سه رکعت داره

عرش دلم تو حسرت زیارت رقیه ست

مدینه می خوام که اونم به دعوت رقیه ست

راه ورود به حرم شاه یه شاه کلیده

رمز اونم ذکر مدد یا حضرت رقیه ست

تاج سر حسین گل دختر حسین

نامش بگو بزن زنگ در حسین

وقتی بخره بی بی حرم می بره حسین

مددی رقیه

اگر تو صیادی می خوام تو دام تو بمیرم

بدم سلام بعد جواب سلام تو بمیرم

میگن که آقای خودت باش نمی خوای ارباب

می خوام غلام تو باشم غلام تو بمیرم

سنگ دلم ولی محبت شما رُ داره

سنگی که شد نذر حرم حکم طلا رُ داره

قراره که همین روزا برم به خونه ی بخت

زهرا برام زیر نظر کرب و بلا رُ داره

یا اباعبدالله الحسین

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک 12ـ سرود[[136]](#footnote-136)

به چه دلبندی وقتی می خندی

تو نگات موج ساحل دریاست

تا چشات وا شد خونه غوغا شد

همه می گفتن شبیه زهراست

فرشته دیدن بابات اومد صدا زد قبله ی حاجات اومد

گرفته مژدگونی مژده دار رقیه عمه ی سادات اومد

یا رقیه مدد بی بی رقیه مدد

عسل بابا بغل بابا

 قنداقه ت میده بوی گل یاس

مثل خورشیدی تو درخشیدی

روی دستای حضرت عباس

گل لاله ریخته دور و برت همه جمع شدن بالا سرت

چقدر با نمک نگاه می کنی به روی داداش علی اکبرت

یا رقیه مدد بی بی رقیه مدد

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک 13ـ شور[[137]](#footnote-137)

دشمن آل امیه ام نوکر کوی رقیه ام

رسیده دومین ام ابیها انگاری اومده دوباره زهرا

داره چیکار می کنه با نگاهش دل داداش علی شُ می بره

عمه جونش داره برا رقیه یه کادو چشم روشنی می خره

مریضامونُ شفا میده برات کرب و بلا میده

دامنشُ بگیر برا همیشه اگه خودش نخواد جدا نمی شه

اونی که نوکرا رُ بیمه کرده مددی حضرت بنت الحسین

به خدا که دوای هر چی درده مددی حضرت بنت الحسین

داره نور علی نور می شه سفر کربلا جور می شه

هیجانی شده امشبم نام حسینه روی لبم

حسابمون پای کرم ارباب قرار بعدیمون حرم ارباب

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک 14ـ شور[[138]](#footnote-138)

یه بابا که چشاش موج دریا داره

یه مادر که دلش عرش اعلا داره

کسی که صورتش مثل زهرا باشه

خداییش می بره دل تماشا داره

خوابیده چقدر ناز رویای حسین

انگار که اومده باز زهرای حسین

گوشواره ش روشنای شبهای حسین

بند دل ارباب یک تار موشه گهواره ی خوابش دست عموشه

یا رقیه یا رقیه

قامت دخترک تا ثریا رفته

انگاری که روی دوش سقا رفته

می بره دل بابا رُ با لبخندش

تو خونه دختری که به زهرا رفته

لالایی عمه زینب می خونه برا چشاش

عمو عباس شده محو چشاش

گوشواره علی اکبر آورده براش

حضرت جبرائیل مست سبوشه

بند دل ارباب یک تار موشه گهواره ی خوابش دست عموشه

یا رقیه یا رقیه

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

**بخش ششم؛ سبکهای یاس کبود**

ترک01ـ سرود ولادت امام حسین(علیه السلام)[[139]](#footnote-139)

اومده دنیا عشق قلب عالمُ دیونه کرده از آدم تا خاتمُ

اونکه گدای کوچیکش شده حاتمُ

شده‌ خونه‌ی حق گل بارون که می‌خنده لیلی با مجنون

پر نوره امشب دلهامون می‌باره از چشامون بارون

اومده به علی نور عین گل زهرا حسین شاه عالمین

شاه کربلا یا حسین

ببین که خندون شد لبهای پیمبر خوشحال و شاده قلب زهرا و حیدر

دل شده حیرون با یاد روی دلبر

با نگاه حسین شد محشر که گرفته فطرس بال و پر

شده ذکر ملک سر تا سر کیه از این پسر زیباتر

اومده از عرش خدا مصباح‌الهدی شاه کربلا

شاه کربلا یا حسین

شبیه فطرس مستی من بی حده چه حالی داره ذکرت توی میکده

کفتر قلبم سمت حرمت پر زده

تویی مثل مولا سر تا پا شدی مثل زهرا چون دریا

تا که اون جمالت شد پیدا عرش و فرش و ملک شد شیدا

زده پر به هوات این دلم تویی آب و گلم حل مشکلم

شاه کربلا یا حسین

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک02ـ سرود ولادت حضرت اباالفضل(علیه السلام)[[140]](#footnote-140)

شب عشق و شور دل پر احساس شب مستی با باده‌ی ناب یاس

شده ذکر نوکر فقط یا عباس

اومد صاحب پرچم ثارالله اومد دلبر عالم و وجه‌الله

تو رزم‌آوری نائب اسدالله

عشق دل این بی‌دله ذکر دلم یا ابوفاضله

یا ابالغوث ادرکنی

گل زیبای باغ مولا حیدر شدی مست از باده سرای کوثر

قمر هستی و از همه زیباتر

تویی مه جبین سقا إبن السقا به عشق تو داره تلاطم دریا

شده مادر تو حضرت زهرا

تو شادی و با هلهله ذکر دلم یا ابوفاضله

یا ابالغوث ادرکنی

به یاد کربلای تو محتاجم حریم تو آقا شده معراجم

میون بزم تو یه پا حلاجم

نوای تو زیباترین آوازه خدایی که ذکرت پر پروازه

دوست دارم آقا چه بی‌اندازه

می‌خوام ازت امشب صله ذکر دلم یا ابوفاضله

یا ابالغوث ادرکنی

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک03ـ سرود ولادت امام سجاد(علیه السلام)[[141]](#footnote-141)

نگار ازلی می آید یا که انگار علی می آید

رفیق دلای دردمنده گداها میشن از لطف او شرمنده

برا ما نور عالم تابه عالم تاب با آقا شیعه همیشه سر بلنده

یاعلی علی مولا مولا یا مولا

هر چه ما داریم از تو مولاست مدیون نطق تو عاشوراست

آبی و چشمه ی هر پاکی در اوجی ولی تو هستی خیلی خاکی

علی ما گداییم و تویی مولا با تو ما نداریم از هیچ کسی باکی

یاعلی علی مولا مولا یا مولا

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک04ـ سرود ولادت حضرت علی اکبر(علیه السلام)[[142]](#footnote-142)

همه ی وجود من سرود من بود و نبود من علی

همه تار و پود من قعود من ذکر سجود من علی

توشاه عالمی آقا چقدر افتاده ای با ما نجاتم داده ای از غم

میدی به عاشقات تذکره ی کرب بلا رُ

همه ی عشق علی بن حسین

باشه کلام من سلام من ذکر مدام من علی

تو ماه شام من بنام من ابن الامام من علی

جزحق ندیده ای آقا روح دمیده ای بر ما نورسپیده ای جانا

بیایید دربزنیم درخونه ی مولارُ

همه ی عشق علی بن الحسین

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک05ـ سرود ولادت حضرت علی اکبر(علیه السلام)[[143]](#footnote-143)

امشب مدینه خبری پیچیده تو باغ طاها ثمری رسیده

رو دست خورشید قمری خوابیده

هرکی امشب حاجت داره اگه که چشماش می باره

اگه که یاری نداره دستاشُ بالا بیاره

آخه امشب شب میلاده آقامون علی اکبره

همونی که خلق و مرامش خیلی شبیه پیغمبره

اکبره حیدره یا که سوره ی کوثره

علی علی اکبر

عسل زشهد لب علی خورد شبیه این گل عالم نیاورد

ماه جمالش دل ازعمو برد

می گه با ایما اشاره خورشید با ایما اشاره

انگار بازم تومدینه احمد ظهورکرد دوباره

بدونید اومد شاگرد و رفیق رزم ابالفضل

همونی که هست توی جنت شریک بزم ابالفضل

اکبره حیدره یا که سوره ی کوثره

علی علی اکبر

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک06ـ سرود ولادت امام زمان(عجل الله تعالی فرجه)[[144]](#footnote-144)

یه سال منتظرم برا جشن آقام من نوکری کنم تا روشن شه چشام

اونقده میگم اسم تو رُ هر دم تا با یه نیم نگات دوا بشه دردم

الهی من یه روزی دورت بگردم

آقام آقام خوش اومدی

کجان اهل دعا کجان منتظرا تو این جشن ولا دل می ره سامرا

دیگه به سراومد زمون انتظار اومد همون که با خودش آورد بهار

میشه ذکر لب دلای بیقرار

آقام آقام خوش آمدی

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک07ـ سرود ولادت امام زمان(عجل الله تعالی فرجه)[[145]](#footnote-145)

شب شب قدره و شب سروره بساط عشق وعاشقی چه جوره

قیامتی به پا شده تودنیا بیت الحسن آخه غرق تو نوره

عید شما مبارک روزخدا مبارک

امشب می خونه زهرا یاسین و هم تبارک

تاج سر اومده یا دلبر اومده

احمدجاش خالیه باز حیدر اومده

نورالهی به زمین رسیده برا حسن یه جانشین رسیده

مقتدای روح الامین رسیده

آقام آقام آقام ای گل نرگس

ماه خدا دیگه امشب تمومه غصه وغم دیگه به دل حرومه

باید بریم یه سر به سرّ من را اومد همون که کل آرزومه

امشب مه و ستاره ازآسمون می باره

رودامن نرجس امشب آخه حق خورشید می ذاره

می ره تا به فلک مقصود هرملک

اومدبرای خلق راه وسنگ محک

صدای تکبیر وا شده بلنده داره رو دستای پدرمی خنده

مادربراش داره حنا می بنده

آقام آقام آقام ای گل نرگس

وارث علم و صاحب وقاره رتبه مولامُ کسی نداره

مقایسش نکن اونُ با هیچ کس هرچی خوبا دارن اون یکجا داره

ای معبد وکلیسا اومد امام عیسی

درمحضرشریفش عصا به دست موسی

بردار زرخ نقاب برعالمین بتاب

ای زاده ی حسین کی میشی پا رکاب

وقتی میای میشه غوغای محشر پرچم حق توی گیتی سراسر

پارکابت میایم همراه رهبر

آقام آقام آقام ای گل نرگس

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک08ـ سرود ولادت امام زمان(عجل الله تعالی فرجه)[[146]](#footnote-146)

سر زده تو آسمون باز یه ستاره ستاره ای که برام خبر میاره

دل همه عاشقای آقای ما بیقراره

آقای من تا نیایی دل ما وا نمیشه دنیا بی عشق تو دنیا نمیشه

هرگلی که گل زهرا نمیشه یا مهدی

ببین حال و روز ما اغثنی مدد مولا

بسه دوریه از تو بیا ای گل زهرا

بیا ای گل زهرا

نیمه ی شعبونه و دارم می خونم نوکر و دلداده ی صاحب زمونم

خدا بخواد تا ظهورش پای علمش می مونم

مولا مولا همیشه آقا بدهکار توام من گدای سر بازار توام

عاشق لحظه ی دیدار توام یا مهدی

بذار پاتُ رو چشمام تویی درمون دردام

اینه ذکر هر روزم بیا صاحب دنیام

بیا ای گل زهرا

این دل مجنونمُ بیچاره کردی ای پسر فاطمه کی برمی گردی

کاشکی بشه که بمیرم پای رکاب مهدی

جبریل امشب خبر رسیدنت رُ میاره تو کویر دلا بارون می باره

دل عاشقاتون آروم نداره یا مهدی

قرار دل زارم بیا ای کس و کارم

بگیر دستمُ امشب عموی علمدارم

بیا ای گل زهرا

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

منابع:

1. قرآن
2. بحار الانوار، محمد باقر مجلسى، بيروت، مؤسسه الوفاء، 1403 ق .
3. مقتل خوارزمی، موفق بن احمد،صادقی، قم، مسجد مقدس جمکران، 1388ش .
4. سحاب رحمت، عباس اسماعیلی یزدی، قم، مسجد مقدس جمکران 1377ش.
5. بطل العلقمی، عبدالواحد مظفر، المکتبه الحیدریه، قم، 1383 ش.
6. مستدرك الحاكم النیسابورى، بیروت، دار الكتب العلمیة، چاپ اول 1411 ق
7. مولد العباس بن على علیه‏السلام، محمد على ناصرى، ، قم، انتشارات شریف الرضى، 1372ش.
8. انوار البهیه، محدث قمی، تهران، احتجاج، 1389 ش.
9. معالی السبطین، محمد مهدی حائری مازندرانی، قم، تهذیب، 1389ش.
10. منتخب الاثر، صافی گلپایگانی، قم، نشر آیت الله العظمی صافی، 1392 ش.
11. لؤلؤ و مرجان، میرزا حسین نوری، قم، بنی الزهرا، 1386ش.
12. معجم الاحادیث المهدی، موسسه النعارف الاسلامیه، قم، 1411ق.
13. الغیبه نعمانی، تهران، مکتبه الصدوق، 1397ق.
14. مناقب آل أبي طالب، ابن شهر آشوب السّروي المازندراني أبي جعفر محمد بن علي، سليمانزاده، 1384 ش .
15. الزام الناصب، یزدی حائری، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات،1326ش.
16. سایت اطلاع رسانی آیت الله العظمی میرزا جواد تبریزی.
17. خبرگزاری مرکز مدیریت حوزه علمیه قم. (حوزه نیوز)
18. سایت اطلاع رسانی حجة الاسلام و المسلمین جاودان.

**محصولات تولید کانون مداحان یاس کبود**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
|  | نام کتاب | موضوع |
| 1 | **بهشت خاکی ـ باران غربت** | شوال |
| 2 | **امام مهربانی ـ سلسله عاشقی** | ذی القعده |
| 3 | **بهار ولایت ـ حرای غدیر** | ذی الحجه |
| 4 | **آتش عشق ـ الظلیمه** | محرم |
| 5 | **صفرنامه ـ منبر اشک** | صفر |
| 6 | **خورشید عالمتاب ـ ربیع الایام** | ربیع الاول و ربیع الثانی |
| 7 | **یاس کبود ـ یاس کبود2** | میلاد حضرت زینب(سلام الله علیها)ایام فاطمیه |
| 8 | **مادر آسمانی ـ بانوی باران** | میلاد حضرت زهرا (سلام الله علیها)وفات حضرت ام البنین (سلام الله علیها) |
| 9 | **عطر بهشت ـ صراط الجنه** | رجب |
| 10 | **نورٌ علی نورٌ** | شعبان |
| 11 | **هلال نیایش** | رمضان |
| 12 | **فصلنامه یاس کبود 2 و1** | دروس تدریس شده اساتید در اجتماع عمومی اعضای کانون یاس کبود |
| 13 | **جزوه آموزشی دستگاههای آواز** | ــــــــــــــ |
| 14 | **جزوه آموزشی دوره مقدماتی به پیوست دروه تکمیلی** | ــــــــــــــ |
| 15 | **دفتر اول شعر نوجوانان** | سطح 1 آموزش مداحی نوجوانان |

**سلسله کتب آموزش مداحی جلد اول ـ دوره عمومی**

این کتاب شامل سه بخش عملی و تئوری می باشد.

مواد درسی بخش اول ـ دروس مهارتی ـ عبارت است از:

1. آموزش زمزمه بر مبنای دستگاه های آوار سنتی.
2. آموزش روش انتخاب شعر و سبک گذاری بر مبنای دستگاه های آواز سنتی.
3. آموزش رو خوانی و روانخوانی دعای توسل و زیارت عاشورا.
4. آموزش اصول و فنون نوحه خوانی.
5. اصول و فنون مداحی ( خلاصه دروس ارائه شده در جلسات مجمع یاس کبود).

و اما مواد درسی بخش دوم ـ تربیت و معرفت دینی ـ عبارت است از:

1. احکام عمومی.(خلاصة رسالة امام خمینی رَحِمَهُ الله)
2. احکام تخصصی(هیأت).(استخراج از رسالة مراجع عظام)
3. آشنایی با اسامی، عبارات، ترکیبات و اصطلاحات عاشورایی.(خلاصه فرهنگ عاشورا تألیف استاد جواد محدثی)

و مواد درسی بخش سوم ـ بصیرت مداحی ـ عبارت است از:

1. بازخوانی نقش محرم در انقلاب اسلامی
2. کارکردهای هیآت مذهبی
3. هیآت و وظایف مهم آن
4. عبرتهای نهضت حسینی
5. هیآت و آسیبها
6. تفرقه افکنی میان شیعه و سنی

**سلسله کتب آموزش مداحی جلد دوم ـ دوره متوسطه**

این کتاب شامل سه بخش مهارتی، معرفتی و بصیرتی می باشد.

مواد درسی بخش اول ـ دروس مهارتی ـ عبارت است از:

* 1. آموزش دستگاه های آوار.
	2. آموزش روش انتخاب شعر و کاربردی کردن اموخته هتای سبکی در دستگاه های آواز.
	3. آموزش ادعیه و زیارات ؛ شامل دعای کمیل و دعای ندبه.
	4. آموزش سبکهای مجلسی سنتی.
	5. آموزش روش تهیه مجلس دهه ی محرم شبهای اول تا پنجم.

و اما مواد درسی بخش دوم ـ معرفت دینی ـ عبارت است از:

* + 1. قصص انبیاء.
		2. مقتل امام حسین(علیه السلام).
		3. تاریخ شهادت معصومین(علیهما السلام).
		4. آیین روضه خوانی.
		5. ادبیات فارسی.

و مواد درسی بخش سوم ـ بصیرت مداحی ـ عبارت است از:

* + - 1. اهداف نهضت عاشورا.
			2. عزاداری، سنت یا بدعت.
			3. نهضت حسینی و رسالت مبلغان دینی.
			4. عاشورا و جریان شناسی نفاق.

 **جهت تهیه محصولات کانون مداحان یاس کبود با شماره 09389944191 تماس حاصل فرمایید.**

1. . مومنون ، آیه ۵۰ . [↑](#footnote-ref-1)
2. . [نساء، آيه 165.](http://www.ommolketab.ir/lin-search/q_4-165/%D9%82%D8%B1%D8%A2%D9%86-%DA%A9%D8%B1%DB%8C%D9%85-%D8%B3%D9%88%D8%B1%D8%A9-%D8%A7%D9%84%D9%86%D8%B3%D8%A7%D8%A1-%D8%A2%DB%8C%D8%A9-165/) [↑](#footnote-ref-2)
3. . این بخش خلاصه ای از بیانات حجت الاسلام عبدالحمید شهاب در اجتماع عمومی ذاکرین اهل بیت علیهم السلام در مجمع ادبی مذهبی یاس کبود می باشد. [↑](#footnote-ref-3)
4. . نحل، آیه 23. [↑](#footnote-ref-4)
5. . مقتل خوارزمی، ج1، ص 155. [↑](#footnote-ref-5)
6. . سحاب رحمت، عباس اسماعیلی یزدی، ص 62 و 61 [↑](#footnote-ref-6)
7. . بحارالانوار، علامه مجلسی، ج 44 ، ص 187 [↑](#footnote-ref-7)
8. . مناقب آل ابى طالب، ابن شهر آشوب، ج 4، ص 108. [↑](#footnote-ref-8)
9. . بطل العلقمى، عبدلواحد، ج 3، ص 35. [↑](#footnote-ref-9)
10. . بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج 45، ص 40. [↑](#footnote-ref-10)
11. . مستدرك الحاكم النیشابورى، ج 3، ص 126. [↑](#footnote-ref-11)
12. . مولد العباس بن على علیه‏السلام، محمد على ناصرى، ص 61 و 62. [↑](#footnote-ref-12)
13. . انعام، آیه 124. [↑](#footnote-ref-13)
14. . مناقب آل ابيطالب ج 4 ، ص 154و153. [↑](#footnote-ref-14)
15. . بحار الانوار، علامه مجلسی، ج 46، ص 98 . [↑](#footnote-ref-15)
16. . انوار البهيّه، محدّث قمي، ص 167. [↑](#footnote-ref-16)
17. . معالی السبطین، [محمدمهدي حائري‌مازندراني](http://www.ketabcity.com/BookList.aspx?Type=Authorid&Code=170871)، ج 1، ص 206 [↑](#footnote-ref-17)
18. . لؤلؤ و مرجان، محدث نوری، ص 45 و 44. [↑](#footnote-ref-18)
19. . مصائب امام حسین(ع)، ص 108. [↑](#footnote-ref-19)
20. . منتخب الاثر صافى گلپایگانى ص ۳۲0 [↑](#footnote-ref-20)
21. . همان [↑](#footnote-ref-21)
22. . همان [↑](#footnote-ref-22)
23. . مؤسسة المعارف الاسلامیة، معجم أحادیث الإمام المهدی، ج1، ص 242، ح .152 [↑](#footnote-ref-23)
24. . الغیبة النعمانی، محمد بن ابراهیم، باب 13، ص 242، ح 40. [↑](#footnote-ref-24)
25. . الزام الناصب، الیزدی الحائری، علی، همان، ص 24. [↑](#footnote-ref-25)
26. . سایت اطلاع رسانی آیت الله العظمی میرزا جواد تبریزی. [↑](#footnote-ref-26)
27. . خبرگزاری مرکز مدیریت حوزه علمیه قم. (حوزه نیوز) [↑](#footnote-ref-27)
28. . سایت اطلاع رسانی حجة الاسلام و المسلمین جاودان. [↑](#footnote-ref-28)
29. . فَبَشَّرناه بغلامٍ حلیم، صافات 101 [↑](#footnote-ref-29)
30. . و فدیناه بذبحٍ عظیم،صافات 107 [↑](#footnote-ref-30)
31. . بانوای: حاج محمود کریمی [↑](#footnote-ref-31)
32. . شایعه افتاد تو شهر، گفتند شنیدی پسر دوم علی رُ لکنت زبان داره؛ چون کم حرف می زد. این حرف پیچید تا ین که رسید به گوش پیغمبر اکرم، یه روز تو مسجد رسول خدا فرمود: حسین جان بالای منبر برو، همه نگاه کردند ـ ارباب من و شما چهار پنج سالشه ـ ساعتی خطبه ای غراء خواند، همه ی بلغا و فصحا انگشت به دهان موندند. خطبه تمام شد. ابی عبدالله با وقار اومد پائین... [↑](#footnote-ref-32)
33. . بانوای: محمد حسین پویانفر [↑](#footnote-ref-33)
34. . اومد داخل، دید فاطمه زانو بغل کرده گریه می کنه، رسول خدا اصلا تحمل دیدن گریه فاطمه رو نداره. دخترم چرا انقدر بی تابی؟ عرضه داشت: یا رسول الله! طفلی که در رحم منه، با من حرف می زنه، دخترم تو هم با مادرت حرف می زدی، چرا گریه میکنی؟ صدا زد بابا تا روزای قبل هی صدا می زد یا اماه! انا الغریب... یا اماه! انا المظلوم... اما امروز از صبح همش صدا می زنه یا اماه! انا العطشان... [↑](#footnote-ref-34)
35. .  حسن کردی [↑](#footnote-ref-35)
36. . حنیف طاهری [↑](#footnote-ref-36)
37. . گفت: آقا پیاده رفتم کربلا. امام صادق یه نگاه بهش کرد. گفت: می ترسم از ثوابهای زیارت جدم حسین بگم، مردم دیگه کعبه رُ زیارت نکنند، همیشه دور حسین بگردند اما بگو شیعیان ما هر کی رفت زائر شد، گناهای گذشته و آینده همه رُ می بخشند. فرمود چگونه می شه گناهای آینده رُ ببخشند؟ صدا زد: یعنی عاقبت به خیر می میره، توفیق توبه پیدا می کنه. [↑](#footnote-ref-37)
38. . مهدی عبدالکریمی [↑](#footnote-ref-38)
39. . با نوای: حاج حسین سیب سرخی [↑](#footnote-ref-39)
40. . محمدحسین رحیمیان [↑](#footnote-ref-40)
41. . با نوای: حاج حسین سیب سرخی [↑](#footnote-ref-41)
42. . بانوای: محمد حسین پویانفر [↑](#footnote-ref-42)
43. . بانوای: محمد حسین پویانفر [↑](#footnote-ref-43)
44. . بانوای: محمد حسین پویانفر [↑](#footnote-ref-44)
45. . با نوای: حنیف طاهری [↑](#footnote-ref-45)
46. . با نوای: حنیف طاهری [↑](#footnote-ref-46)
47. . بانوای: حاج عبدالرضا هلالی [↑](#footnote-ref-47)
48. . بانوای: حاج محمود کریمی [↑](#footnote-ref-48)
49. . بانوای: حاج محمد رضا طاهری [↑](#footnote-ref-49)
50. . بانوای: مهدی اکبری [↑](#footnote-ref-50)
51. . بانوای: حسین طاهری [↑](#footnote-ref-51)
52. . بانوای: حاج محمد رضا طاهری [↑](#footnote-ref-52)
53. . ام البنین اول تعجب کرد، دید بابا فرزند اولش رُ از ام البنین گرفته. هی نگاش می کنه، هی اشک می ریزه، ام البنین خیلی ترسید گفت: آقاجان مگه بچم عیبی داره؟ دید مولادستشُ آورده بیرون، هی می بوسه. چی شده مولا؟ دلم ریخت ـ آدم بچه اول رُ می گیره، خوشحال می شه ـ فرمود: نه ام البنین نقصی نداره، دستا تو کربلا دلاوری می کنه، برای حسین علمداری می کنه. تا شنید قصه کربلا رُ ـ هر مادری باشه دلش می لرزه می شینه زمین می گه ای وای این همه می خوام زحمت برای این بچه بکشم ـ دیدند قنداقه رُ برداشت، اومد دور سر ابی عبدالله می گردونه، حسین! پسرم فدات بشه. می خوام ابالفضلم برات غلامی کنه. [↑](#footnote-ref-53)
54. . آواز و زنگ صدا [↑](#footnote-ref-54)
55. . حسن لطفی [↑](#footnote-ref-55)
56. . با نوای: حاج سید مهدی میرداماد [↑](#footnote-ref-56)
57. . مجید تال [↑](#footnote-ref-57)
58. . با نوای: حاج سید مجید بنی فاطمه [↑](#footnote-ref-58)
59. . علی اشتری [↑](#footnote-ref-59)
60. . با نوای: محمد حسین پویانفر [↑](#footnote-ref-60)
61. . با نوای: احد قدمی [↑](#footnote-ref-61)
62. . علی اکبر لطیفیان [↑](#footnote-ref-62)
63. . بانوای: حاج سیدمهدی میرداماد [↑](#footnote-ref-63)
64. . با نوای: حاج سید مجید بنی فاطمه [↑](#footnote-ref-64)
65. . با نوای: حاج عبدالرضا هلالی [↑](#footnote-ref-65)
66. . بارنوای: محمد حسین پویانفر [↑](#footnote-ref-66)
67. . با نوای: حاج محمود کریمی [↑](#footnote-ref-67)
68. . با نوای: حاج محمد رضا طاهری [↑](#footnote-ref-68)
69. . با نوای: حاج محمدرضا طاهری [↑](#footnote-ref-69)
70. . با نوای: محمد حسین پویانفر [↑](#footnote-ref-70)
71. . با نوای: حاج حسین سیب سرخی [↑](#footnote-ref-71)
72. . با نوای: محمد حسین پویانفر [↑](#footnote-ref-72)
73. . علی اکبر لطیفیان [↑](#footnote-ref-73)
74. . با نوای: حاج محمود کریمی [↑](#footnote-ref-74)
75. . با نوای: محمد حسین پویانفر [↑](#footnote-ref-75)
76. . با نوای: محمد کمیل [↑](#footnote-ref-76)
77. . با نوای: حاج منصور ارضی [↑](#footnote-ref-77)
78. . از بچگی گفت: دلم برای پیغمبر تنگ شده، هرچی سراغ می گیرم یه عده منُ مسخره می کنند، سلمان دستشُ گرفت، آورد تا خانه ی امیرالمومنین. وارد خانه شد، ابی عبدالله صدا زد: علی اکبرم بیا، با اینکه کودکی بیش نیست راه که رفت، حضرت فرمود: پیغمبر شبیه این آقازاده بود، جمالشُ نگاه کن ببین چقدر زیباست، آی مرد دوست داری خاری به پای این بچه بره؟ نه والله، حاضرم اون خار توچشمم بره، آقا گریه کرد، فرمود: می بینم روزی که بدنش رُ تیر بارون می کنند... [↑](#footnote-ref-78)
79. . حسین قربانچه [↑](#footnote-ref-79)
80. . با نوای: حاج محمود کریمی [↑](#footnote-ref-80)
81. . با نوای: حاج محمدرضا طاهری [↑](#footnote-ref-81)
82. . علی اکبر لطیفیان [↑](#footnote-ref-82)
83. . با نوای: حاج سید مهدی میرداماد [↑](#footnote-ref-83)
84. . سید حمیدرضا برقعی [↑](#footnote-ref-84)
85. . علی اکبر لطیفیان [↑](#footnote-ref-85)
86. . با نوای: حاج مهدی سلحشور [↑](#footnote-ref-86)
87. . عربه اومد خدمت ابی عبدالله ـ می خواست اسلام اسلام بیاره ـ مسیحی بود، عرضه داشت: دیشب درعالم رویا حضرت مسیح دست منُ تو دست پیغمبر گذاشت، به من امر کرد اسلام بیارم، منُ ارجاع داده در خونه ی شما، همینطور که داشت حرف میزد، یه وقت علی اکبر از در اومد داخل، بهت زده نگاهش کرد. گفت: به خدا قسم در عالم خواب همین آقا رُ دیدم، ابی عبدالله فرمود: این پسرم علی اکبره، خَلقا و خُلقا و منطقا شبیه رسول خداست... [↑](#footnote-ref-87)
88. . با نوای: حاج سید مجید بنی فاطمه [↑](#footnote-ref-88)
89. . علی اکبر لطیفیان [↑](#footnote-ref-89)
90. . با نوای: حنیف طاهری [↑](#footnote-ref-90)
91. . گفت اومدم زیارت خونه ی خدا رُ انجام بدم، نیمه های شب دیدم یه صدای مناجاتی میاد هوش از سر آدم می بره. آدمُ مدهوش می کنه. خدا این مناجات صاحبش کیه؟ اومدم دیدم یه جوانی سر رُ خاک گذاشته هی گریه می کنه، ساعت ها انقدر مست مناجاتش شدم، صبر کردم تا سر بلند کرد، دیدم علی بن الحسین، علی اکبره! رزمش یه طرف، جهادش یه طرف، ولایت پذیریش یه طرف، اما مرد خدا علی اکبره. اون که می بینی میاد تو میدون رجز می خونه، صدا می زنه انا علی بن حسین بن علی بن ابیطالب، لشگر می لرزه، این برا همون مناجات نماز شبشه. هیچ کسی نمی تونه جلوت پیدا کنه مگه این که خلوت داشته باشه. یه جوری زلفشُ به صاحبش گره بزنه. هرکی این کارُ بکنه، حسین جلوه ش میده... [↑](#footnote-ref-91)
92. . با نوای: مجتبی رمضانی [↑](#footnote-ref-92)
93. . یکی از پیرغلام ها یک حرف قشنگی می زد؛ می گفت: وقتی شما می خوای از یک نفر کمک بگیری، مثلا می خوای پول بگیری ازش، می ری در خونه ش، اگه ببینی در خونه ش پارچه سیاه زدند، میگی امشب وقتش نیست، میرم بعدا میام، بنده خدا داغ دیده، اما یک روز بری ببینی چراغونی کردن ونقل ونبات و صدا کف زدن میاد، میگی امشب بنده خدا خوشحاله. همه چی رُ نزار وسط گریه کردن... [↑](#footnote-ref-93)
94. . رضا رسول زاده [↑](#footnote-ref-94)
95. . با نوای: حاح سید مهدی میرداماد [↑](#footnote-ref-95)
96. . با نوای: حاج سید مجید بنی فاطمه [↑](#footnote-ref-96)
97. . بانوای: محمد حسین پویانفر [↑](#footnote-ref-97)
98. . بانوای: حنیف طاهری [↑](#footnote-ref-98)
99. . با نوای: حنیف طاهری [↑](#footnote-ref-99)
100. . با نوای: مجتبی رمضانی [↑](#footnote-ref-100)
101. . با نوای: حسین طاهری [↑](#footnote-ref-101)
102. . با نوای: حاج محمود کریمی [↑](#footnote-ref-102)
103. . با نوای: حاج مهدی سلحشور [↑](#footnote-ref-103)
104. . با نوای: حاج مهدی سلحشور [↑](#footnote-ref-104)
105. . با نوای: محمد حسین پویانفر [↑](#footnote-ref-105)
106. . با نوای: حاج محمود کریمی [↑](#footnote-ref-106)
107. . حسن لطفی [↑](#footnote-ref-107)
108. . با نوای: حاج سیدمهدی میرداماد [↑](#footnote-ref-108)
109. . مهدی نظری [↑](#footnote-ref-109)
110. . با نوای: محمد حسین پویانفر [↑](#footnote-ref-110)
111. . با نوای: حاج محمود کریمی [↑](#footnote-ref-111)
112. . با نوای: حاج محمدرضا طاهری [↑](#footnote-ref-112)
113. . با نوای: حاج سید مهدی میرداماد [↑](#footnote-ref-113)
114. . با نوای: حاج عبدالرضا هلالی [↑](#footnote-ref-114)
115. . با نوای: حاج عبدالرضا هلالی [↑](#footnote-ref-115)
116. . با نوای: روح الله بهمنی [↑](#footnote-ref-116)
117. . با نوای: محمد کمیل [↑](#footnote-ref-117)
118. . با نوای: محمد حسین پویانفر [↑](#footnote-ref-118)
119. . با نوای: ابراهیم رحیمی [↑](#footnote-ref-119)
120. . با نوای: مجتبی رمضانی [↑](#footnote-ref-120)
121. . با نوای: حاج محمود کریمی [↑](#footnote-ref-121)
122. . با نوای: حاج محمدرضا طاهری [↑](#footnote-ref-122)
123. . با نوای: حاج محمدرضا طاهری [↑](#footnote-ref-123)
124. . با نوای: حاج احمد واعظی [↑](#footnote-ref-124)
125. . با نوای: مجتبی رمضانی [↑](#footnote-ref-125)
126. . مسعود اصلانی [↑](#footnote-ref-126)
127. . با نوای: امین مقدم [↑](#footnote-ref-127)
128. . با نوای: مهدی اکبری [↑](#footnote-ref-128)
129. . مجید تال [↑](#footnote-ref-129)
130. . محسن عرب خالقی [↑](#footnote-ref-130)
131. . با نوای: حاج سعید حدادیان [↑](#footnote-ref-131)
132. . با نوای: حاج حسین سازور [↑](#footnote-ref-132)
133. . با نوای: حاج احمد واعظی [↑](#footnote-ref-133)
134. . با نوای: مهدی اکبری [↑](#footnote-ref-134)
135. . با نوای: مهدی مختاری [↑](#footnote-ref-135)
136. . با نوای: علی آیینه چی [↑](#footnote-ref-136)
137. . با نوای: حسین طاهری [↑](#footnote-ref-137)
138. . با نوای: مجتبی رمضانی [↑](#footnote-ref-138)
139. . محمد سعیدی [↑](#footnote-ref-139)
140. . محمد سعیدی [↑](#footnote-ref-140)
141. . منصور عرب [↑](#footnote-ref-141)
142. . منصور عرب [↑](#footnote-ref-142)
143. . منصور عرب [↑](#footnote-ref-143)
144. . منصور عرب [↑](#footnote-ref-144)
145. . منصور عرب [↑](#footnote-ref-145)
146. . ایمان مقدم [↑](#footnote-ref-146)